ژوندون

مجله هفتگی ـ شنبه اول سرطان ۱۳۵۲ ـ شماره ـ ۱۴

امور اکتشافی و بر مه کاری

معدن مس عینک به سرعت پیش میرود

بناغلی محمد نعیم و دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی در حالیکه پوهاند عبدا لقیوم وزیر معادن و صنا یع باایشان همراه بود روز ۲۵ جوزا از قسمت های مختلف ساحه اکتشافی معدن مس عینک ولایت لوگر باز دید نمودند .

هنگام باز دید بناغلی محمد نعیم و دکتور شرق از این معدن، انجنیران داخلی وخارجی در باره امور اکتشافی و بر مه کاری توضیحات ارایه مینمودند .

معدن مس عینک در بیست و ششم سرطان سال گذشته هنگام نقشه برداری یک بر یکصد هزار ساحه دو هزار کیلومتر مربع منطقه لوگر کشف گردیده و امور سروی و کندن کاری صوفهای آن بمقصد تثبیت ذخایر مس درین معدن در جدی سال گذشته آغاز شده است .

یك منبع وزارت معادن و صنایع گفت متخصصین داخلی و خارجی فعلا مصروف کار های اکتشافی یك ساحه ده کیلومتر مربع درین منطقه میباشند .

درساحه اکتشافی معدن مس عینک کندن کاری چار صوف فعلا جریان داردکه که درنظر است صوف های مذکورباشاخه های مربوط تاسه هزار متر پیش بر ده شود.

خبرنگار باختر می نویسدکه متخصصان وکارکنان مربوطه این معدن باشوق و علاقه مفرط در امور کندن کاری و سایر کار ها بذل مساعی نموده واز نتایج کار شان معلوم میشود که امور مربوطه بسرعت پیش میرود و کارکنان این معدن ابرازامید واری نمودند که اکمال کار آن حتی قبل از وقت معینه صورت خواهد گرفت .



بناغلی محمد نعیم در حالیکه باااهالی عینك ولایت لوگراحوالپرسی مینمایند.

گنبد مزار میرویس نیکه ترمیم گردید

گنبد مزار میرو یس نیکه در کند هار باساس پا لیسی کلتوری دولت جمهوری ازطرف وزارت اطلاعات و کلتور تر میم گردید.

تر میم این گنبد که توسط مدیریت عمومی باستا ن شناسی وزارت اطلاعات وکلتوردر ماه حوت سال گذشته شروع گردیده بود خاتمه یافت .

درمحفلیکه بمناسبت ختم کار تر میم گنبد عصر روز ۲۷ جوزا از طرف مدیریت اطلاعات و کلتور در باغ میرو یس نیکه ترتیب یافته بود. بناغلی محمد ایوب عزیز والی، صاحب منصبان اردوی جمهوری ،رئیس محکمه ، شاروالی وعده ای ازشهریان کند هار اشتراك ورزیده بودند، محفل به تلاوت چند آیت از قران کریم افتتاح شده وبعدا بناغلی محمد ابرا هیم عطایی آمر اطلاعات و کلتور، بناروال وعده ای دیگر از شعرا در باره شخصیت تاریخی و مبارزات میرو یس نیکه بیاناتی ایراد نمودند .

والی کند هار از توجهات دولت جمهوری بر هبری بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم که به امورتاریخی وافتخارات فرا موش ناشدنی کشور دارندو مساعی وزارت اطلاعات و کلتور درتر میم مجدد گنبد میرو یس نیکه اظهار قدر دانی نمود.

مهندس مربوط مدیریت باستانشناسی وزارت اطلاعات وکلتور که اینکار تحت نظروی صورت گرفته گفت در این تر میمات علاوه بر اصلاح امور ساختمانی گنبد ،نصب دو صد و هشتاد و هشت متر مربع سنگ کاشی نیز شامل می باشد.

فیصله دیوان حرب در بارهٔ مسوولین

حریق سپین زر صادر گردید

دیوان حرب عسکری در باره مسؤلین حادثه حریق سپین زر فیصله خود راصادر کرد.

طوریکه هموطنان گرا می مسبوق اند شب پنج میزان سال گذشته حریقی در سپین زر شرکت رخداد که باثرآن خساره قابل ملاحظه به آن موسسه عاید گردید.

موضوع بمیان آمدن این حریق ازاشخاص مسوول تحقیق شد ودوسیه تحقیقات به دیوان حرب محول گردید .

دیوان حرب در مورد شاملین دوسیه دربور فیصله خودرا چنین صادر کرد :

۱ـ غلام سرور ناشر رئیس اسبق سپین زر به هشت سال حبس و تادیه سه ملیون و هشتصد و شصتونه هزار وپنجصد و هشتاد وپنج افغانی خساره وارده از رهگذر حریق پخته .

۲ـ محمد صاحب اشرف امر نما یندگی سپین زر هفت سال حبس .

۳ـ محمد عزیز محسنی مد یر پلان ـ دوست محمد مد یر کنترول نور محمد سابق ناشر ورحمت الله نگران تخنیکی سپین زر هریك شش سال حبس.

٤ـ محمد عمر مشهور به ملا میر جان مدیر جینی سازی سپین زر چار سال ـ حبس.

٥ـ سید احمد وآدم خان ولد حضرت محافظین سپین زر هر کدام سه سال ـ حبس.

٦ـمحمد عمر نگران و آدم خان و لعل بهادر پهره دار هر کدام یك سال حبس محکوم شده اند.

۷ـ محمد اعظم مد یر اداری سپین زر ایام توقیفی بحا لش کافی دیده شده است.

یك منبع رسمی گفت تفتیش واقعه ـ حریق شامل تفتیش عمومی امورسپین زر نمی باشد و قرار یکه نا مه نگار باختر اطلاع گرفته است یکتعداد دو سیه های تفتیش عمومی سپین زر شرکت تکمیل شده ویکعده آن تحت تفتیش میباشدکه نتیجه آن بعدا اعلان خواهد شد .

چهار هزار و نهصد شصت جریب

زمین در وادی هلمند توزیع شد

به اساس خط مشی دو لت انقلا بی

-٤٩٦٠ جریب ز مین دو لتی برای ٤٩٦ خانه وار مستحق در پروژه واد ی هلمند روز ٣٠ جوزا توسط پو هاند فضل ر بی پژواك والی هلمند توزیع گردید •

نامه نگار باختر از ولایت هلمند اطلاع میدهد در اثنای توزیع زمین در حا لیکه بناغلی کشا ورز رئیس عمو می وادی هلمند وارغندا ب نیز حاضر بود وا لی هلمند طی بیانیه ای اهداف حکومت انقلا بی را در مورد اسکان همو طنان کو چی توضیح نموده - موفقیت بیشتر نظام جمهو ری را در تحقق بخشیدن اهدا ف وار مانهای ملی ومتر قی آرزو نمود.

یك منبع ریاست عمو می وادی هلمند گفت زمین هاییکه برای مستحقا ن تو زیع شده درسا حه درویشا ن مربوط ولسوا لی گرمسیر وسا حه گور گین و لسوا لی ناوه موقعیت دارد.

منبع افزود ز مین های مذکور بصورت اساسی وفنی آماده زرع گردیده است • این زمینها ازیك کانا ل فر عی به طو ل شش کیلو متر آبیاری شده و دارای یك زابر بطو ل هفت کیلو متر بیست و پنج ساختمان کنترو لی وتعداد زیاد دهنه های آبرو میباشد.

منبع علاوه نمود طبق پروژه یك مکتب ابتدایی یك مر کز صحی ومار کیت برای فراهم آوردن تسهیلا ت سا کنین این ساحه اعمار میشود •

نامه نگار باختر علاوه میکند دراجتماعی که به مناسبت توزیع ز مین ها در فار م درویشان ترتیب گردیده بود وا لی، رئیس عمومی وادی هلمند و ارغندا ب روسا ی داویر وعده زیادی از مردم انجا اشتراك نموده بودند •

مستحقان هنگام تسلیمی ز مین های شان از این اقدام نیك دولت انقلا بــــی ابراز خوشی و مسر ت نموده واحساسات شانرا باشعار های زنده باد رئیس دولت وصدرا عظم وپاینده باد دولت جمهـ ور ی با اجرای اتن های ملی باشور و شعـفـ زایدا لوصفی تبارز دادند •

نطاق وزارت امور خارجه درجواب سوال نماینده آژانس باختر گفت :

بناغلی بو تو سعی میکند نا کامی حکومت خودرا

بوسیله مغشوش ساختن افکار عامه بپوشاند

نطاق وزارت امور خارجه درجواب سوال نماینده آژانس باختر راجع به بیانات روز **جمعه ٢٤ جوزا بناغلی ذوالفقارعلی بوتوصدراعظم** پاکستان که طی آن بحرانات اخیر پاکستان رابه سه واقعه جداگانه درصحنه بین المللی یکی مسافرت بناغلی رئیس دولت افغانستان به مسکوودیگری انفجارتجربوی ذروی هند وسومی مسافرت خان عبدالولیخان به افغانستان ارتباط داده بود، گفت بناغلی بوتوسعی میکند ناکامی مساعی حکومت خودرا برای سر کوب کردن جنبشهای آزادیخواهی پشتون وبلو چ وقیام مسلمانان پا کستان علیه قادیانی هـا بوسیله مغشوش و منحرف ساختن افکارعامه بپوشاند.

نطاق افزود که دوستی افغانستان واتحاد شوروی دوبرابر عمر پاکستان سابقه داشته ورئیس دولت افغانستان مسافرتهای خود را به کشور های دوست به ارتباط مشکلا ت بافارغ البالی حکو مت پاکستان انتخاب نمیکند بلکه بازدید رسمی ودوستانه شان به سلسله مسافرتهای متقابله زعمای دوکشور دوست وهمسایه صورت گرفته که شکل منظمی را - اختیار کرده است.

نطاق وزارت امور خارجه گفت بهتر است حکومت پاکستان علل واقعی وحقیقی ایــن بحرانات رادر داخل کشور جستجو کرده و برای حل آن بصورت صادقانه وازروی حسن نیت وبادر نظرگرفتن آرزو هاو تمنیات ملی مردم که درحقیقت واقعیت های انکار نا پذیری می باشند اقدام کند.

یك ملیون و ٦٢٠ هزار جریب زمین

باتطبیق پروژه های آبیاری قابل بهره برداری میگردد

باتطبیق پروژه های آبیاری که به کمـك اتحاد شوروی در آینده صورت میگیرد یـك ملیون وششصدو بیست هزارجریب زمین در کشور قابل استفاده وبهره برداری خواهـد شد.

یك منبع وزارت پلان روز ٢٥ جوزا پیرامون پروژه های آبیاری مورد نظر که در تطبیق از همکاری اقتصادی وتخنیکی اتحاد شورو ی و وعده داده شده گفت که این پروژه ها عبارت انداز :ساختمان کانال واستیشن واتر پمپ درناحیه حیرتان، ساختمان بندذخیره آب در چشمه شفا، ساختمان کانال واستیشن واتر پمپ در ناحیه خوش تیپه، ساختمان آبگردان بالای دریای کوکچه باکانال های آن، ساختمان بندذخیره ودستگاه برق آبی کیله گی بالا ی دریای کندز.

منبع تصریح نمود پروژه های مذکور در چوکات یك پلان معین بعداز تکمیل مطالعات اقتصادی وتخنیکی مورد تطبیق قرار خواهد گرفت.

منبع گفت باحداث کانال واستیشن واتر پمپ درناحیه حیرتان برای تقریبا یکصدهزار جریب زمین کم آب ساحه سفلای دریای بلـخ اب کافی تهیه ووضع آبیاری آنجا بهبـو د خواهد یافت طول کانال مذکور درحدود پنجاه وپنج کیلومتر وظرفیت آن دوازده الی پانزده مترمکعب آب فی ثانیه وظرفیت استیشن پمپ چار اعشاریه پنج هزار کیلوات برق پیشبینی شده است.

منبع علاوه نمود درصورت تطبیق ساختمان بند ذخیره آب در چشمه شفا وضع آبیاری در یك ساحه تقریبا چارصد هزار جریب زمین درولایت بلخ بهبود خواهد یافت وسطح - تولیدات زراعتی این ساحه بطور قابل ملاحظه بلند خواهدرفت.

منبع افزود باا کمال ساختمان کانال واستیشن واتر پمپ در خوش تیپه توقع میرود که وضع آبیاری در زمین های کم آب وبدون آب وادی بلخ دریك ساحه پنجصد تاششصد هـــزار جریب زمین بهبود یافته ومیزان حاصلات زراعتی در ساحه مذکور افزایش بیابد طول کانـا ل مذکورالی شهر آقچه درحدود دوصد کیلومتر تخمین شده است.

منبع درمورد پروژه کوکچه اظهار نمـود ساختمان یك بند آبگردان ،کانال آب واستیشن واتر پمپ درپروژه کوکچه درنظر گ رفته شده است که باتطبیق آن وضع آبیاری در ساحه یکصدو هفتاد هزار جریب زمین سابقه بهبود می یابد وعلاوتا یك ساحه بیشتراز چهل وپنج هزار جریب زمین جدید تحت آبیاری واستفاده قرار داده خواهد شد که باتکمیل پروژه مذکور مفاد سالانه ازتولیدات زراعتی ساحه تحـ ت پروژه باندازه چارصد ملیون افغانی پیشبینی میشود

منبع علاوه نمود درپروژه کـیله گی - ساختمان یك بندذخیره آب جهت آبیاری یکصد وبیست وپنج هزار جریب زمین جدید وبهبود وضع آب درساحه دوصد وهفتاد هزار جریب زمین سابقه ساحه دریای کندز وهمچنـــان تولید پنجاه هزار کیلووات برق پیشبینــی شده است.

درصورت اکمال این پروژه مفاد سالانه باندازه پنجصد ملیون افغانی وعواید فروش برق درحدود یکصدو سی ملیون افغانی خواهد بود.

منبع افزود طوریکه محاسبات ابتدایـــی نشان میدهد باتطبیق پروژه هـای آبیاری - متذکره باندازه هشتصد وپنجاه هزار جریب زمین سابقه وهفتصد وهفتاد وهفت هـــز ار جریب زمین جدید درولایات بـلخ ،بغلان و کندز قابل استفاده و بهره برداری خـواهد شد برعلاوه باتطبیق پروژه برق آبی کیله گی ومنابع انرژی دریای کوکچه درآینده معضله انرژی دریك ساحه وسیع رفع خواهدگردید. گردید •

منبع دراخیر گفت مطابق تخمینات ابتدایی مجموع مفاد خالص پروژه های آبیاری مذکـور بعداز اکمال درسال سه ملیارد افغانی درساحه بالغ خواهد شد .

امکانات احداث فابریکه قند در هرات مطالعه میگردد

امکانات احدا ث فابریکه تو لید قند در هرات تحت مطالعه گر فته شده است •

هیاتی مشتمل از نمایند گان وزا ر ت های پلان، معادن و صنایع ، زرا عت و آبیاری که بمنظور مطالعه امکانا ت احداث فابریکه قند بهرات رفته باښاغلی عبدالتواب آصفی والی هرات مذاکره کرد.

هیات همچنان در باره نتایج تحقیقا تی وتکثیر بذر لبلبو در مزارغ هرات ازنـظر فیصدی تو لید قند بارئیس اتاق تجا ر ت ونمایندگان زار عین هرا ت مذاکره نموده است•

نامه نگار با ختر می افزاید که سال گذشته قطعا ت ازما یشی لبلبو در اراضی دهاقین ولایت هرا ت به صور ت تجربوی بذر گردید که نتایج حاصله آن ازنگاه مواد قندی اطمینان بخش بود •



شمارهٔ ۱٤ شنبه اول سرطان ۱۳۵۳ برابربادوم جمادالثانی ۱۳۹٤ مطابق‌با۲۲ جون۱۹۷٤

توزیع زمین های دولتی

به اساس خطمشی دولت جمهوری‌افغا نستان ٤۹٦۰ جریب زمین‌دولتی برای ٤۹٦ خانه‌وارمستحق درپروژه‌وادی هلمند توزیع گردید .

دولت نوین جمهور ی‌به منظـــورفراهم آوری تسهیلات مزید بـرا ی زارعان کشور واز دیاد محصو لا ت زراعتی ،زمین های دولتی را برا ی دهاقین مستحق توزیع مینما ید .

در شرایط موجود که اکثر یـــت نفوس را در کشور ما طبقـه زارع تشکیل میدهد،توزیع‌زمینها ی‌دولتی برای مردم یکی از مسا یل‌بسیارمبرم وحیاتی شمرده میشود .چرا کـــه بسیاری از دهاقین ما از خود صاحب زمین نیستند .

توزیع زمین های دولتی بـــرای‌مستحقان درازدیادتو لیدات زرا عتی ،نقش بسیار شایانی را بازی میکندزیرا یکمقدار زیاد زمین های دو لتی که‌در گذشته قابل استفاده نـبوده‌است تحت زرع گـرفتـــه شده و بدینترتیب در بهبود وضع‌اقتصا دی‌مردم واقتصاد جامعه ثمر بخش‌واقع میگردد .

بقیه در صحفه ۵۸

دعینك دمسو كان

دلو گـر دعینك د مسو كان چی‌تیر كال‌دچنگابن‌په۲٦نیټه كشف‌شوی دپاڼلی پلان له‌مخی به ددغه كـا ن‌سروی ددریو كالو په مو ده كی سر ته‌ورسیږی اود ۳۷۰۰ متر و دتونل‌وهلو دبشپړیدو په صورت كی بـه دګټی اخستلو لپاره آماده او چمتـــوكړای شی .

دعینك دمسو كان چی دبشپړ یدوپه صورت كی به دشپیتو كیلو متر مربع‌ساحه په كی ونیسی داقتصا دی‌ټوب له‌نظره دتایید وړ دی ، ځكـــه په سلو كی یونیم مس پدغه كان‌كی شته دی او دمسو دغه فیصدی دنړی دزیاتو متمد نو او پر مختلفوهیوادو دمسو دكانونو په نسبـــت زیاته ده. داكثرو پر مختلفو هیوادودمسو كانونه په سلو كی صفـــر اعشاریه اوه مس لری .

پدغه كان كښی له ۱٤۰۲ نه تر۱۸۰ مترو پوری معدنی مواد موندل كیدای شی .

دلو گر دعینك دمسو په كان كی‌مخكی تر دی چی هلته دخلكو طاقت په كار ولویږی دتوپو گرافی دقیقی‌نقشی برابری كړی شویـــدی او د جیو فزیك او تو پو گرافی گرو پونه‌په گډه سره د آسانتیا وو. دبرابر ولو دمر سته په خا طر پدغه‌سیمه كی خپلو فعالیتو نوتـــه دوام وركوی .

پاتی په۵۸ مخكښی

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر ودوامدار یک ملت میتواند او را به هدف عالی اش برساند

در دفتر مدیر

یکی از هنرمندان خوب که چندروز قبل از خارج برگشته ا ست بملا قاتم آمد او که جوا ن‌بسیا رباهوش وزرنگ است پس از آنکـه صحبت های از مسافرتش نـمو ده‌گفت:

این نخستین باری بود که‌بخارج‌می رفتم همه چیز برایم تازگـــی داشت بخصو ص هنر مندان شا ن که‌از نزدیك آنهارا دیدم، هنر مندان خارجی آنقدر ها هم که فکر میشودخبر ساز نیستندفقط دروغ های‌آنها وشا یعه سازی نشر یات نارجـــی‌است که هنرمندان را اینهمه پـــر آوازه ساخته است

من‌در مصا حبه ای یکی از هنـــرمندانیکه آنقدر مشهور وپر آواز ه نیست حضور داشتم.برای خبرنگارگفت: بنویسس که قرار ا ست مـن بایك هنر پیشه سینما ازدوا ج کنم‌وبعد یکی‌از هنر پیشه هـــا ی‌ز ن را به حیث همسر آینده اش معرفی‌کرد .فردای همان روز این خـــبر مانندبم منفجرشد وشایعه ازدواج‌این‌دوهنرمند سر زبانها افـــتاد د ر آینده منهم میخواهم مصا حبهٔ بـــاشما داشته باشم ،حالا میدانم چطور صحبت کنم. مثلا هیچو قت به این‌سوال خبرنگار ان که می پر سنـد چند سال است که آواز می خوانـــی‌چند پارچه ثبت نموده ای ؟جـواب نخواهم گفت : برای اینکه منظوراز‌صحبت کردن بایك نشریه فقـــط معرفت حاصل کردن نیست ، بلکه‌آوازه هم مطمح نظر است هرکس هم ازین موضوع انکارمیکند. دروغ‌میگوید ،پس چرا هنر مندان ما کاری نکنند که آوازه شان از مرز هـــابگذرد ـ‌خبار ورادیو وسایلی ا ند برای بخش نمودن خبر ،مثلا یـك‌حادثه بسیـــار داغ در یك محـــل خاموش به وقـــوع می پیونـــدد .چطور با ئیست دیگران ازاین حادثه وقوف حاصل کنند فقط بـــوسیله‌نشرات .

ـ حق با شماست .ولی شهرت‌کذا یی بـــه چه درد میخو رد .

ـ شهرت چیز دیگر یست و آن‌مربوط میشود به (هنر) منظور مـن از آوازه است برای شنا سایـــی بیشتر واین وسیله ای خواهد بـود برای شناخت خود هنرمند.

ـحالا منظور تان را فهمیدم ولی‌مارا ستی هارا منیو یسم .

اسلام و زندگی

عقیده و وطن

قسمت آخر

اینک گذارشی را از واقعات راه مدینه با استفاده از کتاب پیامبر نوشته زین العابدین رهنما تقدیم مینماییم :

کاروان چهار نفری محمد (ص) در روز سوم سفر خود سیاه چادر ها را از دور مشاهده کردند ابوبکر از (اریقط) پرسید این سیاه چادر های کدام قبیله است جواب داد(ام معبد) ابو بکر گفت ای رسول خدا اجازه میدهی که باین سیاه چادر ها واین سیاه خیمه ها برویم محمد (ص) گفت برویم.

لحظهٔ ایکه بان خیمه ها رسیدند زنی باستقبال شان آمد ، پیامبر اسلام بوی سلام کرد.

واریقط پرسید این خیمه ازآن کیست؟ زن در پاسخ گفت: از «ابو معبد» شوهر من:

اریقط : چیزی از خوردنی وغذا داری که بما مساعدت نمایی ؟

ام معبد: اگر موجود میبود بدون تقاضای شما برای تان به عنوان مهمانی پیش کش میکردم.

محمد(ص) :(در حال اشاره به گوسفندی که درآنجا موجود بود) این گوسفند شما شیر میدهد ؟

ام معبد: نخیر تا حال سر شیر نیامده ومرحله شیر دادنش هنوز فرا نرسیده.

محمد (ص) اگر اجازه شما باشد آنرا میدوشیم.

ام معبد: (در حال تعجب و حیرت) می توانید بدوشید ولی بی حاصل است زیرا هنوز این گوسفند کجا و شیر دادن کجا؟

محمد (ص): در حالیکه پستان های گوسفند را در دست گرفت.

بسم الله الرحمن الرحیم ، خدایا خودت برکتی باین پستان ارزانی فرما (پیامبر اسلام باین کلمات خود شروع بدوشیدن نمود).

آن زن همینکه دید شیر از پستان گوسفند سرازیر گردید بدنبال ظرفی دوید وزیر پستان گوسفند قرار داد وگفت خدایا: این چیست که می بینم ،وخدا دانا تر است محمد (ص) همانطور مشغول دوشیدن شد وزن پیوسته می گفت ای مرد ناشناس من در حیرتم که چگونه این گوسفند بتو شیر داد ولی در هرحال ،خدا بتو خیردهد که دست بابرکتی داری .

محمد (ص) اولین ظرف شیر رابخود زن وظرف دوم رابه ابوبکر که بسیار تشنه بود داد سپس خودش نیز مقداری نوشید و بهزن چنین گفت: خدا بتو پاداش نیک بدهد. آن زن فریاد زنان گفت. خدا سفر شمارابه خیر قرین سازد .

محمد (ص) دوباره سوار شتر گردیدو راه صحرا را پیش گرفت :زن مدتی بی اختیار بسوی آنها می نگریست بعد مانند هرشخصی مردد و مشکوک دوباره بسراغ ظرف شیر رفت و مشاهده کرد که مقداری شیر در تهٔ ظرف باقی است و چون شوهرش ازصحرا بابز های خویش که برای چرا برده بود باز گشت نخستین کلمه اش بااوین بود: قبل از آمدن تو مرد عجیبی ازینجا گذشت.

ابو معبد یعنی شوهر: همانها که سوار شتر بودند ؟ آنها را من از دور دیدم .

زن : بلی همانها .

شوهر : آنها کی ها بودند ؟

زن: هیچ ایشان را نشناختم وقطعاً نا آشنا بودند.

شوهر : چرا عجیب بودند وچه عملی تعجب آور ازآنها دیدی؟

زن: ایشان از من شیر خواستند تااگر موجود داشته باشم برای شان مساعدت کنم.

شوهر: در حالیکه تو شیر نداشتی پس چه موردی برای مساعدتی توموجود بود؟

زن: من نیز بایشان عین واقعیت را گفتم اما از من اجازه خواست تا این گوسفند مارا خودش بدست خود بدوشد .

شوهر:(حیرت زده و متعجب) وبعداز آن؟

زن: همینکه او بدوشیدن آغاز کرد شیر ازپستان گوسفند بسر ازیر شدن شروع نمود.

شوهر: این واقعه راتو خودت بچشم دیدی؟

زن: نخست ازآن شیر برای من دادو منهم نوشیدم ، بعد دوشید و به رفیقش داد سپس خودش نوشید ودر اخیر برای دونفر همراهان دیگرش نیز داد و اینهم مقداری دیگر که ازآن در ظرف باقی مانده است شوهر ازدیدن شیر واز شنیدن این واقعه در دنیای ازتعجب فرو رفت واز همسرش پرسید اکنون بگو این مرد چه شکل وچه صفاتی داشت ؟

زنش گفت مردی بود خوش صورت، نورانی ،خوش خلق ومودب..چون راه می رفت بسهولت و متانت قدم بر میداشت، وقار و تمکینی در سراپای او نمایان بودو چون حرف میزد انسان خوشش می آمد از حرف های او اطاعت کند واو را محترم بشمارد آهنگ صدایش تاثیری مخصوصی بخودش داشت ونسبت به سه نفر رفقای دیگرش خوش قیافه تر ومحترم تر بود.

شوهرش گفت:این مرد باید همان شخص باشد که میگویند در مکه ظهور کرده وفرستاده خدا است، افسوس که من نبودم ورنه باوی همراه میشدم ومیرفتم.

هنگامیکه محمد (ص) وارد مدینه گردید پیش ازهرچیز دیگر به تشکیل و تاسیس یک مرکز دعوت و بخش منطق هدایت و وتبلیغ اسلام احساس ضرورت میکرد ازین روزدر نخستین گام به بنیان گذاری مسجدی پرداخت تا ازآن مسجد بحیث مرکز دعوت اسلامی نیز استفاده بعمل آید و مرکزیتی بدین وسیله در طریق گسترش برنامه های اصلاحی اسلام بوجود آید.

لوای دینی را که محمد (ص) برافراشته بود ازسه ناحیه جامع الاطرافی که هر ناحیه باناحیه ای دیگر پیوند ناگسستنی داشت، موجودیت خودرا در دنیای بشریت تبارز میداد واز وجود حقیقی وجهانی اش تعبیر میکرد واین نواحی سه گانه عبارت بود ازناحیه انسانیت ، سپس دولت وباز حضارت و تمدن و محمد «ص» درین سه زمینه مساعی پیگیرش رابه پیش میبرد.

مرحله نخست در مکه مرحله ای بودکه تلاش ها همه متوجه انسان وانسانیت بودو فعالیت های اسلامی بمنظور اصلاح انسانیت واصلاح عقاید و طرز تفکر وصیانت کرامت وارزش واقعی انسان براه می افتاداماعواملی که از هریک آنها طی این مبحث نام برده ایم وده ها عوامل دیگر، نگذاشت تاقدمی برای هدف دوم که عبارت از تشکیل دولت اسلامی بود برداشته شود ازینرو دو موضوع دیگر یعنی دولت و حضارت درمکه مجال ظهور پیدا نکرد .

محمد(ص) به مسله دولت اهمیت زیادی قایل بود زیرا اوزندگی انسان راخارج از اداره دولت وخارج ازسازمان وتشکیلات سیاسی واداری ، فاقد مصئونیت و فاقد شیرازه محکم اجتماعی میخواند وسعادت واقعی را جز درسایه یک دولت اسلامی وعدالت پسند جستجو نمیکرد ودرعین زمان این یک واقعیت است که انسان چه در حرکات فردی وچه در محیط اجتماع نمیتواند بیرون ازحمایه دولت وظایف خویش راطبق مطلوب بانجام برساند.

پس بنابر دلایلی زیاد که پاره ای آن هاراتذکر داده ایم هجرت محمد (ص) به منظور پایه گذاری نخستین دولت اسلامی درپرتو عقاید وطرز بینش اسلامی وبرای ایجاد مرکزیتی که عظمت وشکوه اسلام از آنجا طنین عالم شمول وروح پرور خودرا برکرانه های دور ونزدیک جهان خاکی ما بگسترد آغاز یافت وطنی ایجاد کند که وطن دعوت و مصدر نورو عزت وطن اجتماعی نوبن ونیرومند ،وطنی که روح و حدت وهماهنگی ایثار ،عدالت ، مساوات ،علم و تمدن از حدودبوارش واز مرز های جغرافیایی اش سر به بیرون کشد و انسان ها را ازمحکومیت هوا وهوس به سوی رشد عقلانی، واز بندگی بشر وآدمها واز انسان پرستی بسوی خدا پرستی بخواند.

ودر نهایت ، هجرت محمد (ص) از مکه بسوی مدینه در واقعیت امر مبارزه وجهادی بود درجهت آزادی عقل واراده انسان ودر جهت پیروزی حق بر باطل.

پایان

قسمت دوم

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

حضرت زید بن ارقم (رض)

این صحابه مبارز نامدار یعنی زید بن ارقم که به ابو عمرو معروف است بعضی ها بنام ابوسعید وبرخی هم بنام ابوحمزه وغیره یاد کرده اند اصلا نام مشهور صحیح آن زید بن ارقم بن یزید بن قیس بن نعمان انصاری خزاجی میباشد که کنیه اش اباعمر انصاری خزاجی است .

وی زیر تربیه عبدالله بن رواحه یکی ازعلمبرداران وشهدا جنگ مرته درحالت یتیمی نشات نموده ازتوجه و تربیه آن بهره کافی گرفت وتاحدیکه از زمره نویسندگان وصی رسول خدا (ص) بحساب امده

زید بن ارقم (رض) از زمره اصحاب کوفی بحساب آمده تا اخیر در آنجا سکونت وبالاخره در همانجا وفات یافت.

این صحابه مبارز قرار حکایت تاریخ باپیغمبر خدا (ص) در هفده غزا شرکت ورزیده است.

اززمانیکه بسن بلاغت نرسیده بود عشق جهاد در قلبش بحرکت آمده احساسات وطن پرستی وخدا جویی در سینه اش می تپید زمانیکه میان مسلمانان وقریش جنگ احد در گرفت سن وی کمتر از۱۵سال بود پیغمبر خدا (ص) نسبت صغارت سنش او را باشتراک جنگ اجازه ندادند وبرای اینکه شجاعت و مبارزه اش راتقدیر نموده باشند با گروهی ازجوانان وی را بحراست وحفاظت شهر مدینه موظف ساختند امابرادرش اوس بن ارقم که نسبت بوی کلانتر بود درین غزوه اشتراک نموده

نعمت شهادت راکه خداوند نصیب وی گردانیده بود چشید .

زمانیکه عبدالله بن رواحه مربی آن عازم جنگ موته بود زید بن ارقم را با خویش گرفت ونصایح حکیمانه پیغمبرخدارا در آنروز که گفته بود به شما وکسانیکه باشماست به ترس خدا توصیه میکنم. بنام خداغزا کنید ودر راه خدا باکسانی مقاتله نمایدکه راه کفر رااختیارکرده است . همیشه بخاطر داشت و از متانت وزیرکی که خداوند بوی عنایت کرده بود بر خود داربود چنانچه درسفری دو شخص یکی از مهاجرین و دیگری از انصار با هم جنگ کردند هر دوبرای حمایت خود

بقیه در صفحهٔ ٥٦

از کاظم آهنگ

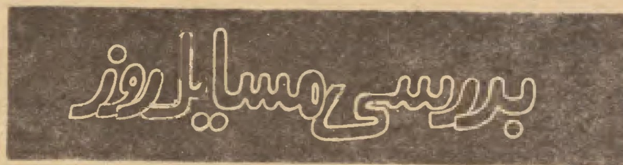
منطق زور گویی و تجاوز اسرائیل دوام دارد

عملیات جدا ساختن قوا نخست درجبهه سویز موفقانه انجام شده وباعقب رفتن عساکر اسرا ئیل ازقرب وجوار کانال سویز د ر ین جبهه آرامی حکمفرما گردید بعدا در جبهه جولان نیز مساله جدا ساختن عساکر تطبیق گردید وبجنگ های قریب سه ماهه بین سوریه و اسرائیل خاتمه داده شد .در جبهه رود اردن که اصلا بعداز جنگ ۱۹۶۷ جز کدام تصادم جزئی دیگر چیزی واقع نشده است این حرکات واقدام ها همه موید آنست که در شرق میانه یك نوع فعالیت برا ی ایجاد صلح درجریان است. د ر ین حر کت نه تنها داکتر هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا دخیل دانسته میشود بلکه زعمای عرب مانند انوراسادات رئیس جمهور عربی مصر وحافظ الاسد رییس جمهور سوریه وغیره سهم برازنده دارند ومردم عرب اعم ازفلسطینی ها در آرزوی آنند که دراثر چنین عملیات امکان آن میسر گردد تا بهسر زمین های خود بر گردند وحقوق طبعی خود را تامین نمایند.

اما طوریکه ملاحظه میشود باوجود تمام این آرزوهاو عملیات برا ی تامین صلح اسراییل از اعمال تحریك آمیز خود دست بر نداشته است درین روزها که اصلا از پیکار ومبارزه باسایر جبهه ها تاحدی فارغ به نظر میاید حملات خود رابر کمپهای مهاجرین فلسطین و قراء جنوب لبنان سوق میدهد ودلیل آن هم این است که مبا ر زین فلسطین چرا مبا رزات خود را ازین ناحیه انجام میدهند واین یك نمونه دیگر از منطق زور گویی وتجاوز است که اسرائیل درپیش گرفته است.ورنه هم خودهم سایر مردم جهان در هر گوشه وکناری که هستند پوره میدانند که بدون آنکه اندکترین حقوق طبیعی وانسانی آنان مد نظر گرفته شده باشد به شکال مختلف از خانه ها وسرزمین های شان که درآنجا با ر آمده اند واجداد شان درآن سکونت پذیر بوده بیرون ساخته شدند .

آنها امروز چه چاره دارندجز آنکه در سر زمین های مجاور عربی بسر برند وانان چه کرده میتوانند جز آنکه ازطرق مختلف مبارزات خودرا ادامه داده وحق خودرا بخواهند.

اما شمون پریز وزیر دفاع اسراییل اخطار صادر میکند که اگر مبارزین فلسطین به مبارزات شان علیه اسرائیل ادامه دهند این کا ر برای لبنان ایجاد خطر خوا هد نمود هدف ازین اخطار پریزان میباشد که حکومت لبنان فعالیت های مبارزین فلسطین رامانع شود که درینجا هم زندگی برین مردم آواره وجلای وطن تنگ گردد.شاید حکومت لبنان چنین کاری بکند وشایدهم مبارزین خود آماده شوند حداقل بخاطر آنکه بر لبنان آسیبی نرسد .



فعالیتهای خود را علیه اسرائیل از طریق کشور لبنان متوقف گردانند اما این امر معنی آنرا ندارد که فلسطینی ها فعالیت ها ومبارزات شانرا متوقف می سازند .بلکه آنان میدانند به چه وسایل دیگر از اسرائیل متجاوز انتقام بکشند .

اسرا ئیل متجاوزعملیات تجاوزی وتحریك آمیز خودرانه تنها ازطریق حملات مستقیم طیارات وبمبا را نو وتو پخانه وغیره انجام میدهد بلکه به عملیات وتکنیك ها یی دست میزند که شدیدا خلاف انسانی است چنانچه اسرا ئیل به سلسله حملات خود گاهی سامان وآلات بازی اطفال را در داخل کمپهای مربوط فلسطین ها پرتاب میکند که درین بازیچه ها مواد منفلقه تعبیه شده ا ست وبا این عمل خود باعث قتل وجراحت دهها طفل وزن میشود .

در برابر تمام این عملیات وحشیانه وفاشیستی اسرا ئیل انتظار مردم صلحدوست جهان متوجه است و مورد تقبیح وتردید قرار میگیرد .

اتحاد شوروی از طریق آژانس خبر رسانی تاس درین روز ها اعلامیه ای نشر کرده ودر آن اسرا ئیل را مسوول تمام تشنجا تی قلمداد کرده است که اخیرا در شرق میانه ظهور نموده است.

تاس گفته است تمر کز قوای اسرائیل درسر حدات لبنان وفعالیت هاو حرکات قوای بحری اسرا ئیل بر خلاف تمام معا هدات وقوا نین بین المللی ، در آبهای قلمرو های لبنان و حملات قوای توپخا نه آن بر کمپهای مهاجرین وقرای جنوب لبنان همه وهمه موئید این تجاوزات وفتنه انگیز یها است .

به همین ترتیب سایر جهان عرب کشور های در حال رشد ـ اکثر کشور های افریقایی وسایر مردمان صلح دوست این اعمال اسرا ئیل را مورد تقبیح ونکوهش قرار داده اند وبعضا عملی را تبارز داده اند که نشانه این نکوهش میبا شد مثلا از جمله کشور های افریقا یی حد اقل سی کشور آن در اثر جنگ ماه میزان سال گذ شته بین اعراب واسرائیل روابط سیا سی خود رابا اسرائیل قطع کردند ـ

از جانب هم طوریکه تذکار شد مبارزین فلسطینی اگر خاك وسرزمین شان غصب شده ویا یگاهی ندارند که از آن به مقابل عملیات دشمنا نه اسرایل مبارزات خود را انجام دهند واگربا وسایل مجهز وعصری جنگ مجهز نیستند وتوپ وطیاره ندارند باز هم تکنیك های مبارزه رابه اشکال دیگر آن میدانند .حمله آنها به تاریخ سوم سرطان بر یك قریه اسرائیلی به نام نهاریه نشان دهنده این گونه فعالیت ها وتکنیك های آنان میباشد .

طوریکه شایع شده است سه تن از مبارزین فلسطین بوسیله زور ق درین محل خود رارسا نیده و عماراتی رابا ساکنین آن به گروگان گر فتند وقتی قوای اسرا ئیلی از موضوع آگاه شده و محل مذکور را محاصره کردند درین هنگام تصادما تی صورت گرفت که در اثر آن هفت نفر به شمول سه تن فلسطینی به قتل رسیدند .ولی این گونه عملیات مبارزین فلسطین بجز آنکه یك نوع تسکینی در قبال حملات شدید و وحشیانه اسرا ئیل باشد چیز دیگری نیست. وبه وضاحت معلوم است که اسرا ئیل در برابر مرمی ودغابازی های خود انسانها را بقتل میرساند

اما فلسطینی ها جان خود را فدا می سازند وانتقام میگیرند که این عمل شان علامت نهایی شهامت از خود گذری وفدا کاری است .

شاید توقع بیجا باشد که از اسرائیل تقاضا شود چنین از خود گذری ونهایت فدا کاری را بانظر انسانی دیده ودر برابر آن روش خود را درست سازد چه اکنون اسرائیل آنقدر مغرور وازخود را ضی به نظر میرسد که اصلا نه به قتل دیگران اهمیت میدهدونه زیانهائیکه به خودش عاید میشود متوجه آنست فلهذا درین امر باید از افکار عامه جهان پیروی شده واز قوای بزرگ مخصوصا امریکا تقاضا شود که کیسنجر را برای حل ا ین مو ضوع نیز وظیفه بدهد واصلاوقتی موضوع فلسطین حل شود دیگر کدام معضله ای باقی نخواهد ماند زیرا موضوع آوارگان فلسطینی منبع ومنشا تمام این مشکلات ومبارزات است .

ترجمهوری بیرغ لاندې

سباوون غر نی

کوچیان له خپلو زړو مناسباتو څخه دنوی ژوند په خوا خوځېږي

دجمهوری انقلاب بری زمونږ ټولو وطنوالو، په تیره بیا بزگرانو کارگرانو او کوچیانو ته چه دهیواد تر ټولو بی برخی خلک تشکیلوی داهیله ورکړه چه که خدای کول دهغو د ژوند سامان به نوی کیږی او هغوی به د پیړیو پیړیو رنځونو اوتروسیو څخه خلاصون مومی. همدا چه دلومړی ځل لپاره دجمهوری انقلاب مشر او زمونږ دملی ژوندانه ستر غندوی وویل چه مونږ په داسی یوه ډیموکراسی منځ ته راولو چه یوه ستر او بی برخی اکثریت ته به خدمت کوی دغه هیله لاپسی هم پیاوړی شوه او زمونږ بی برخی او محروم وطنوال پدی ډاډه شول چه دجمهوری انقلاب په انسانی شرایطو کی بد هغوی ژوند له هر ډول تیری، بی عدالتی څخه خوندی وی . انقلابی دولت د خپلو اصلاحی کارونو په لړ کی هماغسی چه د کارگرانو د ژوند دتامین او ښه والی لپاره د خپلو مالی امکاناتو په چوکاټ کی یو لړ گامونه واخستل، هغوی ته یی دمامورینو په شان دتقاعد حقوق ومنل او داجتماعی عدالت د وتامین لپاره بی دهغوی دکار وخت دمامورینو په شان وگرځاوه، هماغسی یی هم د بزگرانو د ژوند په زمینه کی یو لړ اوچت گامونه د ځمکو د اصلاحاتو او بنیادی ریفورمونو دسر نه یی په دود پورته کړ . چه له هغی مجلی څخه یو شمیر خلکو ته د ولس ځمکو ویشد یادونی وړ دی، دا په منطقی توگه کوم حقیقت ثابتوی؟ داپخپله دغه حقیقت ثابتوی چه د جمهوری انقلاب هدف دا دی چه د هیواد دربشتنی خلك، یعنی هغوی چه تولید کوی او د ژوند نعمتونه هستوی، هوسا او آرامه ژوندپیدا کړی، دهغوی دژوندانه شرایطه ښه شی او یو هوسا او بسیا ژوند ومومی . نن چه زمونږ بی برخی وطنوالو او بی ځمکی کروندگرو ته ځمکی ور کړی شویدی د هغوی ښنی له هر ډول بی گټی او بی ثمره کارونو څخه ټولی شویدی، هغوی لگیا دی په ستر هاند اوهڅی سره غواړی چه له طبیعت سره منگولی ورکړی، د ځمکی کلك زړه ورو، څیری او ځانته او خپلو وطنوالو ته ډوډی پیدا کړی . پدی توگه ده چه اوس اوس د هیواد انسانی مسایل اوهغه مسایل چه کلونه کلونه زاړه او د راسته نظام نشول حل کولی، حل کوی او گام په گام زمونږ وطنوال دنیکمرغی او ښه ژوند خوا ته میشته کوی .

او یو انسانی له کرامت څخه ډك او شتمن ژوند ورته برابر وی .

همدا شان زمونږ د کوچیانو ژوند چه یو دوزخی او له ربړو څخه ډك ژوندو د ښه والی خوا ته خی . نن زمونږ انقلابی دولت هغه بی شمیره خواره واره کوچیان مشیته کوی او دژوند، متمدن شرایطه ورته برابروی چه کلونه کلونه او پیړی پیړی لالهانده وو، دهغوی تر منځه بدمرغی پریمانه او ناخوالی بی شمیره وی، کورنی اوقبیلوی دښمنی ویجاړ ژوند او د جوی شرایطو په څپیړو، وهل شوی او داسی نور بد شرایط ور په برخی وو .

دهغوی ژوند له دی ځای نه هلته او له هغه ځای نه لری سیمو ته لیږدیدلو تشکیلاوه . هغوی په خپلو قبیلوی زړو مناسباتو کی اخته وو، مرگ او ژوبله دهغوی لپاره ابدی سرنوشت انگیرل کیده .

دهغوی تر منځه کورنی اوقبیلوی مناسباتو داسی ژووی ریښنی درلود بی چه بی له یوه ژور بدلون څخه یی هڅو څه چاره کیدلی نشوه دهغوی ژوند د بدمرغیو سره ملگری تیریده او څومره هم بی گټی تیریده .

دغه کوچیان، دغه لالهانده کوچیان چه ډیر څیره خو زړه ور او مهربان خلك وو، او دی د زړو ماسباتو په اوربی سوزیدل، دهغوی تر منځه په لوی لاس سره بی اتفاقی اچوله کیده او هغوی ته یی داسی شرایط برابرول چه په خپلو کی سرونښلی اوتل مرگ او ژوبله وکړی . او د هغوی دمیشته کولو خیالونو د چا سره نه و . خو د جمهوری انقلاب له بری سره هر څه بدل شول . جمهوری انقلاب دا وپتیله چه یوه اکثریت یوه بی برخی او محروم اکثریت، ددی خاوری اصلی هستوگنو ته خدمت کوی او کوم ډیموکراسی هم چه راولی نواساس او بنسټ به یی همدی اکثریت ته په خدمت ولاړ وی .نو همدا خبره وه چه دکارگرانو بزگرو او کسبگرو په لړ کی د کوچیانو ژوند ته تر نورو زیاته پاملرنه وشوه . او داپریکړه د جمهوریت د مرکزی کمیټی له خوا وشوه چه کوچیانو ته دی ځمکه ورکړی شی او هغوی دی میشته شی او دا د جمهوری دولت یوه پخه اراده ده چه کوچیان به ژر ترژره میشته کوی . هغه ځمکی چه د هیرمند او ننگرهار په ناوو کی کوچیانو ته ورکړی شویدی ښایی چه ژر ترژره ودانی شی او کوچیان دژوند نویو مناسباتو گام پورته کړی او پدی توگه هغوی د ژوند دزړو او ورستو شرایطو څخه خلاصون ومومی . او داهیله اوس اوس منځ ته رغلی چه د چه دکوچنی ژوی اولور په دنورو هیوادوالو په شان د ژوند له ښیگڼو څخه برخورداره وی . هغوی به هم ددی وطن په ودانی اوسرنوشت کی خپل ځلاند رول ولوبوی . لکه هماغسی یی چه د خپلواکی په جگړه کی دخپلو ټولو امکاناتو سره ولوباوه او له آزادی دجنگ محاذ یی په خپلو وینو باندی سور کړ .

تردی وروسته به دغه خلك دنورو وطنوالو په شان ودانوونکی کارونه، او خلاق کارونه سر ته رسوی . او پدی ډول به خپله ونډه دوطن دودانی پکار کی تر سره کوی . هغه وخت لری ندی چه زمونږ وطنوال کوچیان به تر جمهوری بیرغ لاندی د ژوند دښو شرایطو په خوا لیږدی او د نورو وطنوالو په شان به د ژوند په ښو مناسباتو پیل کوی، دهغوی اولاد به دخپلو زړو ورو پلرونو په شان ددی خاوری دودانی او ساتنی په سنگر کی وی .

هوکی، دا ټول کارونه به د هغه تاریخی تکل په لړ کی کیږی چه د انقلاب مشر اکثریت ته د خدمت لپاره کړیدی او ټول وطنوال په انقلابی شور سره د هغه شاته خوځیږی .



گروه هنری رادیویی ننداره و دپار ت

شاد نگهه داشتن سا لو ن تنهاوظیفه استیج نیست تماشا چی هم درآن سهم دارد .

●

(بزکی چینی)
بااشتراك : حبیبه عسکر ا نیسه وهاب، صو فیه هدف، ماری عسکر ، شکیلا عزیز زاده وامیر محمد .
نوشته دایرکت وماسك ا ز : **سردار محمد امین .**

هنر به مفهوم وسعیش وبه معنی واقعی اش در کشور ماودریك دهه **اخیر بیش از هر زمان دیگری بـــا** آشفتکی های پر ابهام رو برو بوده **است تا آنجا که گاه با درخشش های** زود گذری دریك بخش خا صیك **پدیده هنری اوج های را بما ارمغان** داشته وگاه در مجموع خود تامر ز ابتذال **پیش تاخته است .**

ودر این میان تیاتر و موسیقی بیش از هر پدیده هنری دیگر دستخو ش این آشفتگی گردیده وهنرمند واقعی مادر این دو بخش **محکوم بــــه گرسنگی وسر گردانی .**

نگاهی کوتاه به رویداد های هنری مادر این ساحات مؤید واقعیت دیگری نیز هست وآن اینکه کمیت هـــا ی مو سیقی وتیاتر با **کیفیت آن هیچ** وقت هم آهنگ ومتـــو زن نبود ه **است ،آنجا که شاهد جرقه ای بوده** ایم ومحصو لی آگاهانه ـشمار اندك **بیننده ناامید کننده بود وآنزمان که** ابتدال بـازار داشتـه ا ســت و محتوی نمایش درحد تفکر و ذهـــن قشر بیسواد ـوحتی پائین تر از آن سقوط نموده **شمار تماشا چی افزونی** گرفته وجبینهای هنرمند نمایان را انباشته ساخته در حالیکه در هما ن زمان هنر مند واقعی وچیز فــهم در گوشه خانه اش روز میگـذرانیـد ه است.

تیاتر ما در چار چوبه شرایــــط خاص خود بادو **نوع بیننده رو برو است** تعداد **که خواهان نمایش های** هنری **واصیل اند وعده ای بیشتری که تیاتر بومی ما را با محتـــوای** زیابخش وفریبنده اش وبا چهـره **اغوا گر ورنگ وروغنی شـــده اش دوست دارند وحمایت میکنند وبرای** همین است که (کار واثر ی) کـــه **آگاهانه تهیه میگرددبا کمبود بیننده** رو برو است اما سالون تنگ ودود گرفته

فنت تیاتر های رستورا نی پل بـاغ عمومی هر روز در جلب وجـذب تماشاچی **موفق تر اند وبازار شان نیز گرمتر .**

پس چه بایدکرد ؟ این درســت نیست که تیاتر جدی و عمیق ما هم **همان راهی را پیماید که عـده ای سود جوی بی هنر با ماسك هنـر آنرا پیموده اند باید این دوتیاتر** راباهم آشتی داد بایـد آن گـروه **بزرگ تیاتر های بازار را به سالون های تیاتر واقعی کشاند ودر آغاز کار** رویه **نمایش را با محتـــوای آموزنده در سطح فکر آنان تهیـــه**



ر تمنت موسیقی در زینب ننداری

(بزکی چینی) یاد آوری دوستانه‌است برای نویسنده وتهیه کننده محیط مادراین موردکه کــود کا نرانباید ازیاد بروند .

●

برای اولین دفعه،نوازنده ،آوازخوان **واکتور بیك سویه از عواید کنسرت سهم میبرند .**

نموذ واین راهی است که گــروه هنرمند ،رادیویی کنسرت آنرا می می پیما یند ومو فق نیــز هستند ،

* * *

نمایش رادیویی کنسرت که با سهم گیری رادیو افغا نستان ودپارتمنــت **موسیقی وبه همت عده‌ای از خوبـ** ترین آواز خوانان و آکتو ران ما بــه **نمایش گذاشته شده است .**

با چنین روحیه ای ترتیب گشته واز چنین خاصیتی بر خــور دار است پیس های کو تاه (اطفا ئیــه)

و(خواب آلوده زاده) با آنکه‌درمحتوا ومتن خود نمود هایی‌از واقعیت‌دارند **فرم ورویه در آن طوری است کــه** میتواند ذوق آن گروه دوم ر اارضاء نماید وبرای تماشا چی تیاتر های‌ما **سر گرم کننده باشد عزیزالله هدف** اکبر روشن، رحمت‌الله، ایمن‌قدیری احدزاده ،پیمانی و حبیبه عسکر هر **کدام در نقش های خود پیروز نــد وخوب میتوانند مفاهیم نمایش را به** بیننده ایفاء نمایند واو را راضی و **خوش نگاه دارند .**

حاجی کامران در پیس کوتاهتــری **(خواب آلوده زاده) با طنز تلخ ونیش سخنش هسته یــك واقعیت دیگــر محیطرا میگشاید ومارابا تیپ دیگری از اجتماع ما موفقانه آشنا میسازد. ونمایش (بزك چینی) که ظاهــرا اولین گام در راه بوجود آوری‌تیاتر** کودکان است مارا متیقن میسا زد که **اکر شالوده این تیاتر خوب گذشته** شود وپایه‌ها خوب‌بالا رود استعداد های هست که قابلیت شگوفا شدن

را دارد وچهره های که هنر مندان واقعی کودکان گردند در ا ین پیس زحمت کشی وتلاش سردار محمدـ ایمن درد ایرکت‌وتهیه ماك‌وابرگردان نوشته از شکل فولکلو ر يك بــه شکل نمایشی امید وار کننده است وبازی حسا بشده حبیبه عسکر ، انیسه وهاب شکیلا عزیــز زاده ، صو فیا هــدف مــاریا عــسکــر و

امـیرمحمـد در خـــشش دا رد

در بخش کنسرت نمـــایش آواز جوانانی چون ظاهر هویدا، حبیب ـ شریف، مسحور جمال ،وحید ځلاند ونسیم شر کت دارند که هر کــدام آهنگ یك پارچه تازه‌ای را که اجرا مینماید خود شان ترتیب نموده و خوب استقبال میشوند .

در این بخش تر ومپت نــوا ز معروف ننگیالی که ر هبری اعضای آرکستر را نیز به عده دارد افسون میکند واین هنرمند جوان مثــــل همیشه در کار رهبری ونواز ندگی خود موفق است .

* * *

ظاهر هویدا آوازخوان با استعداد که یکــســال اســت تــصد ی پروگرام نمایشی رادیو یی را عهده داراســـت توا نستـــه ا ســـت با مـــحتوا ی طنــز ز مینه ایـــن پروگر امشنـــــو نــد گــا ن زیادی را برای رادیو جلب نمایـــد دایر کتر وتنظیم کننده عمو مـــی

معدن مس عینک

معدن مس عینک در ٥٦ کیلـــو متری جنوب شهر کابل در منطقـه (عینک) که‌از مربوطات ولایت لهوگر است ، قرار دارد .

پروژه اکتشافی این معدن کـــه فعلا مصروف کار و تحقیقات در این ساحه میباشد ،ساحه سه کیلو متر ربع قسمت مرکزی معدن را تحـت سروی قرار داده ودر نظر است تا در مدت سه سال ساحه (٦٠) کیلو متر مربع ساحه‌معدن مذ کور سروی شود .

انجنیر عصمت اله آمر پروژه در جواب سوالی گفت :فعلا پروژه فقط چهار تونل را در عمیق معدن حفر کرده است که دو تونل در قسمت مرکزی یك تونل‌در چهار کیلو متری غرب وتو نل آخری دربین تو نل‌های مرکزی وغربی حفز گزدیده است .

وی گفت عمق معدن در قسمت‌های مختلف تغییر میکند چنانچه در یك قسمت از ١٨ـالی ٨٣ متری‌طبقات مس‌به نظر میخورد دز حالیکـه د ر قسمت های دیگر از ١٤٤ ـ١٨٠متر مواد قرار دارد .

منطقه سروی شده این معدن از سطح بحر(٢٤٨٠)متر است وار تفاع کوه در این منطقه از ١٠٠ تـا ١٥٠ متر میرسد .

فیصدی مس معـــدن عینـــك تابحال بصورت موثق معلو م نیست به اثر تحقیقات علمی که صـــورت گر فته از یك الی یکنیم فیصـــد پیش بینی شده میتواند البته ا ین مقدار مس ازنظر استخراج‌اقتصادی میباشد گرچه در کشور های صنعتی مقدار فیصدی معدن مس ٤ـ٧ فیصد قابل استخراج میباشد.

انجنیر عصمت الله آمر پر و ژه اکتشافی معدن مس عینك گفت :

قرار یکه ازجوار این معدن ،بعضی سکه ها وسفال های قدیمه پیـــدا شده نشان میدهد که از این معدن در سابق هم استفاده بعمل آمده و همچنان درضمن کار وعملیا ت‌گروپ اکتشافی یك تعداد مغاره وسوف ها نیز پیدا شده‌است که‌دلیل‌به استفاده از معدن است باستان شنا سا ن بعد از تحقیقات علمی در مورد سفال وسکه های یافت شده گفته اند که در حدود (١٢٠٠) سال قبل از این معدن ،مردم همان وقت استفاده‌کرده اند .

کشف جدید این معد ن درسال ١٣٥٢ در ماه سر طان صورت گرفته است کار سروی آن در بیست و دو جدی ســال گذ شته بشکـــل مقدماتی آغاز یافت وامید است تا کمتر از سه سال کـار سروی آن به پایان برسد .فعلا کار اکتشافی معدن با سرعت زیاد به سه شکـــل کندن جز ها بر مه کاری به فاصلـه های صد متری‌برای تجزیه‌لابراتواری وبه شکل تونل های بزرگ حفرمی شود .



انجنیران جوان دربین صوف هانمونه ها را می گیرند تا فیصدی مس درآن معلوم گردد .



آمر پروژه افزود : پلان کار طور — یست که بایست ذر سه سال ۳۷۰۰ مترتونل در این منطقه حفر گردددر

حالیکه فعلا در مـــدت کم (۱۱۵۰) متر تونل حفر کرده ایم ،تونل اول یکصدو بیست وپنج متره با دوشاخه (نه) متره و سی متره وتونل دوم با (پنجاه) متر اصل و دو تو نل بشکل فرعی (شصت ونه) مترو ده متر وهمچنان تونل اصلی سوم با یکصدو چهل ونه متر وشاخه های (دوازده) و (هفده) متره وتونل آخر با (پنجاه وشش) متر حفر گردیده است .البته این نشانه جدیت پروژه میباشد .

آمر پــروژه نــبودن آب کا فــی ونبودن کا رگر را در منطقـــه معدن از مشکـلا ت عــمد ه وا نمـــو د ســا ختــه گفت: نبــودن کار گــر مسلکی ودوری راه ما را مجبور می سازد تا کارگر و مز دور کار ازکابل استخدام کنیم عدم آب کافی بــرای برمه کاری ودیگر ضروریات معد ن :ز جمله پــرابلم هــای است که بآن مواجه هستیم فعــلا دو چاه عمیــق حفر گردیده امید است در آینده‌این مشکل رفع گردد .

مشکل دیگر مو جودیت سوف های قدیم در داخل تونل میباشد کـــه هنگامی حفر کردن تونل ،سر ازیر شدن خاك وغیره مواد طبیعی بـاعث کندی کار میگردد.

بناغلی انجنیر عصمـــت الله در قسمت مامورین وکارکنان این پروژه چنین گفت :

در گروپ اکتشافی مس عینك ، هفت نفر متخصص خارجی ،(٦٨) نفر مامورین اداری‌ومسلکی و(دوصد وچهل) نفر کار گردر سه‌تایم داخل خدمت میباشند .

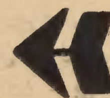


یکی از تونل هائیکه تازه حفـر آن آغاز یافته است که در همه جا تونل های قدیمی مانع کار کارگران‌گردیده





در هر حصه از تونلها برای گرفتن نمونه سنگ از وسایل دست داشته استفاده بعمل می آید تا فیصــد ی مس در معدن معلوم گردد.



کریستوف کلمب د تاریخ د یرلوی کاشف

● هغه ما جراغو ښتونکی چه له اوقیانوس څخه و نه و یرید، هند ته درسیدو په لاره کښی یی نوی خاوره کشف کړه او داسپانیې دپاره یی دیره لویه استعماری خاوره منځ ته راوستله.

● کلمبوس دخپلی نقشی دعملی کولو په لاره کښی د یرخله لهخندونو او موانعو سره مخامخ شو، خو هیڅکله یی له خپل عزم او ارادی څخه لاس وانه خیست او څو کاله وروسته یی خپله اراده عملی کړه.

۳ـ دنوو کشف شوو ځمکو د شتمنیو او لاس ته راغلو عایداتو یو په لسمه برخه د کلمبوس وی .

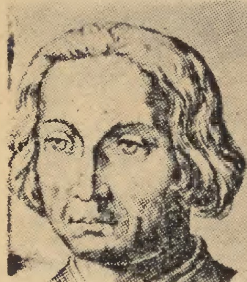
٤ـ سفر یو په اتمه برخه پخپله دکلمبو س په غاړه ده، په مقابل کښی به د شتمنیو او عایداتو یو په اتمه برخه به په ده پوری اړه ولری.)

ددغه تړون نه وروسته تولواکمنی ایزابلی په لاتینی ژبه د کلمبوس د پاره یو پاسپورټ صادروی او څرنگه چه هدف د چین او هندد خاورو کشفول دی ، دده د پارهدری پانی معرفی لیکونه هم لیکی .لومړنی معرفی لیك دچین دامپراتور (لوی خاقان) په نامه دی او دوه نورمعرفی لیکونه د دوو نورو ناپیژندل شوو پاچاهانو په عنوان دی چه د نومونو ځای یی تش پریښودل شویدی تر څو کلمبوس دهر چا نوم چه ایجاب وکړی او وغواړی ، پکښی ولیکی . تردی وروسته کلمبوس د خپل زوی له پلوه ډاډه کیږی، ځکه چه تولواکمنی نه یوازی لارښودنه کړیده چه (دیگو) دکلمبوس زوی نه یوازی دده د زوی (دون ژوان) د لوبی ملگری شی ، بلکه د هغه دپاره یی په کال کښی د نه زره (مار اوه دیز) معادل معاش هم ټاکلی دی .

لومړنی سفر :

کلمبوس تصمیم نیسی چه د (پالوس) بندر د خپل حرکت ځای وټاکی او ضمنا په هماغه کښی بیړی او مانو گان ووینی او وی ټاکی .

کلمبوس (پالوس) ته تر رسیدو وروسته بیا صومعی ته ځی او له خپل زوی څخه لیدنه کوی . وروسته بیا د ۱٤۹۲ کال د می په ۲۳ نیټه دخپل دوست (فری خوان پرز) د پالوس دصومعی د رئیس سره د (سین جارج) کلیسا ته ځی . په کلسا کښی دصومعی رئیس ددربار دفرمان



متن کاریکرو ، کبانیوونکو او مانو گانو ته داسی لولی : (دلوی ښبتن په نامه ، مونږ (دون فردیناند) او (دونا ایزابلی) دکاستیل اراگون، لیون ، غرناطه ، توله دو ، والانسیا او دجبل الطارق اوبالریك دسیندونو کناری ، کنت بارسلون ، دوك آتن، تیوپارتیا مارکیز اواوریستان تولواك او تولواکمنی د سلطنت د شوری تصمیم او لارښودنه پالوس د بندر اوسیدونکو ته اعلامو .

دلوی ښبتن په نامه مونږ کرستیف کلمب په امیر البحری ټاکلی دی ترڅو پخپله نقشه اوز مونږ په لگښت په سمندرونو کښی د نوو سیمو د کشفولو په هڅه کښی شی . ددغه فرمان په صادریدو سره د پالوس محل حکومت موظف دی چه په لسو ورځو کښی د اړتیاوړی بیړی دخپلو وسایلو سره برابری کړی .

اود بندر ماڼو گان مکلف دی چه د کرستیف کلمب تر فرمان او لار ښو دنی لاندی دلوی ښبتن په مرسته دهغه سره ملگر توب وکړی .

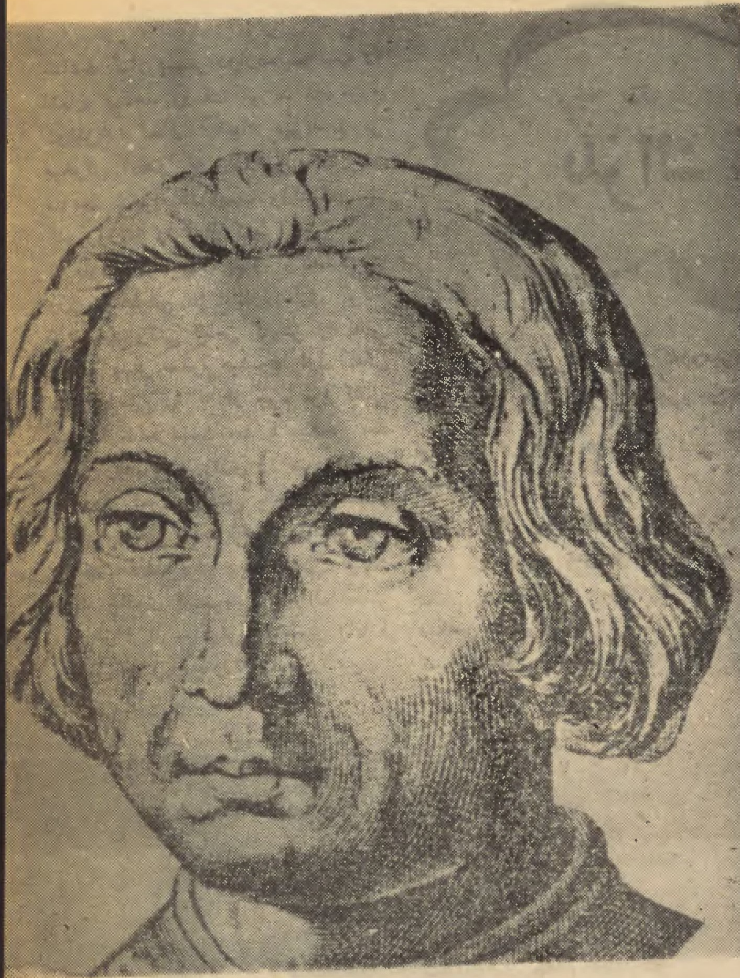
د۱٤۹۲ کال داپریل په ۳۰ نیټه په غرناطه کښی لاسلیك شو .

دبیړیو برابرول په لسو ورځو کښی غیر ممکن دی، له همدغه امله دری میاشتی وخت نیسی چه دری بیړی چمتو شی .لومړنی یوه گالیسا یی بیړی ده چه د (خوان دولاکا) تر لار ښودنی لاندی دپالوس په بندر کښی لنگر اچولی ده اودا هماغه بیړی ده چه د کلبوس دفرمان ور کولو او لار ښودنی ځای گرځی اود تاریخ په پاڼو کښی د (سا نتیا مار یا) تر لار ښتیږی .دغه بیړی سل ټنه ظر فیت اوله اویا څخه تر اتیا فټه پو ری اوږ دوالی لری .

دوهمه بیړی د(تینا) په نامه ده، وزن یی شپیته ټنه او اوږد والی یی اویا فټه ده. کلمبوس دغه بیړی دسرو زرو په دړه زره سگو له خپل ښبتن (مارتین) څخه اخلی. دریمه بیړی چه (پینتا) نومیږی ،په اسپانیه کښی جوړه شویده اوله (تینا) څخه لږ څه لویه ده اود کلبوس په لارښودنه دطوفان په وخت داانډول دسا تلو دپاره دتیرو توتی دهغی په شاو خوا کښی ځړوی، مثلث ډوله باد بانونه دمربع ډوله باد بانونو سره چه په باد کښی زیات کښل کیږی،بدلوی دخلکو دعقل او سترگو دتیرایستلو دپاره په بیړیو کښی زیگه ښیښی ، دښکاری باز ونو زانگولی اودغه راز نور بیارزښته تجملی اجناس بااروی ددری واړو بیړیو نوی تنه ماڼو گان تقریبا په زوره پیدا کوی ځکه چه هیڅ ماڼو نه چمتو کیږی ځان په خطر کښی واچوی اوهغه سفر ته لاړشی چه هیڅوك یی ستنیدو ته قایل نه دی .کله چه لومړنی مقدمات برابر یږی ،ددولس میاشتنی سفر پهاندازه خوراکی مواد او خوږی اوبه پهبیړیو کښی باروی .

دکلبموس په لار ښودنه نهه دیرش تنه ماڼو په سانتا ماریا، نهه ویشت تنه په پینتا او دوه ویشت تنه په تنیا کښی ځای نیسی او سمند ری غلو سره دمقابلی دپاره په هره بیړی کښی دری دری توپونه هم نصب کیږی .

دهری بیړی دپاره یوجراح هم په نظر کښی نیول کیږی اویو تن یهودی چه په عربی، یونانی، اسپانیایی، پرتگالی اوایتالیایی ژبو پوهیږی، دمترجم په نامه له ځان سره اخلی .



اویو بل تن‌هم دسفر دپیښنو په ثبتولو مامور وی کلمبوس دافسرانو اومانو گانو دزړه دخوښی دپاره دهر تن‌مانو دپاره دسروزرو داوو ډالرو دافسرانو دپاره دسروزرودخوار لس ډالرو اواد بیړیو دعملی اوکارکوونکو دپاره دسرو زرو دڅلور اعشاریه‌پنځه ډالرو معادل حقوق ټاکی اود ټولود څلورو میاشتو حقوق مخکښی ور- کوی .(گارسیا فرناندز)داکتر او جراح هم‌په لار ښووانکی بیړی کښی په‌خدمت گمارل کیږی کله چه ټول وسایل برابر یږی ،کلمبوس‌دخدای پامانی دپاره دټولو اکمنی حضور ته راځی، وروسته وروسته بیا د خپل زوی دیگو اونورو خپلوانو سره‌مخه ښی کوی، وروستی شپه د«لارابیدا» په‌صومعه کښی په لمانځه اودعاتیر وی اودسبا دسفر دپاره ځان چمتو کوی .سبا چه‌د۱۴۹۲ کال داگست‌د میاشتی دریمه نیټه اودجمعی ورځ‌ده دپالو س بندر دلیدلو وړ ښه‌لری ،د ښار ټول خلك په بندرکښی راغونډ شویدی اوله دی‌امله چی دغسی‌یو سفر ایلهانه اوبیرته نه راستنیدل بولی، ټو لو ځان‌ته‌غم‌خپلی ښه‌نیولی ده، حتی هغه ډله چه ترنورو زیات احساساتی دی ژاړی ، دکلمبو س د خوځیدو لار له پخواڅخه حساب شوی اوروښانه ده هغه غواړی چه شمالی باد څخه په استفادی سره‌د «کناری» ټاپو گانو ته لاړشی ، هلته نوی درجه دلودیځ په لوری خپله‌لار واړوی اودختیځ له باد اوله نسبتا آرام سمندر څخه په استفادی سره خپله لارتعقیبه کړی، دسفر په‌دریمه ورځ دسخت باذپه‌اثر دپلینتا دبیړی بادبان‌شلیږی اوزیان ورته رسیږی .سره ددی داگست‌په دیار لسمه نیټه دکناری ټاپو گانو ته رسیږی اوله‌دی کبله چه (پنتیا) تر میمولو ته اړتیا پیداکوی ،دکلمبوس په‌لارښودنه هغهٔ لاس‌پهٔلاس تهٔوړی اودوی نور ی بیـــړی کو مرا تـــه چه‌دکناری دټاپو گانو په وروستـــی لویدیځه برخه کښـــی یوه‌ټاپر ده خوځیږی .

داسپتمبر په‌دوهمه نیټه هیښیتـــا بیړی هم چمتو شوی اودری واړه بیړی د(سان سباستین)خواتـــــه حرکت کوی اوهلته لنگر اچوی .

دسمتمبر په‌شپږمه نیټه له‌سان سباستین یا دپنځلسمی نړی له‌ورو ستی برخی څخه حرکت کوی اود لویدیځ خواته خوځیږی اوپه هغه‌لار باندی گام پږدی چه تر هغه وخته پوری څوك پکښی نهٔ تللی.

داسپتمبر له نهمی نیټی څخه ورو - سته وچه باالکل ورك کیږی حتـــی د(تزیفا) دغره دولس زره فټیزخوکه هم‌نه لیدله کیږی اومانو گان‌ناځاپه ځان په‌نا پایه سیمندر کښی و ینی .

دسپتمبر په څوار لسمه نیټه چه د کناری له ټاپو څخه دوه سوه میله لیری‌شوی ؤ، نا ځاپه په یوه عجیبه پیښه وشوه په‌دی معنی چه‌د قطب نماستن ددی پرځای چه دشمالی‌قطب پرلوری وگرځی ،دلویدیځ خوا تـــه څرخی اوهر څومره چه وړاندی ځی دلویدیځ خواته دغه حرکت زیاتیږی دغه حرکت دبیړیو په سپرلیو کښی یوه هنگامه واچوله، ځکه گمان یی کاوه چه هلته دنړی وروستی برخه‌ده اوویل به‌یی (په سمندر کښی زمونږ لارښو ونکی یوازی همدغه ستن دی اوهغه هم خپل قانون له لاسه ور- کړیدی .انوپه کومه هیله بایدوړاندی تگ وشی ؟ؤ دوی ټینگار کاؤ چه له همانغه ځایه باید راستانه شی .مگر کلمبوس دلته هم‌خپل ځان له لاسه ورنکړ. په زړه پوری خبره‌داده چه حتی ترنن ورځی پوری پوهان په‌دی نه‌دی پوه شوی کله چه کومه بیړی هغی بر خی ته رسیږی، ولی دقطب نما ستن خپل قانون له لاسه‌ورکوی

یوډیرش ورځی تیریږی اود وچو کومه نښه نه لیدله کیږی ،مگر د بیړیو سپرلی پخپله لار کښی‌مهاجر الوتونکی او ځینی نـور سمند ری حیوانات وینی اوله همدغه امله‌دوچو دنژدی والی هیله ورته پیدا کیږی. کلمبوس دخپلو ملگرو دزړه‌دخوښی اود هغوی دگډوډی اوالی گـولی د مخنیوی دپاره هغه چاته چه لومړی ځل‌وچه ووینی، دسرو زرو پنځه‌زره سکه جایزه ټاکی او وهل شوی‌واتن هم څوسوه میله کمه ښیی داکتوبر دیوولسمی نیټی دشپی په لسوبجو یعنی په اوقیانوس کښی له دوومیا شتو او لسو ورځو لالهاندی څخـــه وروسته باالاخره وچی یاد کلمبوس په عقیده هند ته رسیږی .

دشپی دلسو بجو په شاوخوا کی مانو گان تیلی څراغ‌ته ورته رڼاوینی چه‌سپوږمی هم‌ځلیږی، دپینتا بیړی دلارښوونکی په عنوان وړاندی اودوی نوری بیړی دنیم میل په فاصله په هغی پسی حرکت‌کوی، (سانتا ماریا) په ښی خوا کښی او (تینا) په‌کینه خواکښی ده. دری‌واړه بیړی په‌ډیر چټکی سره حرکت کوی او مرموزه رڼاهم سمدستی ورك‌کیږی. داکتوبر د ۱۲ شپی د دوبجو په شاوخوا کی د (بینتا) له‌بیړی څخه نا څا په‌آواز پورته کیږی- (وچـه وچه.) دبیړی خاوند هم چه(بینزون)نو میږی و چه وینی اود چټکتیا دکمولو په ترڅ‌کی

دبیړیو دلار ښوونکی دخبرولو دپاره دتوپ ډزی کوی، کله چه‌د (سانتا ماریا) بیړی نژدی کیږی، کلموس‌په لوړ آواز وایی- (آلونزو بینزون ! وچه‌تاپیدا کړه،دسرو زرو پنځه‌زره سکه په تاپوری اړه لری .)

داځل وچه دروغ نه‌ده او ټـول سپرلی په ډیری تعجب سره نـوی نړی ته ځیر کیږی. دکلمبوس په امر بیړی دسمندری غټو تیږو له‌ویری څخه ځای په ځای لنگر اچوی او تر گهیځ پوری گوری. کله‌چه سپیده- داغ څرگندیږی .دامریکی دبرا عظم کاشفان ،پخپله دوه میلی فاصیله کی یوه شنه او زرغونه ټاپو وینی .دغه ټاپو په ونو، گلانو اوراز راز ښو پټه‌ده اود الوتونکو مرغانو چغهـــار له‌لیری څخه اوریدل کیږی وروسته څرگندیږی چه نوموړی وچه‌د(باهاما) له‌ټاپو گانو څخه د(گوا ناهانی)ټاپو ده‌چه داستوا دکرښی دپاسه په‌شلو درجو کښی موقعیت لری. بیړی د دغی ټاپو په شاو خوا گرځی او د غرمی په شاو خوا کښی په یوه کم ژوره خلیج کښی چه‌نن ورځ‌د(فرنا- ندز) خلیج بلل کیږی ،لنگر اچوی. دکلمبوس په امر دبیړی ټول‌سپرلی نوی کالی اغوندی .سازیان دخوښی دآهنگونو په غږولو پیل کوی اوبیا وچی ته دپلی کیدو دپاره چمتووالی نیسی .

کلمبوس په هغه ماکو بالاندی چه‌د کاستیل سلطنتی نښان اویو صلیب پکښی شته، سپریږی اود ساحـل خواته ځی اوپه هغه ټاپو باندی د لومړنی سپین پوستکی په عنوان‌پښه ږدی چه په‌سپینو تیږو پوښل‌شویده دنوی نړی کاشفان دداعا کولو اوخو

پاتی‌په ۵۸ مخ کی

ترجمه (رز)

بلزاك، چهرۀ جاویدان

ساعت کنار بستر دوازده‌نیمه‌شب را نشان میدهد وزنگ میزند «هونوره دوبلزاك» لحاف راکنار میزند و بر میخزد .آنقدر که لازم بوده – چار ساعت –خوابیده است واکنون باید کار روزانه را آغاز کند .

بلزاك مردیست چاق و سنگین وزن .پاهایش از اندازه عادی کوتاه تر است وقتی لباس کارش را به‌تن میکند بهتر معلوم میشود. اول کفش های راحتی را که از چرم مرا کشی ساخته شده است ،به پا میکند .بعد جامۀ راهبانه ودرازی را میپو شد . به دور کمر بزرگش یك زنجیر طلایی را می بندد .به این زنجیر یك چاقوی کاغذ بری ،یك قیچی کوچك ویك چاقوی قلمتراش آویزان است.

بلزاك با سنگینی به سوی ا تا ق کارش میرود .چار تا شمع را روشن میکند . پشت‌میز کو چکی که‌رومیزی سبز رنگی دارد ، قرار میگیرد برمیز توده یی از کاغذ های آبی رنگ دیده میشود .

اکنون دیگر وقت آن است که‌شروع کند. رومان نو یس بر جسته قلمش رادر دیوات فرو میبرد وبا سر عت شگفتن انگیزی به نوشتن میپردازد تنها لحظاتی توقف میکند که چند جرعه قهوه مینوشد. بدینصورت ، تا سپیده دم به کارش ادامه مید هد ثمر کار او بسیار عظیم است برای اینکه (بلزاك) روی مجلات سلسله یی ،ظاهرا نا تمام ، کار میکند که خودش آن را (کمیدی انسانی) می نامد. این کار تاپایا ن عمر پر ثمر اوبه درازا کشید .

درسال ۱۸۳۳ هنگا میکه نخستین بار اندیشۀ نوشتن کمیدی انسانی) درذهن او پیدا، شد، فریاد کشید.

«من یك نابغه خواهم شد !»

تنها یکی دونفر این سخن اورا در آن هنگام باور کرده بودند ، بسیاری از مردم اصلا (بلزاك) را به چشم یك نویسنده نمید یدند. فکر میکردند که‌اویك دلقك است این وضع کاملا مفهوم بود زیرا بسیاری از مردان بر جسته در شخصیت های شان پهلو های عجیب وغیر عادی دارند .

«بلزاك» درسال ۱۷۹۹ زاده شد پدرش معاون بنساروال شهر (تو رز) بود. «بلزاك» به سمت قانوندا ن به کار آغاز کرد .ولی این شغل او را پسندیده نیامد. از ینرو تصمیم گرفت تا به نویسندگی روی آورد.

از وقت گرفتن این تصمیم تا ده سال برای (بلزاك) سخت فلا کتبا ر بود. در مدت این ده سال با نامهای گوناگون کتاب پشت کتاب نوشت، ولی همه با ناکامی رو به رو میشد . سر انجام به‌کارچاپ وامور نشراتی روی آورد . نتیجه بدتر بود .

(کار بلزاك) به افلاس کشید . ناگز یرشد از شر قرضدار ان به دهکده یی در بیرون ازپاریس فرار کند .درین دهکده در خانه کوچك منزل گزید ویکبار دیگر دست به قلم برد .در همین دهکده بود که در سال ۱۸۳۰کتاب «پو ست‌خروحشی» را نوشت (این کتاب با نام (چرم ساغری) به دری بر گردانیده شده است –مترجم)این کتاب نام (بلزاك) را بلند آوازه ساخت .دیگر سا لهای







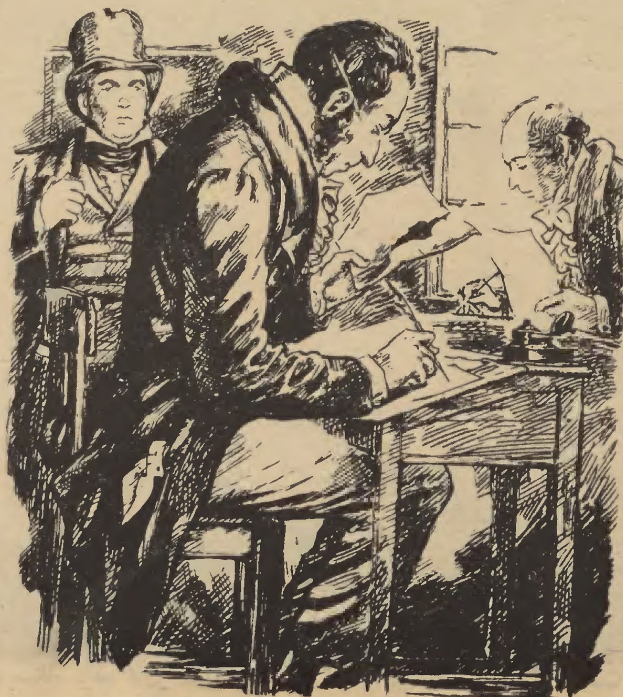
رنج او سپری شده بود و «هانوره دو بلزاک» به زندگی نوینی پا می گذاشت.

«بلزاك» حق نداشت کلمه (دو) را به نامش ببندد. ولی‌او شیفته القاب وعناوین بود. وی پول خودش و دیگران را مثل ریگ خرج می کرد.

با اینهم (بلزاك) به گرد آوری برخی از اشیاء سخت دلبستگی داشت او خانهٔ خودش را در خیابان (کاسینی) با کتاب ،اثاثه وساعتهای گوناگون انباشته بود. برای قسمتی از ین اشیاء پول پرداخته بود وبرای قسمت دیگر هرگز چیزی نپرداخت. برای او قرضداری پروا نداشت. وی یك نویسنده بود و فکر میکرد که‌تنها مرم عادی از شر قرض را حت هستند.

وناگهان اندیشه نوشتن (کمیدی انسانی) به ذهنش رسوخ کرد. این اندیشه «بلزاك» رابه هیجان آورد. برای اینکه پیش ازین هرگز کتابی به این طول وعرض ننوشته بود. از این لحظه به بعد ،کتا بهایش باید همه اجزای یك نقشهٔ عمومی میبود هر رومان ،یا دستهٔ روما نهابایستی پاره از خصوصیتهای مر بوط به‌روش آدمیان را روشن سازد. آدمهای هر رومان باید بار دیگر وبار دیگر در رومانهای دیگر ظاهر شوند.

«بالزاك» لباس راهبا نه اش را به تن کرد وبه کار پرداخت. به نظر نمیرسد که هیچ نو یسنده دیگر ی پیش از «بالزاك» یا بعد از او ، با اینهمه شدت کار کرده بوده باشد. نه‌تنها فرا ورده‌کار «بالزاك» شگفتی انگیز است ، بلکه شیوه کارش نیز عجیب بود :سراسر شب را کار می کرد بعد حمام میگرفت. ساعت نه صبح پروفهای آخرین کتابش را می آوردند و (بلزاك) تمام صبح وبعداز ظهر را به تصحیح پرو فها سپری میکرد.



وناگهان اندیشهٔ نو شتن (کمیدی‌انسانی) به ذهنش رسو خ کرد

تغییر دادن پروفها خرج اضافی را ایجاب میکرد و مولفان ناگزیر بودند تا آنجا که امکان داشت ،پروف را تغییر ندهند. ولی «بلزاك» اینطو ر نبود. وی پرو فها را به حیث اساسی برای دو پاره نویسی به کار میبرد هر سطر و هر پره گرا فرا خط میزد واز سر مینو شت. دست نویس «بلزاك» سخت نا خوانا بود وچاپخانه داران دستهٔ مخصو صی را موظف به خواندن دست نویسها ی «بلزاك» کر ده بودند.

«بلزاك» این شیوه کار را برا ی مدت کوتاهی اختیار نکرد. بیست و یکسال بدین شیوه کار کرد غالبا ساعت شش از کار دست میکشید تا دو ستانش را ملاقات کند وغذا بخورد : درین وقت زیاد غذا میخورد چنانکه دریك مورد ،مهمانی او رادید که صد تا صدف ،دوازده پار چه گوشت ،یك مرغابی ،یك دانه ماهی بزرگ ودوازده دانه ناك را خورد.

بعد ، ساعت هشت شام به خواب میرفت و تاساعت دوازده نیمه شب میخوابید. ساعت دوازده ،همه چیز از سر شروع میشد.

«بلزاك» غالبا شکایت میکرد :

«من اسیری هستم که باید در کشتی پارو بزند یا روی من قلم است.»

دروا قع او اسیر بود، داستان های او چون «پندار های گمشده»، «با با گوریو»، «پیره»، «آلرت ساوا روس» ودیگر ها از چاپ بیرون میشد. این داستا نها باید سیل پول را به‌سوی او سر از یر میسا خت. ولی بخش عظیمی از درامد او به مصرف تغییر پرو فها میر سید وآنچه برای خودش میماند تکافوی خرج گزاف او را نمیکرد.

شاید فکر شود که «بلزاك» با این شکل زندگانی ،اصلا وقت برای مصرف پول نداشت. ولی اینطور نیست. برای اینکه گاه گاهی میسر عادی را بر هم میزد وباز از سر می گرفت وبرای جبران این اختلال با شدت بیشتری کار میکرد. باری در پایان یك مهمانی به میز بانش گفت :

«برای جبران امشب باید چارده ساعت بلاوقفه کار کنم»

وقتی «بلزاك» در کاری سر گرم میشد ،هفته ها کسی وی را نمیدید

بقیه در صفحه ۵۹

معدن جرقدوق سی ملیارد متر مکعب گاز

راپور :مریم محجوب افسر ی

ظرفیت دارد

در پروژهٔ ساختمان معدن جرقدوق یکدستگاه تجرید سلفر به ظرفیت سالانه دو میلیارد متر مکعب گاز در سال پیش بینی گردیده است .

دولت جمهوری افغا نستـــان غرض رفاه واسایش بیشتر مردم به تاسی از پلا نگذاری هـــای اقتصادی در کشور که در سال‌های ۱۳۳٤ و ۱۳۳٥ جهت ترقی وبلند بردن سویه عمومی ایجاد شده جهت تسریع و تطبیق این پلان هامساعی وتلاش زیادی به خرج داده وخواهد داد .

دولت جمهوری غرض بهـــره برداری از منابع طبیعی و منابـــع نفتی، نــقــا ط مختلــف کــشو ر بخصوص نقاط شمال مملکـــت را تحت ارزیابی قرار داده تا بـــه منظور تطبیق پلان مطروحه بتواند از انرژی نفت گاز پطرول طوربايد وشاید استفاده مزیدی جهت ارتقا وانکشا ف صنایع در کشور بنماید. این عمل در همه نقاط با جدیـــت تمام در جریان عمل قرار گرفـــته است . اینك گوشه ای ازین‌فعالیت ها راجهت استفاده مزید خوانندگان عزیز طی مصاحبه‌ای کـــه بـــا انجنیر عبدالسمیع ازمان رئیـــس پلان وزارت معادن و صنایـــع بعمل آمده ، قرار میدهیم

فعالیت در مورد تفحصا ت‌نفت وگاز در منا طق شمال افغا نستان از سال ۱۳۳٤ آغاز یافته است کـــه در پلان ها ی‌اول ـ دوم و ســـوم پنجساله مملکت باندازه ۲٤٥ هزار متربرمه‌کاری تفحصاتی واستخراجی انجام یافته است .

که باین اساس اگر برمه کاری های دو ساله پلان پنجساله چهارم نیزدر نظر گرفته شودمجموع‌برمه کاریها به (۳۱۰٤٥) متر بالغ میگردد .

دپیلوم انجنیر زمان رئیس ریاست پلان وزارت معادن و صنایع ضمـــن رائه این مطلب درمورد تفحصا ت نفتی در کشور چنین ادامه داد .

در اثر تفحصات چندین سالـــه دخایر ساختما نهای جورا سیـــك و کتریف خواجه گوگرد ك جرقدوق یتیم تاق‌ـخواجه‌برهان جمعه واسك کشف گردیده است .

از جمله ساختمانهای فوق‌ الذکر فعلا از طبقه کتریف‌خواجه گوگردك بهره برداری ادامه دارد ذخیـــر ه موصوف در حدود (۳۸) ملیارد متر مکعب گاز شیرین تثبیت گردیـــده بود .

از آنجمله بیش از (۱٥) میلیارد مترمکعب گاز تاحال ا ستخـــرا ج گردیده است .

بشاغلی انجنیر زمان در مورد نوع گاز در ذخیره مذکور گفت نظر به مطالعه که صورت گرفته ذخایر گاز سا ختمانهای جرقدوق‌ـ جوراسیك خواجه گوگردك از نوع ترش‌میباشد یعنی گاز مذکور دارای هیـــدروژن سلفاید وکاربن‌دای اکسید می‌باشد طور مثال فیصدی هید روژن سلفید به حجم (۲٤ر۰) و کار بن دی‌اکسید (۰۰ر۸) در سا ختمان کتریـــف جر قدوق کا فی بـرای تولید عز م جرقدوق تثبیت گـــردید ه ا ســـت سلفر گاز مذکور مخرب بوده پیش از انتقال ایجاب تجرید را مینماید. وی‌خاطر نشان کردکه ا زیـــنر و برای بهره برداری گاز ترش بـــر علاوه تا سیسات از قبیل دستگـــاه تجمع و خشك کردن گاز، ایجـــاب احداث دستگاه تجر ید سلفروکاربن دای اکسید را مینما ید .

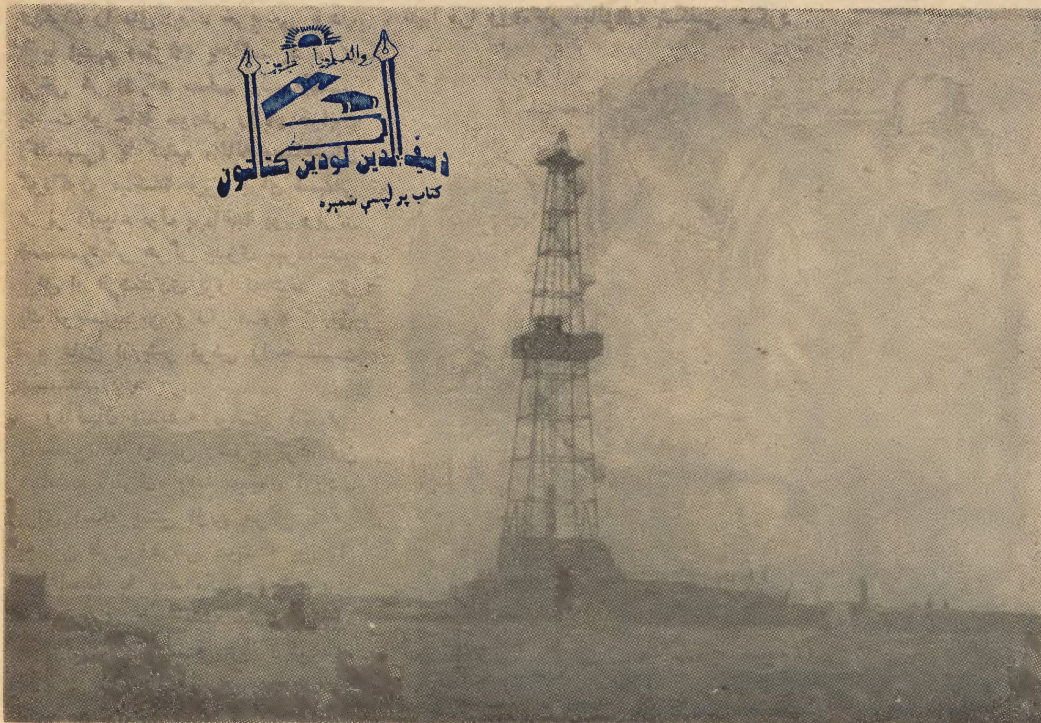
بساغلی زمان رئیس پلان وزارت معادن و صنایع در پاسخ سوالیکه در آینده چه پلانی در مورد دخیـــره مذکور مد نظر است چنین گفـــت

«در پروژه ساختمان جر قدوق‌که دارای (۳۰) میلیارد متر مکعب گاز ترش میباشد یك دستگاه تجریـــد سلفر به ظرفیت سالانه دو ملیـــارد متر مکعب گاز در سال پیش بینـــی گردیده است چون‌فیصدی هیدروژن سلفید در گاز طبعی ساختمـــــان جرقدوق کافی برای تو لید عنصـــر سلفر نمیباشد فلهذا سلفر مذکور بعد از پرو سس مشتعل ساختـــه میشود او سط عمق چاه هـــا در جرقدوق (۲۲۰۰) متر تعیین گردیده است و قرار است در طول پانزده سال اول بهره بردار ی‌به تعـــداد (٤٤) چاه حفر گردد .

وهمچنان قرار است به طول (۳٥) کیلومتر پایپلین به‌قطر (٥۲۹ ملـــی متر برای انتقال گاز جر قدوق الـــی خواجه گوگردك که پا یپلین انتقال گاز موجود است میباشد تمدیـــد گردد

آب مورد ضرورت این پروژه از

بقیه در صفحه ٦۳



دستگاه برمه کاری که‌در یکی ا زساحات تفحصاتـــی صفحات شما ل‌مملکت به‌کمك متخصصین ا فغا نـــی فعالیت میکند

بقیه صفحه ۹

گروهی هنر...

با شرکت :هدف، روشن ، پیمان قدیری ـعزیز زاده ،کامران وحبیبه عسکر .

نوشته از : احمد منیر هویدا .

دایرکت : ظاهر هویدا ـ

وحاجی کامران در نقش خواب آلوده زاده دایر کترو تنظیم کننده عمومی پرو گرام ظاهر هویدا .

گوینده :حمید جلیا .

تهیه کننده : رادیو افغا نستان ودپار تمنت مو سیقی به همکار ی افغا نفلم .

* * *

رهبر رکستر- ننگیالی

آواز خوانان- ظاهر هویدا -حبیب شریف- مسحور جمال- وحیدخلاند ونسیم .

* * *

دیزاین و دیکور کهزاد .

ساختمان دیکور :کهزاد ، قیو م زاده ، حیات الله ، قسیم ،تاج محمد وظاهر هویدا .



پییس بزك چینی

نمایش کنسرت رادیوی در زینب ننداری است واین گفتگو یی است کوتاه و فشرده با این هنرمند پیرامون نمایش از زبان خودش .

هویدا بجواب نخستین پرسش در این مورد که عواید نمایش بکدام موسسه تعلق میگیرد وهدف از ذایر نمودن آن با این شکل خاص چیست ؟ میگوید :

ـ فراهم آوری زمینه های تازه برای سر گرمی آموزنده بمردمو به تقریب نخستین جشن جمهور یت افغا نستان هدف اصلی واولی مااز تدویر این نمایش است ودر قدمدوم کار گرفتن از استعداد های خوب برای ارضای ذوق های هنری محیط

تفاوت اساسی این نمایش با آنچه در گذشته بمردم ارائه میگردید ، دراین است کهما کوشیده ایم فر م ورویه رابادرنظر داشت ذوق وسلیقه اکثریت تهیه نمائیم ومحتو ای پرو- گرام در مجمو غخود هم آموز نده باشد وهم هنری .

درمورد تقسیم عواید نیز برا ی او لین دفعه تهیه کنندگان و اجرا کنندگان در حقیقت سهم مسا وی دارند ونوازنده وآواز خوان بیک نسبت استفاده میبرند .

کار کنان رادیوی ننداره مثل همیشه تکتا زی را در کا ر های هنری نفی میکنند وبه هیچ صورت قصد شهرت طلبی ندارند.

بقیه در صفحه ۲۱



وحید خلاند هنرمند خوب و با استعداد

مترجم: مهدی دعاگوی

«نقش های افسانه گوی»

آیا ممکن است سنگ ها روح داشته باشند؟ نقش هنرهای زایل ناشدنی بر بدنه سنگ ها، ادراک آثار هنری مربوط به بصیرت هنری اشخاص است



این مجسمه کلایك سگ است که صرف دوازده سانتی بلندی و ده سانتی عرض دارد .

(کنستا نتین برا نکوز) بزرگترین نقاش ومجسمه ساز در نقاشی ها و مجسمه سازی های قرن بیستم قبول شده واین بخاطر یست که وی روی همرفته وبصورت یك کل شیـــوه رومانتیزم رادر نقاشی هائیکه برروی سنك میکند ویا مجسمه ها ییکه از سنك میسازد بکار میبرد که این کار نمایانگر مایه ناب هـــنر او بـو ده وانباشتهٔ هنر اصیل او در آفرینش های هنر دستی او بشمار میرود .

نظر وطرز تلقی وعقیده اینمر د هنر مند اگر چـه صو فیانه اســت وگزینش وگرا ئیش خاصی بجهان تصوف دارد ولی در اصطکاك وبر خورد با آثار او ،پدیده های ثابـت دیگری را می توان لمس کرد که غیر از دایره عقیده وی میباشد چنانچـه ناولست مشهور آلمانی پیرامون او وآثار هنری اش چنین ابراز عقیده کرده است .

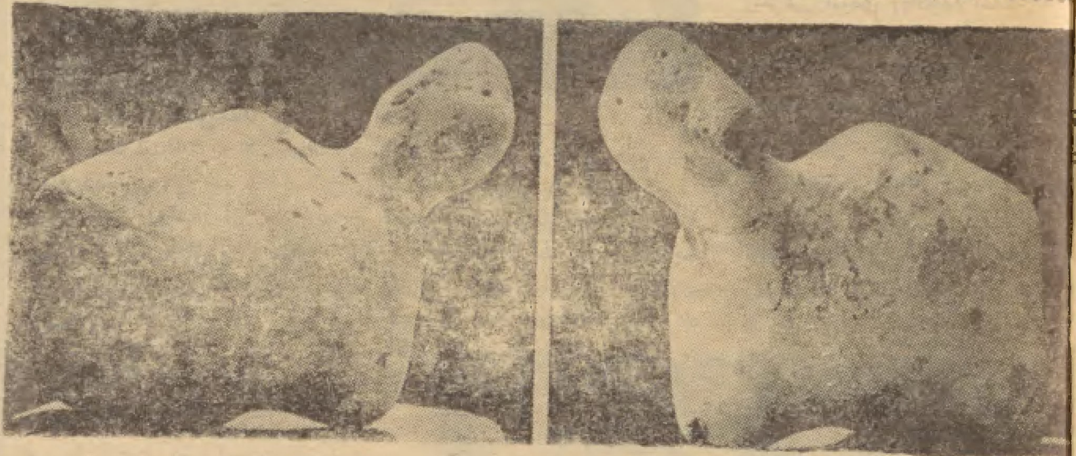
وقتی اگر بخوا هیـم بدا نیـــم سنك ها چگونه صاحب روح میشوند لازم است از آثار (بر انکوز) دید ن نمائیم .

سخنگویی در مورد آثار «برا نکوز» شخص را بسرحد مبالغه واغراق می کشاند واین بجهتی نیست که حقیقتا مبالغهٔ در میان باشد بلکه از خاطر- یست که چون نادیده کمتر میشـود بواقعیت آن یقین حاصـل نـمود و



(پرنده های مسخره) نا همیـــن مجسمه است

ـروی سنـگ))



این مجسم عساکر سنگر گر فته‌نام دارد .

نانیکه بازرش وارزشمند ی‌هنرهای
ابت وظر یف معتقد اند این حقیقت
رابه خوبی میدانندکه هنرهای زیبا
دربسیاری ازجهات بازگو کننده آن
سلسله واقعیت‌هائیست که‌غالباً‌آدمیان
در جستجوی آن اند ولی متأ سفانه
ین بازگوئی طوری نیست که‌نوازش
هنده هر چشم ونگاه باشد بلکـه
نعکاس آن در نگاها و طرز دیـــد
هائیست که بصیرت هنری‌را صاحب
اشد .زیرا باز گوئی های آثارهنری
ارای سنت وخاصیت وروحیهٔ است
که در جنب مقابل خود فهم وادرا ك
بصیرت میخواهد درغیر آن‌اگرچنین
نباشد دیدن یك سنگلاخ وتما شای
یك پارچه که نوازش انگشتان هنر
مندی را دیده است برای دیدن ونگاه
کردن تفاوتی نخواهد داشت .

مطلب قابل ذکر در مقارنه ایـــن
مبحث اگر در دایره امتزا ج وا قـع
شود ،ذکرموقعیت وموفقیت (هنری
مور) است که در ساحه مجسمـــه
سازی ونقاشی ها بروی سنگـــك
موقعیت درخشان‌وفنا‌ناپذیری‌دارد...
چه اینمرد بزر گترین مجسمه ساز
مبتکر وصاحب نبوغ قبول شده‌بر ی
اینکه اوخالق بهترین وابتکاری‌ترین
تابلو های سنگی بوده ودر پرتـــو
توانائی شگرف وقدرت نبوغ ذاتـی
خود آثاری بوجود آورده که هرکدام
آنزبان گویائی ورسا داشته‌ومجموعه
ست از باز آفرینی ها ی فنا نـــا
زیر که عمر ها دستخوش نیستـی
وفرا موشی نخواهد شد .

(هنری مور) مردیست صاحـــب
اندیشه ونبوغ که‌در کارهای هنر ی
خود آگاهانه ،صادقانه ،هنر مندا نه
وارزشمندا نه گام بر داشته اســت
بطوریکه هر نقش او ملهم آیند گان
جهان هنر خواهد بود .در آثـــاری
هنری مور هیچگونه ارتباط ،تجانس
همگونی ونسبت وتناسبی از یـــك
اثر باثر دیگر آن ملاحظه نمیشود .
هر مجسمه از چشمه فیاض قدر ت
خلاقه او مایه‌ومنبع‌میگیردو باملاحظه
طرز کار وشیوه رنگین او تا بناکی
ودرخشش سیمای نبوغ اوبو ضوح
حالی ونمایان میگردد .

اینمرد از نژاد انگلیس است که‌در
سال ۱۸۹۸ چشم بدنیا کشوده و
فروغ ورو شنائی هنر خـــود را در
ایتالیا جلو چشم مردم قـــرار داد

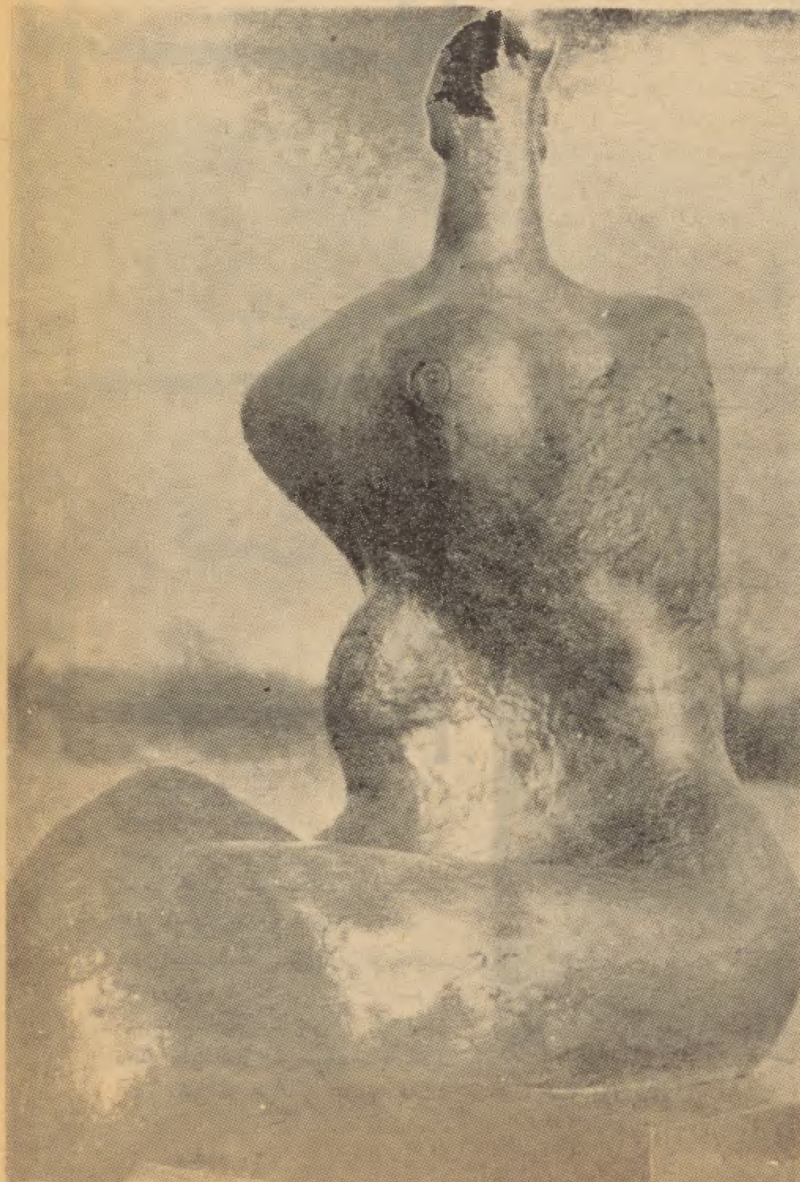
مختصری پیرامون هنری مور :

(نوردی بلور) محلی است بـــا لای
تپه یی در جنوب فلورا نس که‌موجود
دیت آنرا در قرن شانزد هم‌تائیـــد
کرده اند .زیرا این تپه در همین‌قرن
بصورت خاصی تکمیل شده بود که
بعد ها بمرور زمان موقعیت وارزش
استرا تیژیکی خود را از دست‌دادو
مدتها مورد هیچگونه استفاده نبود
امابعد از تو فان سال۱۶۶ ۱ ، محل
جایگاه انبار کتب‌فر سوده و سیلاب
زده کتابخانه ملی فلو ر ا نســ
قرار گرفت .بعدها فیصله در مورد
بعمل آمد تا آنجا را که در و اقـــع
یك بنای متروك نظامی بود بشکل‌یك
مرکز نمایشی‌در آورندمشروط باینکه
آن نمایشگاه فقط محدود ومنحصربه
مجسمه های سنگی باشد .

در قرار دادن مجسمه های سنگی
هم قید وجود داشت باین تو ضیح
که در مجسمه ها انگیزه‌هنری توأم
با خاصیت تاریخی ساختمان بایـــد
مد نظر باشد که‌در اینصورت‌جـز
توصل به هنر آفرینی های (هنری
مور) دیگر راهی وجود نداشت .

(هنری مور) مجسمه ساز متبکر
انگلیسی پنجاه سال تمام زحمـــت
کشید تا توانست که‌دو صد وهشتاد
ونه پارچه از سنگ خلق نماید و آن
محل دور افتاده ومتروك را مبدل به
یك مرکز نمایشی نماید .این مرکز
نمایشی بانمایشگاه بزرگ که‌چندی
قبل در ایتالیا افتتاح وبر پا شد •
بود ازجمله بزر گترین نمایشگا •

بقیه در صفحه ۵۵



مجسمه به بلندی یکنیم متر بنام
«زیبائی طبیعی زنان»

ترجمه :جمال فخری

ایفای یك نقش کافی نیست، باید در نقش خود زیست

همینکه با الینا در اپیکو شناسائی یافتم قطعا تصور نمی کردم که او همان اکتریس ـلیزا بر یچکین ـ است که در فلم سپیده ها اینجا آرام است نقش هیرو ئین فلم را بازی میکند چه بسی از اکتورهایست که روی پرده سینما اکثراً خصوـ صیات شخصی خویش را تبارز می دهند ولی الینا اگر میخندد یامیخرـ آمد .بکلی از حرکاتی که در فلم «سپیده ها اینجا آرام است»متفا وت است وضع روانی چهره او ،طـر ز سخن گفتن اووادادر آور دناو،تمایل وعلایق او ـهمه آن بکلی مغایر آ ن خصوصیاتی است که روی پـــرده سینما دیده ایم .



الینا در فلم سپیده‌ها اینجا آرام است

خود این اکتریس ،لیزا ، را یك شخص عادی ومعمولی نمی پنداشت وعقیده دارد که نامبرده انسان غیر نور مال وعادی بوده است ووقتیکـه رژیسور فلم رستو تسکی الـینا را مامور ایفای رول الیزا کرد بی نهایت مورد تعجب الینا قرار گرفت گر چه این نقش را کس دیگری بایـــد بازی میکرد ولی رژیسور خصوصیات عجیبی را در الینا مشاهده کرد که درانتخا بشس بعدها نادم نبود .

... در ابتدا الینابه سپورت علاقهٔ خاصی داشت وخیز بلند را بیشتر میپسندید «زیرا پاهای دراز و بلند داشت. این سخنیست که‌معلم سپورت برسبیل مزاح یاد آور میشند .

الینا امتحانات موسیقی وتمثـــیل سینما را نتوانست بگذراند . بـــه آینده اکت وتمثیل دست وداع با لا کرد وقصد آن نمود تابحیث‌رژیسور در تیاتر های آمانوری ایفای وظیفه کند. دو سال در انستیتوت کلتور نواختن را فرا گرفت ولی مکتـــب موسیقی را بخواهش خودش به آخر رسانید .سیزده ساله بود وبه‌صنف هفتم درس میخواند که شامل تیاتر «دوم کلتور پو شکین» واقع لیننگراد گردید. در انستیتوت تیاتر لنینگراد در فاکولته رژیسوری درس خواند ، ولـــی از کرده پشیمـــان شـــد و دو باره به فاکولته اکتوری مراجعـت نمود .این بار مو فقیت به سرا غش آمد. نقش های عمده را بازی کردو در فلمهای «تاریخ ایر کو تســـك «ترتیوف» «رعد» بازی نمود و صنف سوم بود که نقش الیزا بر یچکینا ، به او محول شد .



الینا در صحنه از فلم سپیده هااینجا آرام است

طبعا بعد از موفقیت در فلـــــم (سپیده‌ها اینجاآرام است)تقاضاهای زیادی از هر طرف متوجه او شد . وفعلا لینا در چهارفلم نقشس هـــای مختلف را بازی میکند ومصـــروف تهیه نمودن آنها می باشد .در یکی ازاین فلم ها که بنام (گرمتر یـــ ماه سال)یاد میشود او نقش‌معاو دسپیچر را عهده دار است و قـاد است درین فلم (قدرت را بدســـ آورد) ودسپیچر را که از جنس‌قو است رام کند ومطیع خود سازد .فل دیگرش کمیدی (بافنده) است که ب خاطر عشق از... میلهٔ تفنگچه فی میشود .در فلم های (من در سر حـ کشور وظیفه دارم) وفلم تلویزیو نی (قصه من) نقش هایی را ایفا میکن که در آن در خششِ بی نظیر دار

الینا درین روز ها بیشتر بـــ مسافرت می پر دازد واین بدان‌جهـ نیست که فلمها یشس در اطرا ف واکناف دور دست فلمگیری میشو بلکه او خود به مسافرت علا قمنـــ است .



الینا درا پیکو

فلم (سپیده ها اینجا آرام است مورد علاقهٔ همه قرار گرفـــت و فستیوال فلم های شوروی در الما مقام اول را حایز شد. اکتور ها کار گردانان این‌فلم‌در ممالك خارج قبل از نمایش دادن فلم مذکورظاه میشوند (چنانچه در فیستوال فلـ های شوروی در کابل نیز عده‌ای هنرمندن آن بکابل آمده بودند . الینا میگوید:

ـ خاطره فراموش ناشدنی ای فستیوال فلم های شوروی دارم

بقیه در صفحه ٥٦

بقیه صفحه ۱۷

گروه هنری

هنر در محیط ماودر مجموع خود گاه تا مرز ابتـــذال پیـــش تاختـــه است .

• • •

گروه نمایشی رادیوی نـــند اره بز ودی سلسله نمایشات خـــود را برای مرنهولایات آغازمیکنند وقیمت تکت ها را برای محصلین شاگردان معارف ومامورین پائین رتبه کاهش میدهند .

به همین علت عواید نمایش بعد از کسرمصارف وپرداخت‌ده‌فیصد به صدوق هنرمند وده فیصد به حساب عواید دولت مساویانه‌میان نوزنده، آواز خوان ،اکتور ،گوینده تهیـــه کننده واجرا کننده تقسیم میگردد.

ـدر مورد پییسس (بز کچینـــی) نظر تو چیست ،اگر هدف بوجـــود آوری تیاتر کودکان باشد وبنظر تو درشرایط کنونی وباتوجه با ینکـه هنوز تیاتر بـــــزرگسا لان نیـــ فعالیت چشمیگر وقناعت بخشی ندارد ،زود وقبل از وقت نیست.

ـبزك چینی را نمیتوان صرفـــ پییسس مخصوص‌اطفال خواند ایـر نمایش محتوای تیاتر مارا‌ازیکنواختی بیرون میکشد ودر حقیقت یك کار نو است در یك روال نو از آن‌گذشته این نمایش این سوال را که کودکان هم وجود دارند وباید برای شان‌سر گرمی های‌آموزنده وجودداشته باشد طرح میکند وهمین یاد آوری اولین گام است درین جهت وبرای اینکـه در آینده‌نویسند گان‌وتهیه کنندگان ماکود کان را از یاد نبر ند وزمینه تربیت ذهنی اطفال از سنین خوردی مهیا گردد .

ـ شنیده ایم که می خواهی این نمایش را برای محصلین پو هنتون وشا گردان مکاتب به قیمت ارزا ن اجرای نمایی ،این افواه حقیقت‌دارد.

ـ در صورت که وخت‌کافی‌داشته باشیم چنین پروگرامی خواهم داشت نه تنها این نمایش بلکی تمـــام نمایشات گروه رادیوی نندار ه بـــا تسهیلات بیشتر در خدمت محصلین وشاگردان معارف وحتی مامور ین پائین رتبه قرار خواهد گرفت .

ـانتقاد این است کـــه آوا ز خوانان نمایش هر کدام فقط یـــك آهنگ تازه دارند ودر نوبت هـــای بعدی همان آهنگ های ثبت شده رادیوی شان را تکرار مینما ینـــد در حالیکه تهیه این پرو گرام ماهها وخت رادر بر گرفت وامکان تهیـــه چند آهنگ تازه برای هر آوازخوان وجود داشت .

ـ هر آواز خوان چند آهنـــگ شناخته شده وقبول شده دارد کـــه اگر در یك نمایش ده آهنگ تاز ه هم اجرا گرددباز هم‌شنو نده‌خواهان شنیدن است .

در این نمایش با آنکه هـــر آواز خوان فقط یك آهنگ تازه اجرا می کند استقبال آنقدر زیاد گرم است که مدت نمایش از ۲ ساعت به‌چهار ساعت افزایش مییابد وامکان اجرای آهنگ های تازه بیشتر را باقـــی نمیگذ ارد .

ـ برای آینده چه نمایشی را در دست تهیه داری؟

ـ گروه نمایشی رادیو از همیـــن اکنون مصروف تهیه یك پروگرا م تیاتری وسیع‌بهاری هستند که‌بدون شك تازه ،ابتکاری وهنری خواهـــد بود.

ومقد ماتی هم در دست تهیه‌است که نمایش موجود بولایات کشـــور ارسال گردد.

ـ اگر تو به سمت یك منقد بی‌ـ طرف ازنمایش‌موجو ددیدن میکردی کدام بخش نمایش از نظرت بیشتر قابلیت تائید ویا انتقاد را داشت .

ـ بگذارید بگویم این نمایش‌سرا پا اشتباه است وتا شروع و آغـاز نباشد اشتباهی نیست وفـــقط آن اشتباه نمیکند که حرکت ندارد مـــا کار خوررا آغاز نمودیم وشکی‌نداریم که هر نمایش از نمایش قبلی خـــود کمتر اشتباه خواهد داشت .

ـ گفتنی دیگری نداری .

ـچرا ابنویس که مردم ما هنوز هم گمان دارند سنگین نشستن در سالون ،تکان نخوردن که‌کف‌نزدن‌و شاد نبودن نوعی وفا است و بـــه همین دلیل سالون نمایش راسـرد نگاه میدارند ،نوشته کن که گـــرم ساختن سالون‌تنهاوظیفه ستیج‌نیست نوشته کن که تماشا چی نیز در آن سهم دارد .



گر وه نمایشی رادیـوی ننداره وارت مو سیقی

روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

یادداشت از: لیلا - تنظیم از دیدبان

آقای «ص» به سختی از جایش بلند میشود و به سختی میتواند سر پایش بند شود. دستش را به لبهٔ میز تکیه داده است و سرش به دوران افتاده. من همهٔ اینها را می بینم و درك میکنم ولی، نمی‌توانم کاری انجام بدهم، نه برای خودم وبرای آقای «ص» چون وضع من بدتر از اوست و من کنترول بر خوردم را از دست داده‌ام. و ضع مضحك و خنده آور شده ست. آقای «ص» در حالیکه خود نیاز مند کمك دیگری است، در تلاش آن است بازوی من را بگیرد و به اتاق‌پهلویی به‌سالون را هنمایی‌ام کند. همه این حالت را می بینند اما، دم نمی‌زنند. تنها محسن خان است که می خواهد کمکی بهر دو نفر ما بکند، طوریکه به آقای «ص» برنخورد.

بهمین جهت، قدمی جلو تر می گذارد و در حالیکه سعی می کند آقای «ص» متوجه حرکت اونشود بازویم را در حلقهٔ انگشتانش می‌گیرد و بطرف سالون را هنمایی ام می‌کند. من سرم را روی شانه محسن خان تکیه میدهم و آقای «ص» هم بازوی دیگرم را میچسپد وتمام سنگینی بدنش را روی شانه من می اندازد و بدین ترتیب از اتاق غذا خوری وارد سالون می شویم.

بیچاره محسن خان! که بسختی وزن هردوی مان‌را تحمل میکند وهر دوی مان را تا مبل گران قیمت سالون میرساند.

آقای «ص» لبخندی می زند و بریده، بریده میگوید:

— دیدی! ... من هنوز... هنوز سر حالم ... هر جا بخواهم می‌توانم ... برسانمت ... هر جا.

ابعد انگشتشش راجلو چشمانم حرکت میدهد:

— ولی تو ... هیچ جا نمی توانی بروی هیچ جا ... همین‌جا میمانی. پیش من ...

آبی را که از گوشهٔ دهانش سر کشیده و تا چانه‌اش رسیده است، باپشت دست پاك میکند و میگوید:

— تو ... تو امشب اینجا هستی در کنار من ...

خندهٔ میکند. خنده اش به زق‌زق گریه آلود طفلی مانند است:

— محسن خان پتو گفته که امشب اینجا هستی؟ امشب پیش من میمانی؟

سرم بعلامت نفی تکان میدهم ومیگویم:

— نه...

سعی میکند، چشمان نیمه بازش کاملا از هم باز شود. یکبار دیگر پشت دستش را روی لبانش که دوباره نم زده است. می کشد و می‌پرسد:

— نگفته؟!!... بد کاری کرده... خوب عیبی ندارد، خودم میگویم. امشب جزتو کسی ایجا نمیماند.

صدایش گرفته و سنگین شده است. انگشتانش نرم لای موهایم فرو میرود و لبانش تا نزدیك گونه هایم میرسد.

من بااینکه حال درستی ندارم،

من با اینکه حال درستی ندارم، صورتم از خجالت گلگون میشود و لرزشی سر تاپایم را فرا می گیرد. سرم را عقب می کشم و از آقای «ص» کمی فاصله میگیرم.

امتناع من، او را جری تر میسازد واین بار، دستش را حلقه گردنم می کند، خودش را بمن می چسپاند و گنگ زمزمه میکند:

— لیلا! وقتی آدم ترا داشته باشد، همه چیز دارد. محسن خان آدم خوشبختی است. وقتی از تو حرف میزد، از جاذبه و زیبایی تو حرف میزد، من در اندیشه و خیال خودم ازتوزن‌خیال انگیزی ساخته‌ام که‌من زن زیاده دیده ام وزیاد باآنها برخورده ام. اما وقتی ترا دیدم، در همان اولین نگاه، در همان‌اولین برخورد، دریافتم که محسن خان تاچه‌حد حق‌داشته است، حتی‌دریافتم آنچه‌محسن خان دربارهٔ‌تو گفته است کم‌گفته‌است. چشمان تو، ترکیب‌صورت و هیکل تو، مخصوصا نگاه تو که به آدمی جان می بخشد و جان می-

---

بناغلی دید بان!

احمد فرید ازپغمان

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت میکنند

از زمانیکه شما یادداشت های لیلا را تنظیم می نمایید پیوسته باآن نامه های از طرف خوانندگان ژوندون برایتان می رسد که همراه بایاد داشت های لیلا به‌نشر میرسد رسد. ولی شما هیچ متوجه شده اید که در این نامه ها پیوسته از لیلا و در مجموع از دختران مانند لیلا دفاع میشود و همیشه گناه‌را به گردن مردان می اندازند. در حالیکه در جریان یك حادثه که مربوط به دو نفر یابیشتر از آن باشد ممکن نیست یکی از طرفین حادثه کاملا بی قصور باشد. بلکه‌کسانیکه شامل حادثه اند مقصر خوانده میشوند. این درست است که حوادث که برای لیلا پیش آمده او به صفت یك دختر ساده و بی‌تجربه فریب جواد و دار و دسته اش را خورده است. ازینرو من هم بتائید گفتهٔ دیگرن در قضاوت خود لیلا را بی گناه میدانم، و لی تمام نامه های که برای شما عنوانی روزنه‌ای بسوی تاریکی ها میرسد سراسر مردها ملامت‌میشوند.

در حالیکه بعضا اینطور اتفاق افتاده که در حوادث شبیهٔ همین قصهٔ لیلا که یك قسمت از داغ‌ترین زندگی نامهٔ او را می سازد. دختران هم‌مقصر هستند. ای بسا دخترانی که‌بانیرنگ پسر آن رابدم کشیده وآنهارا در امنجلاب از بد بختی ها غوطه ور ساخته اند.

مگر شما بارها شاهد نبوده اید که زنی محض بخاطر آنکه استفاده مادی ازیك پسر کرده باشد مسیر زندگی بی دغدغه وساده‌پسر رابه انحراف کشانده و او را حتی از همسرش جدا ساخته است ووقتی هم این جوان پسر متوجه شده که همه چیز را از دست داده همان‌دختر که‌منظوری پلیدی داشته رهایش کرده و دنبال یکی دیگر به راه‌افتاده است. من نمی گویم که مثلا لیلاهم درین حادثه که برایش پیش آمده گناهکار است و در جریان واقعه نقش منفی داشته است. ولی فقط بازهم به‌تکرار می‌گویم که‌درنامه‌های رسیده خواه از طرف دختری است ویاپسری عموما سنگ ملامتی به سر مردها خورده است در حالیکه دختران و پسران در محیط ما تحت شرایط خاص بسر می برند و در جریان حوادث نقش یکسانی‌دارند.

ژوندون

گیرد ، چیزی نیست که بتوان آنرا باکلمات بیان داشت . بایستی آدم ترا ببیند تا زیبایی ترا در یابد و بفهمد ...

بعد حرفی میزند وزبانش‌میگیرد ومن ازآن چیزی نمیفهمم .آنوقت آه بلندی میکشد و میگوید :

ـ آه ، لیلا ! لیلا ! امشب برای من غیر ازشبهای دیگر است . . . امشب شب خوشبختی من است .

سرش را جلو تر می آورد و عاجزانه زمزمه می کند :

ـ حاضری امشب خوشبختی‌ام کامل کنی ؟ ... حاضری امشب ...

دیگر صبر نمی‌کنم ، با اینکه نمی‌توانم درست روی پا بند شوم ، از جایم بلند میشوم و چند قدمی بطرف در بر میدارم .

آقای «ص» شتابزده صدا میزند :

ـ لیلا ! لیلا !

من جوابش را نمی دهم و للکات خوران بطرف در اتاق میروم ، اما ، پیش از اینکه به آخر اتاق برسم، محسن خان خودش را بمن‌میرساند . در حالیکه بازویم را در چنگش گرفته است باصدای پستی می‌گوید :

ـ چه شده لیلا ! کجا میخواهی بروی ؟

گریه ام گرفته است ، بغض آلود میگویم :

ـ می خواهم بروم ، بروم خانه !

ـ خانه ؟! دیوانه شدی ؟ هنوز دعوت تمام نشده . تو با این کارت باآبروی من بازی میکنی !

ـ با آبروی تو ؟ چرا ؟! تو دراین میان چه نقشی داری ؟

سرش را پائین می اندازد و به زمزمه میگوید :

ـ لیلا ! تو تا حال باید متوجه بعضی چیز ها شده باشی . آخر میدانی آقای «ص» ...

ناگهان از حرف زدن باز می‌ایستد ، نگاهش را در نگاهم می‌دوزد و میگوید :

ـ وقتی من اینجا هستم، وقتی من از تو میخواهم که اینجاباشی، تونباید از جایت بلند شوی ومجلس را بهم بزنی . آقای «ص» خوشش نمی آید ، خوشش نمی آید که کسی خلاف میل و خواسته اوکاری کند ، فهمیدی .

سعی میکنم جلو ریزش اشکم را بگیرم، میگویم :

ـنه، نفهمیدم.

محسن‌خان باخشونت آشکارمی‌گوید:

ـبعداً می فهمی !

فشار به انگشتانش میدهد ومرا بطرف صدر اتاق راهنمایی میکند ، بهتر است بگویم با فشار انگشتانش مرا بطرف آقای «ص» می‌کشاند .

بقیه در صفحه ٦٣



«ماریا اشنایدر» درفلم «آخرین تانگو درپاریس» سخت در خشید وسرو صدایی‌بسیار برپا کرد. ولی به عقیدهٔ بسیاری پیروزی‌او مرهون بازی «براندو» بود.

از «فلم فیر»

ترجمه (رز)

وقصهٔ «آخرین تانگو» هنوزادامه دارد

فلم (آخرین تانگو در پاریس) ساختهٔ (برتو لوچی) در سینمای «پرنس چارلز» در لندن، به دو مین سال نمایشں خود آغاز کرد. اگرچه مراسم اوسکار که ماه گذشته برگزار شد، توجهی به این فلم نشان نداد، باآنهم تقاضا برای دیدن این فلم مانند روز های اول بسیار زیاد است.

در آغاز، هنگامی که موج عظیم نوشته ها در باره این فلم نمودار گشت، چنین به نظرمیامد که‌این نوشته ها از وزن وسنگینی فلم خواهد کاست، ولی اینطور نشد.

درست است سرو صدا هایی که در باره صحنه های عاشقا نه فلم بلند شد، بر شهرت فلم افزود، ولی فلم «آخرین تانگو در پاریس» بدون این سرو صدا هاباز هم فلم کامیابی میبود. در آن‌هنگام قطار های مردمی که‌برای خریدتکت صف کشیده‌بودند خیلی دراز بود. وبعد معلوم شد که بغیر از سرو صدا وتبلیغات، فلم به ذات خودش چیزی دارد.

صحنه های برهنه یی که در آغاز انگیزه کشش تما شاگران به سوی فلم‌شده بود، آهسته آهسته خصلت موثری به دست آورد وفلم‌رابه درجه یك اثر کلاسیك بلند برد.

فلم بر خلای بین‌دو انسان متمرکز است - شاید بهتر باشد به جای خلاء کلمهٔ مانع را به کار برد - این خلاء همان عواملی را در بر میگیرد که در آغاز شاخص رابطه این دو انسان است. این خلاء عبارت است از عمر جنس، شخصیت، گرمی، خاموشی، طبقه واندازه‌آگاهی. این عوامل دو انسان را از هم دور میسازد.

(بقیه در صفحه۵۶



آخرین تماس و بعد ...مرگ.



دوستدار سوسمار

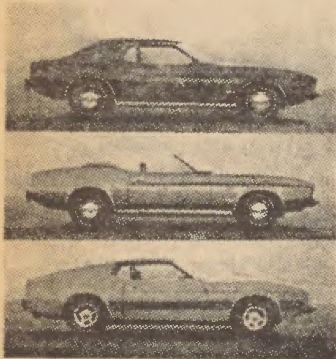
گرلیتف‌میك اهل المان فدرال که۱۳سال از عمرش میگذرد ،بعوض سگ وپشك از سو سمار ومارمولك‌خوشش آمده وآنها را در خانه اش نگهداری میکند. چون درباره این‌خزندگان کتب زیاد دردست نیست



گرلیتف خودش بصورت یك کاشف درآمده وتحقیقات وسعی درباره، عادات ،،تغذیه واعضای حواس آنها جمع آوری نموده است .

گرلیتف که انواع و اقسام زیاد سو سمار ومارمولك را درخانه‌اش نگهداری می کند ،سال پیش در مسابقات جوانان محقق جمهو ریت اتحا دی المان به دریافت جایزه‌ممتاز برای تحقیقات درباره رفتار مارمو لکهای پلنگی نایل گردید .

موتری برای خانواده‌ها



کارخانه موتر سازی پورشه واقع در المان غرب باو جود مو فقیت ونو آوری درصنعت موتر سازی اخیرا موفق گردیده که تا تازه ترین نوع موترهایش را به‌اسم موترخانواده‌به بازار عرضه کند .این مرتر که‌ازهر حیث زیبا وقابل اعتماد است برای مدت‌بیست سال‌بطور عادی کارمی‌کند ونیز برای این نوع موتر پیمودن ۳۰۰۰۰۰ کیلو متر پیش بینی‌شده است .

اگر چه قیمت موتر خانواده در حدود سی درصد موتر های فعلی خواهد بود ولی بعلت دوام وعمر طولانی بدون دردسر ،هم اکنون‌در المان فدرال علاقمندان زیادی‌دارد.

پشنهاد جالب

اخیرا در ازبکستان شوروی،دانشمندان شیوه جدی رابرای ازبین بردن دود غلیظی که روز وشب‌فضای کار خانجات شیما یی و کار خانجات ذوب آهن‌وغیره‌رامی‌پوشاند‌پیشنهاد کرده اند .

برای اینکار .باید گازهای نیتروزراکه برای همه موجودات زنده مضر میباشند، باهوامخلوط‌نمود ودرحرارت‌هزار درجه همراه میتان سوز ند،با این کار تراکم اکسیدهای سمی دوهزار بار کاهش می یابد .



چمن‌مصنوعی

دیگر نیازی به کوتاه کردن وآب‌چمن نخواهید داشت .زیرا درالمان غرب هم اکنون چمن های مصنوعی‌بطریق مترانه بفروش میرسد ،این چمن لوله شده رامی توان به‌آسانی‌بازو وبطور ثابت درهر نقطه‌ای نصب کرد وبدین جهت هم برای باغ‌تراس وبرنده وهم برای اطراف حوض شنایا زمین های بازی‌تنیس‌و فوتبال مناسب می‌باشد.



چمن مصنوعی بظاهر فرق باچمن طبیعی ندارد وهمیشه سر سبزاست کارخانه ای که‌آنر ساخته برای چندین سال این چمن رادر برابر فساد ،فرسودگی وسخت ترین شرایط آب وهوای تضمین مي نماید رنگ‌والیاف همیشه ثابت خواهد ماند .

از گل‌احمد زهاب نوری

زیبا رو یائی بر فراز ابرها

مصا حبه این هفته خودرا به‌فوزیه محمدی اختصاص داده ایم. این شما واین خاطرات جالب او .

طیاره بو ینگ که هزا ران فت از سطح بحر ار تفاع دارد، با غر شی رعد آسا، دل فضا را می شکا فد وبه پیش می رود، سر نشینان طیاره که سا عت ها قبل، از سطح زمین، اوج گرفته اند، تك‌تك به خواب ر فته ودسته یی هم، از پشت شیشه های کوچك بغل طیاره به سیاهی شب در دامن‌آسمان خیره شده اند...

مرد، بروی چو کی، خود را حر کتی می دهد، سر ش را محکم می گیرد، تا از درد آن کمی‌کاسته شود، فایده ندارد، از جایش بر می خیزد، به قطار چو کی ها، کـــه مسا فران نشسته اند می نگرد، او خسته شده، دیگر طا قت نمی آورد، نا گاه فر یاد میکشد:

ـ طیاره را آیستاده کن! من پایین میشوم ....

دخترك مهما ندار، بسو یش می آید، او را آرام بجا یش می نشا ند و می کو شد تا آرام بگیرد.

مهمانداران طیاره،خا طرات جالبی دارند وازین خا طرات قصه هـا ی شیرین وخنده داری...

* * *

فوزیه محمدی می گوید:

ـ آن شب، ما مسا فری را که می خوا ست از طیاره پایین شود،سرگرم ساختیم و لحظه یی بعد، که‌اعصابش کمی آرام گرفت، خو دش فهمید که درفضا است و پایین شدن، امکا ن ندارد.

این مهما ندار طیاره، خـا طـر ة شنیدنی وخنده داری دیگری دارد ، که اینطور قصه می کند:

ـ باز هم شب است و تاریـکی، چراغ های سرخ دو طرف خط رنوی، چون پارچه های آتشی، در تیر گی شب به‌نظر می رسد. مر دی به یکی ازچوکی های آخر طیاره، نشسته و تك چراغ سر خی که در بال طیـاره چشمك می زند، چشمهای او راخیره ساخته است.

لحظهٔ بعد، طیاره آرام و سر یـع اوج می‌گیرد، بلند و بلندتر می‌رود تا از زمین هزا ران فت، دور می‌شود، بعد به حر کت یکنواخت خود ادامه میدهد....

مرد مسافر، هنوز چشمانش را، از چراغ سرخ بال طیاره بر ندا شته است، آرام بر جایش نشسته و در عالم رو یایی اش سیر می کند.

ساعتی می گذرد، دو ساعت وسه ساعت...

رشتهٔ تفکرات مـرد مـیگسلـد، چشمانش را می ما لد، بعد باز هـم چراغ سرخ در برا بر نگا هش‌ظاهر می شود، نا گاه عصبانی می شود ، باخشم به سویم می نگرد، فکر میکنم به چیزی ضرو رت دارد، به‌او نزدیك می شوم، احوالش را می پرسم، ولی او عصبانی است. با صدای بلندی میگوید:

ـ چرا پر واز نمی کنید؟ ساعت ها است، ما را در میدان هوا یـی نگهداشته اید!

من تعجب می کنم. می پر سـم میدان هوایی کجا ست؟ چطورپر واز نکرده ایم؟

باانگشتش چراغ سرخ بال طیاره را نشان می دهد و میگو ید:

ـ چراغ... چراغ سرخ میدان را نمی بینی که بل‌بل می کند...

تازه پی می برم که او اشتباه کرده وچراغ بال طیاره را بجای چـراغ سرخ میدان‌هوایی پندا شته‌است...

فوزیه پس ازین قصه می خندد، دستانش را حر کت می دهـــد، پاهایش را بالای هم می انـدا زد و منتظر سوال دیگری می شود...

راستی، من هنوز نگفته ام که‌او کیست، ما کجا هستیم وپیرامو ن چه مو ضوعی قصه می کنیم...

* * *

هفتهٔ گذشته، گفتگویی دا شتیم بایك مهماندار طیاره، ووعده دا ده بودیم، که این سلسله را، یکـــی دوشماره ادامه مید هیم، فو زیـه باچشمان کمرنگ و آهویی اش وبا دست های کمی گو شت آلودش که اززیرآستین کو تاه یو نیفو رم مهمان داری، خود نمایی می کند، دریکی از دفاتر آریانا، نشسته وازخا طرا تش اززندگی اش واز دیدگی هایش قصه می‌کند.



فو زیه محمدی مهماندار طیاره

* مسافری ساعت ها بعد از پرواز طیاره در سیاهی شب، چراغ سرخ بال طیاره را می بیند و بالای مهماندار فریاد می کشد:
- چرا پرواز نمی کنید؟
* طیاره در هوا تکان خورد، مردی ازخواب پرید و فریاد کشید:
- بخیزید ، زلزله شده!...
* شوهرمن مغرور، تحصیل کرده، خوش قواره، ۲۷ ساله تا۳۵ ساله باشد...
* زن ها دو چیز را، راست نمی‌گویند: عشق و سن شان را...

فوزیه دختر عجیبی است، او از حصار حرکات و عادات محدودی که آمده، آزاد صحبت‌میکند، تندتندحرف می زند، پاسخ هایش صریح وکمی هم دور از انتظار است...

می پرسم:

- چرا مهماندار طیاره شدی؟

مانند اینکه جواب این سوال را، قبلا آماده کرده باشد، میگوید:

- من شوق زیادی به اینکار داشتم، سالها قبل، وقتی تا صنف نهم مکتب درس خوانده بودم، خواستم که به حیث مهماندار در طیاره های آریانا شامل کار شوم ولی قیود فامیلی ام، مانع اینکارشد وپس از سه سال دیگر که‌تحصیلات خودرا تا صنف دوازدهم لیسه زرغونه تکمیل کردم، به‌این آرزوی خود رسیدم و مهماندار طیاره شدم.

راستی دیدن شهر های دور و نزدیك، تماس با مردم و سفر در فضا، انگیزه های بود، که مرا وا می داشت تا این شغل را انتخاب کنم.

فوزیه می افزاید:

- شما فکر کنید، در هر سفر بیشی از صد یکصدو بیست مسافر، یابیشتر ازآن، در طیاره می باشند، اگر آدم از هر یك آن ها یك چیز، یا یك مطلب را بیا موزد، در مدت کمی خودش می رسد...

میگویم:

فوزیه، دربارهٔ سنت، فامیلت و زندگی خودت کمی حرف بزن!

می‌خندد، دست هایش راحرکتی می‌دهد - راستی خنده و حرکت دادن دست ها، عادت اوست - می گوید:

- پدر من مرد زنده دلی بوده، او چهار زن داشته است. یکی‌ازو یك شهر و دیگری از شهر دیگر... ما دوازده خواهر و برادر هستیم، که‌من کوچکترین آنها هستم.

می گویم:

- نگفتی که چند ساله هستی؟!

باز هم همان خنده ... بعد می گوید:

- اصلا زنان اگر همه چیز را راست بگویند، یك موضوع‌راراست نمی گویند:

یکی سن خود را...

می‌گویم: ولی تو راست بگو، میگوید:

- من راست میگویم، بیست ویك سال عمر دارم...!

از فوزیه می پرسم:

- چرا ازدواج نمی کنی؟

او پس ازینکه پیالهٔ چای رابر می دارد و کمی ازآن را می نوشد ، میگوید:

- من بر عکس دختران دیگر، از مردی که بیاید وبمن بگوید که ترا دوست دارم و.. خوشم نمی آید. من باکسی ازدواج میکنم که مغرور باشد، زیبا باشد، تحصیل کرده باشد، از۲۷ تا۳۵ سال عمر داشته باشد، اخلاق و رفتار خوب داشته باشد و بالاخره باهم، توافق روحی داشته باشیم.

اوباز به نوشیدن پیاله چایش می‌پردازد ومن به این اندیشه می روم، که شاید سالها بعد هم، وقتی موی های کمر نگش، سپید شد، بیایم وبا او مصاحبه یی انجام دهم که آیا چنین شوهری یافته است ، یاچطور؟ واو بگوید که: متأسفانه هنوز هم نه...



فوزیه محمدی

از فوزیه می پرسم:

- ظاهرا معلوم می شود، که سپورت می کنی، کمی در بارهٔ علاقه ات به سپورت حرف بزن!

او، باز هم در حالیکه می‌کوشد بادست هایش، گفته های خود را ترسیم کند، میگوید:

- من در دورهٔ تحصیل نه سال به والیبال علاقه داشتم و درمسابقات بسیاری کپ هایی نیز گرفته ام، بعد ها درکلپ پوهنتون به‌باسکتبال پرداختم ودوکپ نیز ازین سپورت دارم، مدتی سکی بازی کردم و فعلا سرگرمی مرا تینس تشکیل می‌دهد.

از او میخواهم تا خاطره های دیگری، از سفر هایش، قصه‌کند، فوزیه می گوید:

- دریکی از سفر ها، مردی که شاید او لین سفرش ذریعهٔ طیاره بود، در وسط آسمان، و قتی همه مسافرین بی پروا به جای های شان نشسته بودند و طیاره به اثر خلای هوایی چند تکانی خورد، از جای برخواست و فریاد زد:

- بخیزید، زلزله شده...

وچند مسافر دیگر که بخواب‌رفته بودند با شنیدن صدای این مرد، وحشت زده، از جاهای شان حرکت کردند....

فوزیه عقیده دارد:

-استفاده وپیروی از هر مودی، برای دختران، عیب ندارد، ولی به شرطی که وقت ومحل آن را بدانند، پوشیدن لباس مینی و ماکسی.

(بقیه در صفحه۶۰)



فوزیه محمدی

علیشیر نوایی

تااینجای داستان

بهار شهر زیبای هرات را طراوت‌وزیبایی خاصی بخشیده است.دریکی از حجره های مدرسه گوهر شادسه‌تن‌ازطلاب علم بامهمانی تازه واردسرگرم گفتگوی اند .

بعداً ازجمله آنهاذین‌الدین وسلطان‌مراد راه بازاردر پیش‌می‌گیرند وخودرا بدوکان شاعر حلوا فروش مولاناترابی‌می رسانند وباوی در اطراف مهمترین حادثه روز ،خبر بازگشت نوائی بـه‌هرات به‌بحث و گفتگو می‌پردازند .

اما **او میتوا** نست سوار بر اسپ در میان طوفا نهای برف ودر مسیر سیلابهای دهشت زا ، هفته هـــا ترود نموده ،از ستیغ کوهها وفراز کوتلها بگذرد و در ایام سوزان تموز در حرارت جهنمی بیابان ودر برابر امواج ریگ روان ، تشنه و گرسنه صحاری بیکران آسیارا در نوردد و هیچ یك را بحساب **کار دشـوار و** مشقت زانگیرد .

توغان بیك در گوشه وکنار بـــازار پر هیاهوی هرات به گشت وگذار پرداخت ،بسوی دکانهای مملـو از امتعهٔ هند ،ایران ،چین و مصر ،با حرص وهوس نگاه کرد، از دیـــدن بیك‌های پرصولت که‌بر اسپهای‌تند رو وسرکش ،چون آزرخش هرسو میتاختند. آتش آرزو و حسد در چشمانش میدرخشید .نزدیك شام‌گاهان در مقابل دکان‌پیر مرد اسلحه فروشی **توقف کرد .پیر مرد کو**چا اندام با چرب‌زمانی او را استقبا ل نمود :

ـ بیك جوان ،چه فرما یشـــی داشتی **تا بخدمت برسم ؟**

توغان بیك بی آنکه حرفی بزبا ن آورد ،ازژیر پوستین کلفت ،خنجری را که دور کمر آویخته بود بیرون **کشیده به** پیر مرد تقدیم کرد :

ـپدر، مرا از تنگد ستی نجا ت **بده** ،تا زنده‌ام این احسا نـــت را فراموش نخواهم کرد و چون پـدر خود در خاطرت خواهم داشت .

پیر مرد در کار خود ماهر بود . در **شناخت وانتخاب پولاد** رقیـــب نداشت .او نه تنها تمام خصو صیت های هر نوع پولاد را **یکایك** توضیح میداد ،بلکه میتوا **نست** بلاد رنگـث **بگوید** که فلز مورد نظر در کجا مثلا در بغداد با اصفهان ویا سمر قند ساخته شده **است .**

پیر مرد همینکه خنجر را دید ، نوعی مسرت در چشمانش درخشید سپس سر اپای توغان بیك راازنظر گذرانید وبرای اینکه متاع رابه‌بهای نازلتر بخرد ،با خو نسردی و بـــی اعتنایی گفت :

ـ بیك جوان، من خود فروشنده‌ام وپیوسته در جستجوی خریدارا نی میباشم که بتوانندبه ارزش واهمیت اینگونه امتعه پی ببرند .با آنهـــم **اگر خیلی در مانده باشی ،**حاضر ترا از چنگ احتیاج نجات بخشـم، زیراتا کنون در زندگی توفیق نیافـه ام اساس مسجد ومــــدرسه‌ای را بگذارم ،یا آرامگاه (عزیزان)راتعمیر نمایم ،حتی نتوانسته ام بزیار ت کعبه شر فیاب شده،خاك پاکی راکه روز گاری نقش قدمهای پیامبر ما روی آن نقش می بست ،بر چشمان خود بمالم .با این وضع ،هیچگو نه زاد ره ،برای بردن به دنیای دیگـر ندارم .

تو غان بیك در حالیکه ذقن خو درا میخارید گفت :

ـ پدر ،در صدد فروش آن نیستم

پیر مرد پرسید :

ـ خوب پس منظورت چیست ؟

وریش دراز خود راکه‌به نوك باریکی منتهی میشد ،دردست گرفت .توغان بیك جواب داد :

ـاین خنجر نزدتو گرو باشد ـ ودر کنج دکان نشست ـ، برای مـن در **بدل** آن مبلغ پنج دینار بپـر دازد. درست یکماه بعد ، بجای آن شش دینار بتو خواهم پرداخت ومتاع‌خود **را واپس** خواهم گرفت .هر گاه‌بحکم سر نوشت **نتوانم پول بدست** آورم آنگاه روی فروش حرف‌خواهیم زد و خود از روی انصاف بهایش را تعیین خواهی کرد .

پیر مرد چشمان خود را در زیـر ابروان درشت خود فرو برده ، کمی خاموش ماندوبعد ازآن باتردد گفت:

ـ جوان ،مرا در موقف دشـوار قرار دادی ،نمیدانم چه کنم ...

توغان بیك با لهجه ای التما س آمیز گفت :

ـاز در ماندگی زیاد نزدت آمده‌ام پدر مرحومم این تیغ را هنگا میکه هنوز کودك نوزاد بودم ،در گهواره زیر بالینم گذاشته بوده است ومـن از روزیکه خود را شناخته ام ، تـا کنون آنرا با خود دارم .

ـجوان عزیز من میدا نم ، ایـن پارچه پولاد ،ترا از بلیات گونا گونی حفظ نموده است .چون این تیغ به **عزیز** ترین خاطرات زندگیست‌پیوند دارد ،بنابر آن‌خیلی گرامیش میداری **اما** تصور مکن که من آنرا به هـــر خر یداری عرضه خواهم کرد ،نخیر، آنرا به جوان‌تیغ پرستی چون خودت میدهم. اوتیغ اصیل **راحتی بر تراز** معشوقهٔ دلربای خود میداند وخوداز بیك زادگان پرلاس است .

امید توغان بیك قطع شد. دست خود را بسوی تیغ دراز کرد ،اماپیر مرد نخواست این متاع گرانها رااز دست بدهد وبا مید اینکه شایدپس از یکماه **بتواند آنرا به بهایی** نازلتر خریداری کند ، دست به جیب برده **گفت :**

ـخیر است پسرم ،دست ردبر سینه جوانان زدن ،کار جوانمر دان **نیست .**

توغان بیك پنج دنیار را گرفته‌در **کمر گره زد ووداع کنان از جابـــر خاست .با اینکه‌از تشویش گرسنگی** رهایی یافته بود، مثل اینکه پارچه‌ای **از قلبش را بریده** باشند ،اند دهی جانگاه توام با دری شدید احسا س کرد. سوال اینکه‌آیا خواهد **توانست خنجر را دو باره بدست** آورد یا نه **مغزش را میخورد** .مدتی سود ازده ایطرف وآنطرف گشت‌به دکان‌آشپزی **داخل شده تا سر حد** اشباغ شـدن **غذا خورد وبعداز آن در** تاریکـــی شامگاهان راه‌مدرسه‌رادر **پیش‌گرفت** در طول راه بزرگی که به **درا** زده (فیروز آباد)،براست منتی میگردید **به میخانه داخل گردید واز** میفروش چاغ وچله که‌با چشه‌ان **مست** ، در **عقب خمهای کوچك وبزرگ** ، رو ی **کرسی نسبتا پستی نشسته** بـود ، دوکاسه بزرگ **(آب انگور) خواست** ودر گوشه ای ازخانه که بایـــك **جفت شمع روشن** شده بود ،سنگین زانوزن تعداد آدمها زیاد **بنظر نمی** رسید. **برخی** تنها نشسته غرق در **تخیل** مینوشیدند ،عده ای دور هم **گرد آمده ،سر گرم صحبت هـــای** دوستانه **بودند** وگاه‌گاه بصدای بلند **چیغ** میزدند .در گوشه ای دیگرچار **نفر پیر مرد ،گرد هم حلقه زده‌بودند** **یکی از آنها با صدایی ضعیف گرفته** یك‌غزل دری رازمزمه میکرد **ودستار** های بزرگ سبد مانند دیگـــران هماهنگی باصدای‌او،آرام‌آرام**میجنبد** **گروهی از** (او باش) شهر مثل‌اینکه **با هم رقابت نمایند** ،کاسه ها راپی در پی سر میکشید ند. شاعری به **زحمت** روی پا ایستاده ،غـرق د ر ستایش خود بود. شور و هلهله ای **که از آمیختن کلمات دری واز بکی**بر میخاست ،سر ها را بدرد مـــــی **آورد .**

توغان بیك چون قزاقها که **حدودی** **برای نوشیدن** شیرانسپ نمیشنا سند **بدون** توجه به نوعیت ویا طعم هـر **مشروبی** ،خیلی زیاد مینو شید ،لذا دو کاسه می ،هیچگونه تاثیری براو **نبخشید** ، درست مثل‌این بود که‌لب شتر گرسنه **فقط به آب تر شودو** **ژوندون .**



بسس .او عادتا هنگا میکه مینوشید، برای پو ل هیچگونه‌ارزشی‌قایل نبود اما این رویه‌خودرادر هرات شبهریکه ممکن بود در آن مطابق میـل وذوق خود نوشید ،تغییر داده بود ومـی کوشید ولو بزحمت ،جلو تمایلا ت لجام گسیخته خودرا بگیر د.بنا بر آن از جابر خاست تا پولی را که‌در بدل یاد گارپدر - خنجر گرا نبهاتر از جان خود ستانـده بود بیهـو ده مصرف میکند.اما همینکه میخواست به دروازه پا گذارد آوازی آشنا به گوشش رسید .

- (توغان ! چوچه س !)

توغان بیك چون به عقب بر گشت چشمش به (توقلی میرگن) افتـاد که عقب حلقه پیر مردان تنها نشسته بود. گرجه ازدیدن‌او چـون کسیکه به دولت سر مدی رسیده باشد ، خیلی مسرور شد ولی با آنهم بـا غروروبزر گواری خاص بـها دران جوان ،باوی احوا لپر سی‌کرد وچهار زانوذر پهلویش نشست .توغا نبیك زمانی با این جوان رسید وباشهامت در خدمت حاکم بدخشان بود .

توقلی میرگن شانه تنو مند خود رابالااندا خته خندید وکاسه‌ای بـه توغان بیك تقدیم کرده گفـت : (ببینم ،زیرا مانند گذشته لاجر عه سر بکشس !)وبرای خود کاسه ای جدا گانه خواست .هر دو دوسـت سابقه دار مثل گذشته ساغر ها را بهم زده ،جویای احوال همدیگـر شدند .توغان بیك راجع به گذشته وزندگی فعلی خود به وی معلومات داد. توقلی میرگن گفت که او نیزیك هفته قبل‌از عراق بر گشته و فعـلا مصروف خدمت‌درقلعه (اختیارالدین) میباشد .او توغان بیك را جوانـی مستعد وکارآگاه میدانست واز ینکه وی دچار چنین وضعی گر دیده بود خیلی متاثر شد وبسویش خم شده گفت :

-مرغ دولت ،در وقت وساعـت معین بر دوشت خواهد نشست .من میدانم تو جوان با استعدادی هستی ومیتوانی از عهده سر گردگی صدها هزار نفر بدر شوی .اما نباید زیاد عجله کنی ... فعلا فقط در اند یشه تامین معاش باش وبس !

توغان بیك به تندی وجدیت گفت:

-چه میگویی ؟ مگر میخواهی به خانقا رفته درو یشی کنم ویا اینکه نزد کلال شاگرد بنشینم ؟

-دراینجا ولی نعمتی ذارم که از اقارب دورم میباشد ... تو خـود میدانی که من هر وی الاصلم ، آن شخص در سخاوت وبخایش کمتر از حاتم طی نیست ودر دولت نیـز جایگاهی رفیع دارد .بجوانی سوگند که او شبانگا ه‌ضمن ملاقات با مـن گفت :(جوانی دلیرو با شها مـت سراغ کن ،تادر خدمت ما باشد). من خودم نیز بیاری او در قلعه وارد خدمت شده ام.اگر میل داری ،همین الساعه برویم .

توغان بیك کاسه را سر کشیده، بروت‌تار تار درشت خود را بانو ك آستین پاك کرد ولب ضخیم خود را زیر دندان گرفته ، در اندیشه فرو رفت .

توقلی صیاد با تاثر گفت :

-میدانم، غرورت اجازه نمیدهد، اما بیهوده است. تودر نزد آنشخص فقط بخاطر تامین حیثیت وشکوه او بسر خواهی برد. آیا پی بردی ؟

توغان بیك بطرف دوست خـود بدقت چشم دوخت و چون احسا س کرد در چشمان بزرگ وروشن او جز صمیمت ،علایم اندیشه دیگر ی خوانده نمیشود، آمادگی خو د را ابراز داشت . آنها باز هم هر یـك کاسه‌ای نوشیده .از جابر خاستند.

نزد دروازه ،هر دو را پیر مـرد نسبتا تنومندی که فانوس بدسـت داشت .استقبال کرد .تو غان بیك

بقیه در صفحه ٦٠

کوتاه . دلچسب . خواندنی

تختخواب برقی

آخرین اختراع در عالم تخت خواب سازی عبارت از یک تخت سبك وراحتی است ، بالحاف وتشك برقی که بوسیله باطری نیز کار می دهد و قابل حمل ونقل هم هست ، این تخت خواب ومتعلقات آن مخصوصا برای کسانی که درخواب راه میروند، ساخته شده است.

ایمان واقعی

خوبست بدانید که: در «نیوپورت» یکی ازشهرهای (تنسی)واقع درامریکا افراد فرقه مذهبی عجیبی زندگی میکنند که معتقدند اگر ایمان به مسیح واقعی باشد، نه زهر مار در انسان اثر میکند ونه سم استر کنین به همین جهت ،این اشخاص به همراه دهها مار بزرگ وچندین شیشه ای استر کنین در کلیسای اختصاصی خویش جمع شده ودرضمن خواندن سرود های مذهبی بامارها بازی میکنند وضمنا سم استر کنین رامثل آب نوش جان میکنند ، تا کنون چندین تن ازاعضای این فرقه دراثر گزیدن ماروخوردن استرکنین جان داده‌اند ولی دیگران مرگ آنها رابه ضعف ایمان شان توجیه میکنند اخیراً قانون ، فعالیت این فرقه را محدود تر ساخته ولی باآنهم آنان در خفا به کار شان ادامه میدهند .

دختران امر کایی به استر الیامیروند

میگویند ،چندی پیش یك نشریه امریکایی اعلان کرد :که در استرالیا درحدود چهارصدهزار جوان مجرد بوده وبه انتظار زن چشمك می زنند درآن اثنا یك داکتر امریکایی حاضر شد که برای این جوانان از امریکا دختر ارسال کند .

وی پس از کار وتلاش زیاد توانست پانزده هزار دختر امریکایی را به استرالیا صادر کند .داکتر ساندرز قول داده تابرای ۳۸۵۰۰۰ نفر دیگر نیز فکری بکند .



عکس جالب



سر مصنوعی

جالب ترین چیزی که درنمایشگاه بین المللی مخابرات واقع در برلین غربی تو جه کار مندان را بخودجلب کرد یك « سر مصنو عی » بود که برای تشخیص و ضبط خصو صیات اطاق های کنسرت سا خته شده است. این سر مصنو عی مجهز به عضو سا معه کاملی مانند گوش های انسان است . بجای پرده‌ودیگر اعضای گوش ، میکرو فو نها ی کار میکند که متفقا همه امواج صوتی از تما می جهات را میگیرند وبالنتیجه یك تصویر صوتی همانند سامعه انسان بو جو د می آید

استاد سازنده آلات موسیقی ملی

سر زمین تا جکستان از حیث داشتن مردم بااستعداد شهرت سر شار دارد در پامیر استاد کهنسال مرادعلی صفایف را استاد سازنده آلات ملی مینا مند .

مرادعلی درطی هفتاد سال زندگی قریب ۱۲۰ ساز ملی‌را ازچوب آلو بالو توت وغیره تهیه کرده است ونامبرده از ۱۵سالگی بارموزبصدا درآوردن چوب آشنا یی دارد .

یاد آور

به‌آندم که‌••
همای اوج پرواز طر بها
به پهنای امیدت پرکشاید
به آهنگ نو اسنجا ن عشر ت
سرود شادکا میها سراید
فشاند بالها چون چتر رحمت
به‌ابر شادمانی بال ساید •
تو آنگاه •••
زمرغ بال بسته یاد آور!

* * *

به آندم که ...
طربگاه بساط ناز عمر ت
زتاب شمع زیبا یی فروزد
فروغ حسن گرم شعله خیزت
متاع هستی جانها بسوزد
شود روشن زرو یت داغ دلها
نگاه برق تازت دیده دوزد
تو آنگاه••
زشمع پا نشسته یاد آور:

* * *

به آندم که ...
دل اوج آشیا نت زی کرانها
فرشته طر ب‌گیرد در آغو ش
شود چون جام می لبریز شادی
خوشی چون نشه ها دروی زند جوش
نیارد سایه غم بر دلت داغ
زداغ نامراد یها فرامو ش
توآنگا •••
زدلهای شکسته یادآور •

* * *

به‌آندم که‌••
بنا سازی بساط فتنهٔ ناز
بنای شادی دلها بریزی
به نیرنگ جفا کیشان خمریز
بپاخوندل شیدا بریزی
کشی دلها بخاك وخون بیداد
ذراتش دره غمها بریزی
توآنگاه••
زآه‌قلب خسته یادآور :

* * *

به‌آندم که‌••
بسا زفتنه آهنگ زمانه
بساده طینتان نیرنگ بازی
جنون آشفتگان عشق خودرا
بسوز داغ غم دلها گدازی
به‌عهد روز گاران خجسته
بپا افتادگا ن غم‌چو تازی
توآنگاه ••
زعهد نا خجسته یاد آور:

* * *

به‌آندم‌که ••
بتاب حلقه دام جفایت
فشاری پیکر مرغ گر فتار
زنی در سینه اش تیر گلو سوز
که‌جای نغمه خون آرد ز منقار
بچشم بستگان تار مویت
جهان ازتیره بختی هاکنی تار
تو آنگاه••
زمرغ دام بسته یا دآور:

* * *

به‌آندم که‌••
بکوی عشقیان شهر الفت
محبت پیشه زاری لیا بی
ببزم مدعیان محبت
یکی پاکیزه کرداری نیابی
جهان عشق را گردی سراسر
و فاگستر یکی یاری نیابی
توآنگاه••
زیار دلشکسته یاد آور :
از:(دکتور شمع ریز)

ترانهٔ ارغوانی

نگهی و آرزو یی
عرقی ببرگ رو یی
هوسی به‌شرم پنهان
غم باده از سبو یی
بزم ارغوان نو شگفته دلکشا ست
شاخ ارغوان تر چو یار دلبر باست
تن ارغوان ز یبا
به‌بنفشه گونه دیبا
چونگار عشق پرور
چو عروس شهر رویا
درنشیب کوه ها وبیشه ها وباغها
جلوه گر چو درهوای‌شا مها چرا غها
سحری به سر گرا نی
تو که دلبر جها نی
به‌کنار ارغوان‌شو
به‌لبا س ار غوا نی
رنگ ارغوان شود جمیل تر ز تــو
ارغوان تازه را ببخش رنگ و بــو
از:(آیینه)

پروازرؤیا

ای ماه ای چراغ فرو زا ن بـــزم شب
ای‌مشعل **طـــلا یی ایوا ن آسما ن**
ای دختـــر بر هنهو سیمین ز ال چرخ
ای سا قی قشنگ شبستان اختران
ای خانه بلو ر ی سیمینـــــــه پیکـــران
زندان نقر یـین پر بهای شبگریـز
گر دونه طلایی و مر موز اهر هن
اندر دیار تیـــره شبهـــای و هم خیـــز

* * *

ای تخت عاج سحری و زیبا که نیمـه‌شب
برروی‌توالهه میخـــوا ر ه جمـــا ل
با پیکر برهنه خود می رود به خواب
اشباح **شب بگرد سر ش میز نـنـد بـــا ل**
ای روز نی که دست خدا از جهان نـــور
سوی **زمین تیره ترا بـــاز می کنـــد**
در پر سپیدتو رویای شاعران
تا پای عرش یکسره پر واز می کند
از:محمود فارانی



زیر نظر : گل محمد اوپیار

خاطره

در بهاری •••
خوش بهاری بود وخر م دد ه ای•
آبشاری نو حه‌گر•••
باصدای دلنشین مر غکان •
همچور قاصا ن ما هر وی فتنه گر
صد هزاران پیچ‌وخم میخود وپایین‌می پرید
دلربا یاری بود و زیبا دره ای
کبك ها چهچه زنان بالای سنگ•
عند لیبان نغمه خوان بوشا خسار •
بلبلان سنگ شکن دیوانه وار •
هرکدام نوعی به ذوق خو یشتن
لانه بهر زندگی می سا ختند •
نو بهار ی بود و زیبا دره ای•
درپناه سایه آن تك درخت•
مادری فرزند ناز خویش را ••
بوسه میزد از صفای مادری
آهویی باکودکا ن خو یشتن
درکنار چشمه خوابیده بود .
وه‌چه زیبا منظری••
آب دریا خود نما یی مینمود •
بید می رقصید وسر وایستاده بو د•
خیل سی سی هر طر ف پر می‌کشود•
مرغکی ازلانه ای سر می نمود ••
میگذشتم از چنین یکدره ای .
بانگار فتنه‌جو •••
از:شاه محمد خوشه چین

افتخا ر

ای‌بی بصر
ای خود نگر
ای‌فتنه جو
برو
برگردنم حمایل نیرنگ زر مریز
زین مهلکه بگریز
درگوش‌دلم فتنه افسو ن نمیرود
بگذر ازین خطا
بخشی اگرم کاخ شکوه، یك جهان گـهر.
ای‌مرد خودنگر
تاری زموی همسر خود کم نمیکنم
ماعاشق همیم
صفا کیش همدگر

* * *

اوسر ور منست
بخدا یاور منست
ازبحر راحتم نه به شبها غنوده است
مردانه وعجول
پرشور وبا صفا
دایم شود بکار
باشان وافتخار
دنبال لقمه نان
یك‌لقمه نان پاك

آری
غذای خوب و بسی خو شتر از گهر

* * *

ای‌مرد بی بصر
ای‌فتنه‌جو
برو••
برگردنم حمایل نیر نگ زر مریز
زین مهلکه بگریز
در گوش دلم فتنه افسو ن نمیرود
این حلقه گهر که بمن هد یه می‌کنی
ازکلك بی‌خبر، زن‌خوبت ربوده ای-
باریب وباریا
آخر بگو چرا ؟
ای‌وای ازین غرور
آن مادر غیور و سز اوار مادری
کزبهر طفل کودك خودشب‌نمی غنود
چشمان نیمه باز
سوزن زنان به نیمه شبها
بزیرنور
مردانه می نشست
تادیده سحر
تامشت پو لی چند
بریزد به‌جیب تو
ازیاد خودمبر
ای مرد فتنه گر

آخرتو آدمی
چه‌شود ننگ‌آ دمیت
این درد فزون
داغ دل‌سوخته اوست
باخود ببر بگور
ای شرم آدمی !
ننگین نمیشوی
که بمیری به خویشتن
زینجا بکن سفر
زین مهلکه بگریز
باخویشتن آویز
آری :
برو، برو
درقریه کهن
با آرزوی نو
نی‌آنچنان که دی
آنجا درو ن کلبه ز نی انتظار توست
بی کین وبی ریا
بایك جهان صفا
وآنسو میان غلغل و آوا ی کودکا ن
پایان تپه‌ها
طفلی خو شی کنان
سویت دوان دوان
به‌آغوش گرم وباز
بایك جهان نیاز
گوید بیا بنو
از: (شریفه دانش‌ادبیار)

قسمت دوم

یک دختر وقت آبی می خواهد

مترجم - نیرومند

درآنشهر بزرگ او تنهای تنها بود ابتدا زندگی برایش شکوهی خاص داشت وپر از ماجرا بود امابعد هابدنبال یک مقدار امیال لطیفه رفت .

پدید شدن آن در خم کوچه ...
تصمیم ... وارد مغازه ...
مادام کرا شینسکو پرسید: ...
... چند قسم ... برای ...
در همان لحظه آن آقایی ...
ساخت که دربلباس گردش ...
بود که کارلا دو باره سوال ...
بنفش کدام و ...
... شینسکو با نظر ...
... شده پاسخداد ...
... وقت پول ...
... میتواند به کمک آن پول ...
... وقتها ی دگر هم دار ید؟
... قیمت ...
... اعتراف کنم که برای این ...
... کم مشتری دارم. کسی ...
... خرد. وقت آبی وقت ...
... وقت برای عشق ور زیدن ...
... است وقت سفیدعبارت ...
... وقت زرد برای ...
... مصر ف میکنند باید ...
... با اطمینانی گفت: اما ...
... فرو شید نه وقت ...
... وجود داردکه وقت ...
... خنده مر موزی کرده ...
... با وقت هیچ سروکاری ...
... و حرکت آنرا اندازه ...
... فاصله را با متر تعیین ...
... ساعتها باوقت هیچ ارتباط ...
... اینقدر ساعت را در مغازه ...
... داشت: شما هنوز هم ...
... هر بادی که به ...
... وقت مورد احتیا ج ...
... مربو طه همان ...
... برای مشتری میدهم ...
... کاری ندارد جز نشان ...
... از من خریده ...
... میرسد مشتری ...
... وقت سبز میخواهم.
وقت سبز دارید ؟

مادام کرا شینسکو با لحن خسته ی پاسخداد: پول قیمت آنرا با خـــود دارید ؟

- نی. فعلا ندارم اما بمجرد ی پول پیداکنم دین خود را بشما ادا میکنم .

- یکسال شما مل ۳۶۵ روزو۵ساعت ۴۸ دقیقه و۴۶ ثانیه می باشد وقت را به نسیه هرگز معامله نمی کنم وحتی بخود مهم به نسیه حق استفاده ازآن را نمیدهم تمام دارایی وثروت این جهان بدون وقت هیچ هست وقت نسبت به پول با ارزش تر است.

اگر خواسته باشیم که وقت را بدون پرداخت پول به چنگ آوریم مفهوم آنرا خواهد داشت که پول نسبت به وقت دارای ارزش بیشتر و اهمیت بیشتر است. در آنصورت همه چیز واژگون خواهد شد. نی. من این کار را نمیکنم.

- اگر یک مقدار وقت سبز نداشته باشم نمیتوانم اثری را که نیمه کار کرده ام تابه آخر برسانم. من یک مقدار وقت خلاقه ... می خواهم.

صدای آنمرد لحظه به لحظه بلند تر وتند تر میشد: من وقت خلاقه میخواهم و گر وقت سبز برای من دستگیر نکند خواهم مرد بدون شک تلف خواهم شد .

مادام کراشینسکو از جو کی در باری فرو نوسطا بی خود بر خاست . چشمانش ازشدت خشم وغضب میدرخشید .

وبالحن اعتراض آمیز و خشم آلود ی اظهار میدارد : در حضور من هیچگاه از مرگ حرف نزنید . مرگ آخرین سر حد وپایان تمام وقت ها میباشد . وقت سیاه وجود ندارد .

پس از اظهار این جملات خانم کراشینسکو بااشاره دست بطر ف دروازه مغازه راه خروج را به آنجوان نشان داد مرد جوان دو باره پرسید حقیقتا شما حاضر نیستید بمن کمک کنید ؟

مردجوان بدنبال این پرسش آ هی کشید.

مادام کراشینسکو راستی غضب آلود مینمود وبالحن بسیار تند خطاب بجوان گفت: شما چگونه جرات میکنید اینجا بیایید وارزش وقت را به این صور ت پایمال نمایید جا معه شما را دیوانه خواهد خواند برای هر چیزی در زندگی یک قیمت گذاری کرد. وبه نظر شما هر چیزی که برای آن جا معه قیمت تعیین نکرده بی ارزش است؟ بلی شما اینطور فکر میکنید دلیلی که از شما میخوا هم پیش از این در یافت وقت بمن پول بپر دازید همینست .

- اما من هیچ پول ندارم . آخر من بشما احوال خود را تشریح کردم . یک پول هم دربساطم نیست . حتی قادر به خریدن نان وپرداخت کرایه اتاقم نیستم . صاحب اپارتمانم را تا قی که به کرایه گرفته بودم بیرون انداخته است .

- من بشما هیچ کمکی نمی توانم .

وضع آنجوان از بالای روح و اعصاب کارلا تاثیر شدید گذاشت . وقتی آنمرد از مغازه بیرون رفت کارلا از مادام کراشینسکو پرسید: شما چرا به او کمک نکردید؟

مادام بانگاه سردی خیره بصورت کارلا نگریسته پاسخداد :این موضوع هیچ قابل جروبحث نمی باشد .

اوخودش شرایط را میداند و شما هم اکنون از شرایط معامله با من واقف شدید کار را باید خرید خلاصه بشما میگویم که وقت را نمیشود هیچگاه به عاریت گرفت و توقع بخشش آنرا داشت .

کارلا با حرکت قهر آمیزی دور خورده از مغازه بیرون رفت .

در لحظه خارج شدن از مغازه صدای مادام کرا شینسکو را از عقبش شنید که گفت: ساعت ۱۲ روز باید بیایید یاسرساعت ۱۲ شب وآنوقت صدای زنگ ساعتهارا بشنوید.

مردجوان در برون از مغازه به یک دیوار عمارت تکیه کرده بود وهنگامی کارلا را دید که از مغازه خارج شد پرسید: تصور میکنم شما هم نتوانستید از او وقت بخرید ؟

بصورت عادی کارلا آنقدر کم رو بودکه ازجواب دادن میشر مید . اما اکنون او آنقدر عصبی مینمود نسبت به رفتار مادام کرا شینسکو که فریاد زد :

- نی وقت بسیار قیمت است گذشته ازین بهیچ صورت به حرفهای مادام کراشینسکو باور ندارم . او عقلش رابا خته است.

- منهم در ابتدا مثل شما تصور می نمودم اما حرفهای مرا باور کنید . هر چه او میگوید راست می گوید . هر نوبت که وقت خلاقه از او گرفته ام توانسته ام کارکنم . بدون وقت خلاقه خانم کراشینسکو بدون شک هیچگاه قادر به ختم رومان خود نمی شدم بسیار متاسفم که شما نتوانستید وقت مورد ضرورت تانرا از او حاصل بدارید شما چه نوع وقتمی خواستید ؟ به چه نوع وقت احتیـــاج دارید؟

لحن صدای جوان با احساس همدردی همراه بود.

کارلا به چشمهای آبی رنگ وا ندوهباری جوان دیده پاسخداد : بلی من به آن ضرورت زیاد احساس مینمودم.

کارلا با آواز گریه آلودی این حرفها را زده آهی عمیق کشید وا ضافه نمود: من وقت آبی میخواستم.

- از من بشنوید من دقیقا ۵ دالر در جیبم دارم واز شما دعوت میکنم به یک کافه برویم ویک قهوه بنوشیم.

نمی فهمیم چه لزومی دارد ؟ ولی مـا میتوانیم متقابلا همدگر را دلـــداری نماییم.

- اما بدون پول امشب را در کجا می توانید بخوابید ؟

- نزد دوستان خود دوستان خوب کمیاب هستند.

کارلا احساس خستگی مینمود دنیا در نظرش خالی و دیوانه می آمد. دنیای پراز انسانهای که آرزو های شان هرگز برآورده نخواهد شد دفعتا در خود شدیدا احساس مبارزه با آنرا نمود .

کارلا در حالیکه از دستکول خود یک ۱۰ دالری را بیرون آورده به کف دست آن جوان میگذاشت گفت این پول را ازمن قبول کنید .

- من نمی توانم پول شما را قبول کنم من ازآن مردهایی نیستم که ..

- خواهش میکنم. من این پول را برای خریدن یک دستکول جمع آوری کرده بودم اما حال به آن احتیاج ندارم.

کارلا پس از اظهار این جمله آماده - رفتن شد.

- صبر کنید یک لحظه صبر کنید اسم شما چیست؟

- کارلا وود.

- من براس واین فیلد هستم.

پس از اظهار این جمله مرد جوان بازوی کارلا راچسپیده گفت : برای رفتن به یک کافه اعتراضی ندارید ؟

بهار نیو یارک بسیار زود فرا رسید. پارک افنیو لاله های رنگ رنگ رویید. - پارک مرکزی در هر گوشه وکنار وسایه هاسبز شده باد ملایمی بهار وزیدن گرفت کارلا وبراس واین فیلد در کنار هم از - هوایی بهاری شهر لذت میبردند .

یکمرتبه براس شاخه کوچک گل - خریده پیش بینی کارلا گرفت .

کارلا با تبسم دلپذیری گفت : این گلها هیچ بوی نمیدهند . حتی یک ذره هم عطر ندارند.

براس با خنده شاخه کوچک گل را به کارلا تقدیم کرد واو آنرا به روی سینه اش فشرده بعد ها شاخه گلرا درلای یک کتاب از اشعار عاشقانه نهاد.

کارلا وقتی بگذشت روز ها می اندیشید ازخودش پرسید :این عشق نیست. ولی باز هم یک چیزی هست. کارلا خود ش را در جریان حوادث خوشبخت احساس مینمود. اودرسابق اینگونه نبود اما باز هم این برای او کافی نبود. وبا خود می گفت که اگریک مقدار وقت آبی میداشت . شاید میتوانست بهتر کمک کند.

نه کارلا ونه براس به سراغ مادام - کراشینسکو رفتند تا اینکه براس در یک شب سه شنبه ماه جون به مغازه او رفته چندین عدد بانکنوت ۵۰۰ دالری را بروی میز جلو مادام کراشینسکو انداخت اظهار کرد: فرو خته شد .

رومان خود را به یک شرکت فیلمبر داری فرو ختم مادام کراشینسکو حال باید شما مجددا وقت سبز بمن بدهید.

مادام کراشینسکو کتاب پیس های - تیاتر چخوف را بسته سرش را با تاسف شور داد ودر جواب براس گفت :

شما براس فیلد بسیار ناوقت آمده اید من دگر وقت سبز ندارم.

- چی گفتید ؟شما چگونه این حرفها را به من میزنید دیگر وقت سبز برای من ندارید شما باید لااقل یکمقدار دیگر داشته باشید.

مادام کراشینسکو به ساعت خود نظر انداخته پاسخداد : درست سه ساعت پیش تمام وقت سبزی که داشتم به یکدسته از تولید کنندگان برادوی فرو ختم .

نوت های قات کرده گی از دستهای براس به زمین افتاد وبراس متاسفانه اظهارداشت این پولها در صورتیکه نتوانم برای خود وقت سبز بخرم چه بدرد من میخورد؟مادام کراشینسکو شما حق داشتید که میگفتید بدون وقت پول هیچ به درد نمیخورد .

- بسیار متاسفم نمیخواهید چیز دیگری بخرید مثلا وقت سرخ به دردتان نمی خورد ؟

براس فریاد زد :نی بهیچ صورت من محض به وقت سبز ضرورت دارم غیر از رنگ سبز هیچ چیز را نمی خواهم.

غیر ازسبز دگر رنگها برای من مفهومی ندارد و هم نمیدانم رنگهای دگر چه معنا دارند؟

در حالیکه مادام کراشینسکو از شنیدن حرفهای براس قیافه عبوسی بخود می - گرفت بالحن عا لیجنابانه ی اظهـــار - داشت:

شما یک دیوانه هستید . هر رنگی با ارزش است شما محض به خود وبه کار خود فکر می کنید .

وقتی براس نوت های پو... دستش به روی میز وز مین ا... کرد نظرش به روی میز به یک ... کاری شده افتاد. این ساعت ... نفیس و قیمتی ساخت فابریک ... بود. تصویر زیبای افرودیت ... مهارت به روی کاشی کارشده ... زیبایی به روی براس لبخند ... ازدیدن آن بحیرت افتاد و پر...

مادام کرا شینسکو این س... قسم وقت راتعیین میکند ؟

مادام کرا شینسکو خندید... چه نوع وقت را؟ طبعا مخصوص... وقت آبی میباشد .

- پس وقت آبی برای دو ... البته نه برای خودم بلکه برای ... خواهم.

- برای کارلا وود؟ شما او... شیناسید بسیار عالی است ... ساعت وقت آبی که خواسته ش...

ساعت ساخت فابریکه س... پارچه تزئینی باشکوه در م... کارلا محسوب میشد .

وقتی براس ساعت را ب... او ازخوشحالی به گریه ا...

براس ازکارلا پرسید وقت آب... دارد کارلا در دادن جواب مرد...

کارلا ساعت را به روی ... مقابل یک کوچ ماندوهرشام ... آن ساعت به روی کوچ نشست... می پرداختند در اوایل از هیچ ... ورشکستگی روزگار و کمبود ... هنگام کار کردن بحث میکرد...

اما کارلازود دریافت که ... به روی کاشی ساعت توجه ... بخود جلب کرده است .

درسومین شام وقت سا... فابریکه سرو یس از صحبت ... اطراف کار نویسندگی اش ... کارلا احساس نمود که یک یک ... آیندو مطبوع اطرافش را فرا... درآنلحظه با بیقراری احتیاج ... که به یک جایی برود که پیش ... نیویارک به آرزوی آن بود. د... یکنفری کمبودبود که کارلا ا... داشته باشد . هنگامی که د... تبدیل شد کارلا احساس بیش... چگونه چشمهای آبی رنگ ... به صورتش قرار گرفت و... براس در اعماق چشمهایش ... نمود.

براس با لطف و محبت ... دست کارلا گذاشته در گوش... وقت آبی باید وقت عشق ور...

وکارلا میدانست که آنها در ... آبی مادام کرا شینسکو سپر...

ساعت کاشی روز سوم ... نشان میداد که کارلا وبراس ... کردند پس از برگزاری مرا... دریک روز بارانی عصر شنب... کوچک شان بر گشتند وسا... میز کوچک سفید رنگ در ات... نوی پیدا کرد. وضربات نغمه آس... باشرشر باران در هم آ میخ... این نوای دل انگیز رانمی ش...

عقربه های طلایی رنگ س... رحمانه ساعتها را یکی پی د... کرد وآنها رابه روز ها تحوی...

بقیه درص...



آرزو

آرزو لرم ساقي يوځو اقداحه
كه‌يي راكړي دخاصه ښيښې له‌راحه
چه داهسې نوبهار دورمې بې ميو
داخبره په‌هرچاده ناصلاحه
زماپير وايي دميو توبه ګارشه
دبهار په وخت توبه ده ناصلاحه
تل به‌وخت دنوبهار نه‌وي ګلګشت كړه
په‌دا باغ كښې تر صباحه ترړواحه
دنرګس ګلونه پلې سپاره راغله
ننداره يې دبهار كړه افتتاحه
رنګارنګ غنچه دي وركړه په‌چمن كښې
دخوشحال دپاره ښه راغلې صباحه

«خوشحال خټك»

غمازګري وريځې

خومره‌چه آشنا شوم دآشناسره
هومره بيګانه شوم ددنيا سره
وختم دستورو دنياګې لره
تار مې كړ دميني بند دڅا سره
هلته هرقدم كښې جوړه مينه‌وه
خنګ په‌خنګ مجنون ؤ دليلا سره
دروغ نه‌ؤ ،ريانه‌وه په مينه‌كښې
كار دهرمين ؤ درښتيا سره
جوړه‌مې كودې كړه په‌پيرونوكښې
ګرځم دسپوږمې دشاو خوا سره
زه‌چه آسما نونوته پرې وختم
خيال ديار دزلفودې زما سره
ښكته پورته ځاركړم كهكشانوكښې
ګوندې هلته وګورمه تاسره
ماد ښاپيريو حسن وليد
نه‌دي برابر ستادحسن دښكلا سره
خيردي غمازګري وريځې ګرځې دې
چاره دحافظ ده دبرښنا سره

«نصرالله حافظ»

دوصال خريدار

پرهرڅاي كښې زه‌جلوه ددلدار وينم
خكه‌ځان يې دوصال خريدار وينم
دقيامت نښې په‌ماشې راڅرګندې
چه‌يې ځان له مشغولانه وزګار وينم
چه‌ثاني‌يې په زمين اوزمان نشته
دلربامې دخوبانو سردار وينم
حاجت نه‌لرم داروته دطبيب زه
دمرض علاج په‌لاس دنګار وينم
څه عجيبه‌ده په‌اور كښې خلك‌سوزي
زه‌خليل غوندې په‌اوركښې ګلزاروينم
كه‌له مخه مې يوځوا چيرې صنم شې
دمنصور غوندې ځپل ځان په دار وينم
كه‌زه نصربې آشنالاړشم ګلشن ته
خارخو خاردې چه‌ګل‌هم لكه‌خار وينم

«نصر»

دميني سربښندنه

نوربه نه‌كړم خيردسپينې خولې‌اسره‌هم
استغنا دميني دود نه دي يوازې
چه دي ماسره دميني تړون و كړ
خيركه ډيردې خدمتګار دي په‌دركاه‌كښې
نوره نه‌كړې كه‌پيروز پر ما د وصل
كه شغلونه ستا دميني له به اخلم

څه‌كه لاړمه دهوس له آبادي نه
اوس په مينه‌كې بدنام شومه ناصحه!
درقيب په خوله به لاس له تاوانه‌خلم
پر رسې به‌يې تپاك ستادكوڅې كړم
سونګ دميني به‌نيستي زماهستي كړي

له‌مامه څه چه مې ساخې تاسره هم
لږ نظر دالتفات كړه ماله هم
نوڅه باك له رسوايي نه ملره هم
څه به وشي يو داده يم دركره هم
غنيمت دي تش دميني مشوره هم
سوزوي مې ستا حيا نازو نخره هم

نه‌شي ځاي لكه مجنون چه په ميره هم
نصيحت دي تاثيرنه كړي يو ذره هم
كه‌مې پښې اولاس كړې ټول‌اره اره هم
ستاپه تورمې كه څوك كاندي غرغره‌هم
څه‌كه بادمې دفنا يوسي ايره هم

ستادعشق له سربښندني سر نه غاړم
خومې تن‌ګې‌وي دويني يو قطره هم

«دكتور زيار»



شكرلب

خراب زړګې مې‌ډير لري‌ارمان دشكرلب
په‌مرګ به‌يې هيرنه‌كې سره لبان‌دشكرلب.
الف‌قدمې له غمه داسې خم‌شو لكه دال
سينه‌مې شوه كبابه‌په هجران دشكرلب
كه‌پس‌له مرګه راشي‌په مزار زماغريب
تر قيامته‌يې منمه دااحسان دشكرلب
زړګې زماخراب كباب په‌اوركښې دهجران
په‌حال مې تبسم كړې لب‌خندان دشكرلب
مخلصه ! په‌وصال به‌يې معمورشي هغه‌دم
كه‌دل‌وجان دې دواړه كړه‌قربان دشكرلب

«مخلص»

دسترګو ست

څاځكې دصدف سره چه‌جوړه يارانه‌كړله
دې خپله جفا ورځني جوړه دردانه كړله
بس خو بې مقصده اسويلې مې له‌خولې‌وتې‌وه
ګوره چه‌يارانو ترينه جوړه افسانه‌كړله
هسې‌نه چه تندر ما سره آشنا نه‌دي
څه كه ماپه بله ونه جوړه آشيانه كړله
شمعې چه چاته‌كړې عقيده په بزمونو كښې
دادې هم هغه‌چه يې‌بې كوره پروانه كړله
نن‌يې مستوسترګو داسې نوي غوندې‌ست‌وكړ
ماته په‌لاس لاس‌كښې ساقي هيره‌پيمانه‌كړله
وشي‌به امتزاج سره‌رندې زاهدې بيامومې
چاچه دصومعې په‌مځكښې جوړه‌بتخانه‌كړله
هره‌بهانه دې بهانه لرې آشنا زما
بله كومه ورځ‌دې حمزه‌ته بهانه‌كړله

«حمزه»

بهانه

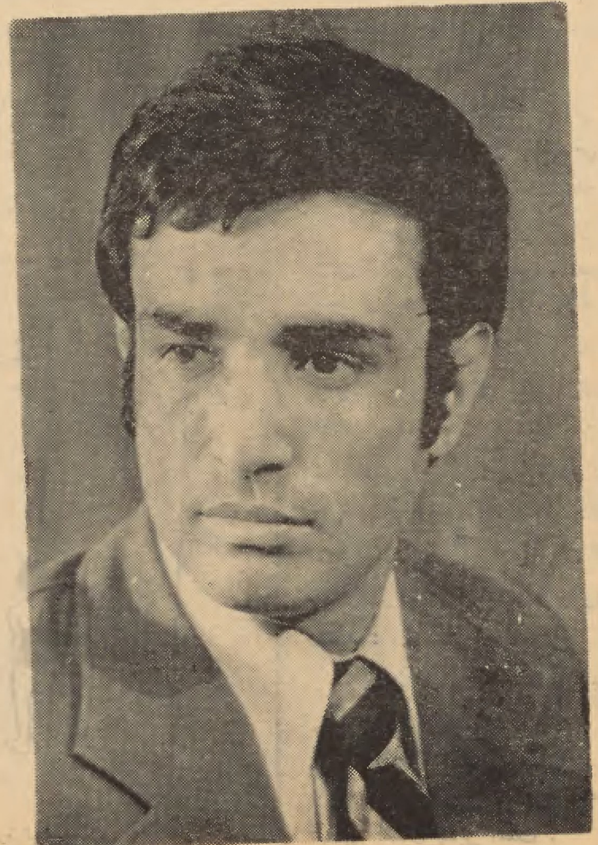
ياركه يوځلې دوه‌زلفې په‌شانه كا
عاشقان به‌له حيرته ديوانه‌كا
په‌خرام خرام به ورشي لګه‌شمع
واړه جمع دمجلس به‌پروانه كا
دسرو شونډو يې‌كه‌يوځلې پرې‌نوش‌كا
زاهدان به‌له‌يوې مخې رندانه كا
په راتله دپسرلې ډير خوشحاليږي
بلبل څكه په‌ژړاكښې ترانه‌كا
دليلاپسې‌يې سترګې‌كه‌څوك ګورې
دمجنون په‌څير دې‌ځاي په ويرانه‌كا
ومغان‌وته به‌سر اومال پيشكش كا
هغه څوك چه‌سر درون په ميخانه‌كا
چه‌آرزو كړې دصنم وښكلي مخ‌ته
برهمن غوندې دې جوړه بتخانه‌كا
چه‌تراوسه لامې نه‌دې ژوندې پاتې
رحمت داوې عاشق نه‌دې بهانه‌كا

«رحمت»

آهنگ های احمدولی به بازار عرضه میشود

احمد ولی خواننده جوان و خوش‌آواز رادیو افغانستان که با آواز گیرایش محبو بیت زیادی در بین‌مردم کسب نموده است . اخیرا فعالیت های هنری اش را گسترش‌و توسعه بیشتری بخشیده است .

ستدیو افغان موزیك تمام آهنگ‌ها ی احمد ولی را بطریقه استریو فونیك شش باندی ثبت‌نموده است . آهنگهای که احمد ولی در گذشته ثبت کرده توجه‌بسیاری از علاقمندا نش را جلب نموده است و اکنون این آهنگ هابه‌نحو تازه ثبت شده که‌به‌یقین مو رد توجه زیاد مردم واقع خواهد شد گفته میشود یحیی آصفی موسس استدیوی افغان موزیك در نظر داروآهنگ های از آواز خوانهای مشهور کشور را به شیوه جدید استر یوثبت و ثبت آنرا به‌با زار عر ضه کند .



احمد ولی

یک میلیون دالر دستمزد



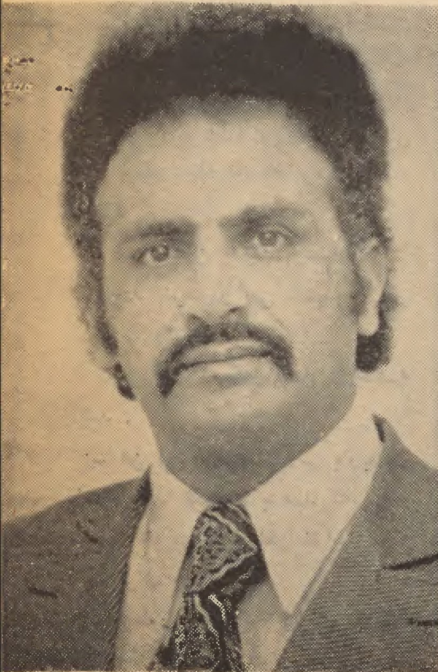
خوبست بدانید يك ميليون دالر، بلند ترین دستمزد است که بیك هنر پیشه داده میشود ،تا کنو ن کمتر کسی موفق بدریافت چنین دستمزدی گردیده است .

اما «مار لین براندو» کسیست که موفق گردیده این مبلغ را دو بار بدست آورد (براندو) یکبار در فلم (پدر خوانده)و بار دیگر بخاطر بازی در فلمی بنام (کماندو های مرگ) ساخته‌ای از (استانلی کوبر يك) يك مليون دالر دستمزد گرفت اعطای چنین مبلغی به يك هنر پیشه عده زیاری از هنر مندان ممتاز سینمای غرب را بخود جلب کرده‌و حتی بعضی نسبت‌به‌این مبلغ‌وبراندو حسود گردید ه‌اند .

زن، کتاب وشمع

(زن ، کتاب و شمع) ا ثر معروفیست از جان ون دور تین نویسنده معا صر. قراراست ا فغان ننداری بر مبنای قصه این کتاب نمایشنامه ای رارروی ستیژ بیاورد . ستار جفایی دایر کتر پر استعداد که هم اکنون مشغول دایرکت این درام میباشد گفت : در نظر است نمایشنامه زن‌و کتاب وشمع بتاریخ ۱۰سرطان به‌نما یشس گذاشته شو د از اینرو هنرپیشگانی که‌دراین درام نقش دارند این روز ها به شد ت مشغول تمرین میباشند .

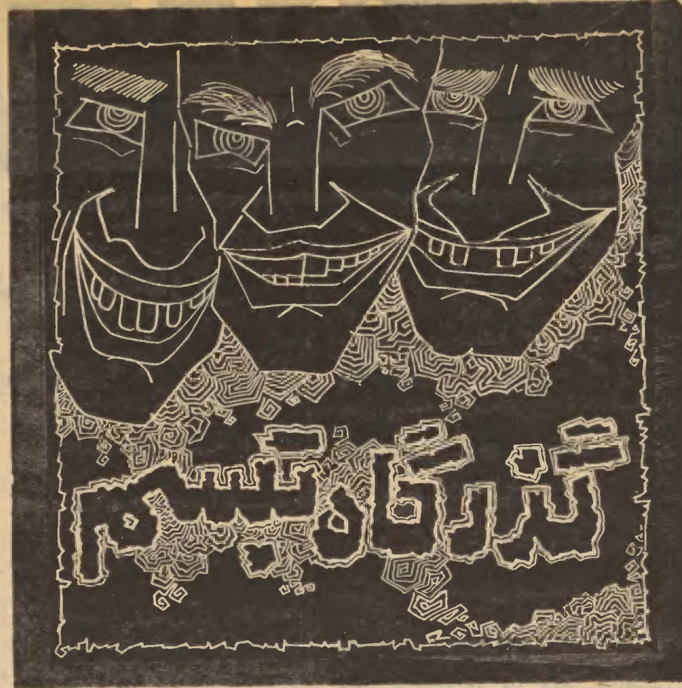
هنر پیشگانی که درین نمایشنامه نقش های عمده را به عهده دارند عبارت اند از سید مقدس نگاه محبوبه جباری ،زینت گلچین‌وآصف وردك ،صادق هنر مند محبو ب نیز درین نمایشنامه نقش عمده ای دارد .



ستار جفایی

از مجلهٔ کار یکادیل

به امید



درین شب نوکریوال لابراتواررصد خانه نجومی، سین یاکین بو د فضا مثل همیشه بود پار ازیت هـا بـه شکل عادی شان‌بود وچیزفوق العاده ای بگوش نمیرسید همه چیز روبراه ومعمول بودخواب چشمان سین‌یاکین را تنگ ساخته بود وهر آن سرش روی سینه می افتید ودو باره بلند میشد که دفعتا ازفضا اشارات دقیق ووا ضحی اورا بخودآورد واز بسس این اشارات غیر طبیعی بود سین-یاکین تکانی خورد ونزدیك بـود از روی چوکی به زمین بخورد .

سین یا کین با دقت کامل متوجه اشارات شد وتا اینکه شنید :

– سیاره ایریسیا سخن می زند

ما اکنون خیلی ها به سیاره زمین نزدیك شده ایم ومیتوا نیم سفینه‌ای بسوی شما پرتاب کنیم !زمین !زمین شما سخن ما را میشنوید؟

سین یاکین فریاد زد:

– میشنویم ! میشو نم .

– وبه این لحاظ ما برای اولیـن بار سفینه خویش را با فضا نوردان خود بطرف زمین میفر ستیم!

–آفرین بر شما اوپارا ز یت های فضا برای لحظه ای مخابره را خفـه ساخت

و بعدا سین یاکین پرسید :

–چند نفر در بین سفینه قـرار خواهند داشت ؟

–هر قدر که گنجایشس دا شتـه باشد .

– من این رامیدانم ولی باوجـود آن هم لطفا توضیح بدهید که بـه صورت تقریبی چند نفر خواهد بود.

– برای چه ؟

– چطور برای چه ؟برای اینکـه قبلا برای شان در هوتل جای‌ویزوف کنیم .

– چی ؟چی گفتی؟!

–میدانم که در سیاره شما همچو رسومی وجود نـدارد ویـز رو ف جزفرق نمی‌کند چاره ای مـــی قبلی در هوتل ها پرابلمی نیست .

خیر فرق نمی کند چاره مـــی اندیشم برای شما در انتوریست جا دست وپامیکنیم‌وببخشیدگی به‌سوی ما پرواز میکند .

– باشند گان ایریسیا .

– این که واضح است .مقام ،رتبه وظیفه وشغل شان چیست ؟

– نمی دانیم راجع به‌چه شماسخن میزنید .بسوی شما باشند گــان سیاره ایریسیا پرواز خـوا هـــند کرد پس ازیك‌دقیقه‌ماازکره زمین‌دور شده‌میرویم وبعداز آن ارسال‌سفینه میرویم وبعد از آن ارسال سفینـه برای ما مشکل خواهد بوذ .پر واز بعدی ما فقط بعد از طی یکصد و پنجاه سال آفتابی امکان‌پذیر خواهد

مترجم : ژرف بین

دیدار

شد واینك ما از شما دور میشویم.

با شنیدن این خبر سین یا کیـن باتمام قوه مکرو فون راچسپیـد و فریاد زد :

– صبر کنید ! صبر کنید لاز م است از شعبه مربوطه موافقه‌بگیرم..

قطع نظر از آنکه شب بـــود ، سین یاکین دل را به دل شیربست وبه مدیر لابراتوار زنگ زد وبه نجوا گفت :

–الو! فیلکس کوز میچ!! زینکـه نا راحت تان کردم بسیار معذر ت میخواهم.یك‌حادثه‌غیر مترقبه‌ایریسیا اجازه ورود بکره ماه را میخواهد !

– کی ؟

–سیاره ایریسیا از عالم متمدن دیگر .

– از جهان متمدن دیگر ،دیگرچه خواهد بود .

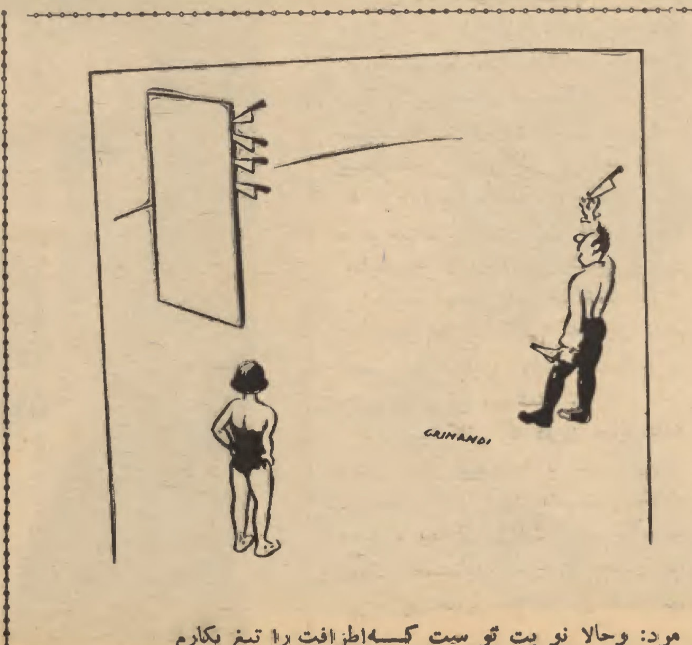
– بصورت دقیق گفته نمی توانم البته قدری عجیب به نظر می آید.

–پس درین صورت عجله برای چه ؟ صبح از شام عاقل تر است درین باره تعمق میکنیم .صحبت می کنیم و فیصله مینمائیم وبعدا بـه ایوانسوف تلفون میکنیم و به همین ترتیب ... بلی بلی عزیزم خـــدا نگهدارت !

سین یاکین گوشی تیلفون را سر جایش گذاشت وتماس را دوباره با سیاره ایرسیا برقرار ساخت آخرین اشارات مخابره‌ایر یسیا بگوشس‌می رسید :

– برای چی اینقدر معطل میکنید؟ چرا جواب نمیدهید ؟!

–شما که میدانید ملاقات بعدی ما فقط بعد از یك صدو پنجاه سال آفتابی امکان پذیر است .

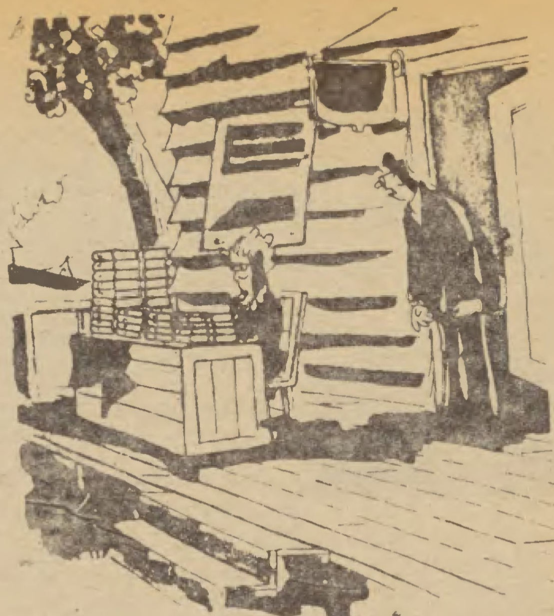


مرد: وحالا نو بت تو ست کـــه اطرافت را تیغ بکارم

قیچی گمشده

پسری که موهای خیلی بلنـــد ی‌داشت پس از سالها جهت اصـلاح سرش وارد یکی از سلمانی ها شد.سلمانی مدتی به این جنگل مو نگاه کرد و بعد با تاثر به شاگـردش**گفت :**

ـآهن ربای مرا **بیاور .** سپس روی **پمشتری کرده** گفت: شما پریشان نشوید ،زیرا فقط می‌خواهم به‌کمك آهن‌رباقیچی سلمانی‌ام را که در بین موهای شما گم‌شده بیرون کنم .



مرد: تاقیکه برا ی من دادید. برخلاف توقع مـردی در آن خـوا بیده است

کار اضافی

رئیس کار خانه موتر سازی نگاهی به عریضه ،عارضی که تازه جهـت پیدا کردن کار مراجه کرده بود ، **انداخت وگفت :**

ـ چند ساله **هستید ؟**

ـچهل دو ساله .

ـ ولی درین جا نوشته اید سی و پنج سال سابقه کار دارید ،چطور چنین چیزی امکان دارد .

ـ با اضافه کاریم حتما قابل‌قبول خواهد بود .

دلیل

مادری از **پسرش پرسید :**

ـراست بگو مربای آلو بالو راتــو **خورده ای ؟**

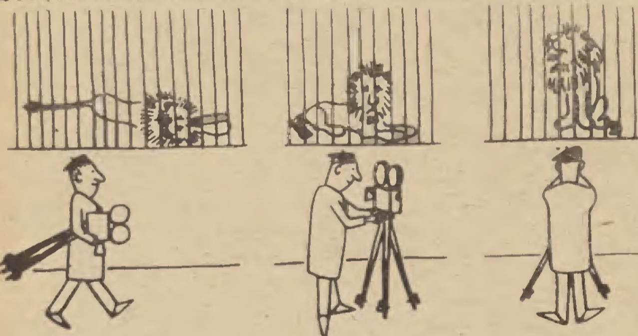
پسر گفت :

ـ بخدا من نخورده‌ام .

چرا خسته هایش روی‌زمین ریخته **است ؟**

پسر با سر فرازی گفت :

ـ دلیلش هم همیــن اســت، زیرا **من هر چه خوردم ،خسته هایش** را **هم قورت دادم .**



آمادگی شیر در مقابل کمره‌عکاس

دوستم به‌سینما رفته

شخصی از کنارجاده ی‌می گذشت وچشمش به گدای افتاد که‌در گوشه سرك نشسته واز مردم پول می طلبدآنشخصی به حکم دلسوزی پیش رفت‌واو بیسه‌ای را در دست آن‌گدا داد که می گفت :کورم ،عاجزم بمن رحم کنید .

آنفاقا پول از دست گدا پائین‌افتا دوبگوشه ای دور تـر لـغـز یـد گدا فورا دویده و آن‌پول‌را برداشت‌آنمرد که تاآندم‌ازآنجا دور نشده‌بود **گفت** :تو تا حال فریادمی کشیدی که‌من کورم وعاجزم حالا معــلو م میشود که تـــو چشم داری ، پس‌چرا مردم را فریب میدهی ؟

گدا جوابداد :معذرت میخوا هـم‌اصلا من گدای اصلی نیستم ،اینجا عوض یکی از دوستانـم نشسته **ام‌که او فعلا بغرض** تماشای فلمی به سینما رفته

شجاعت

شخصی بدو ستش گفت :

ـمن آدمی هستم که‌هر انتقا دی داشته باشم، میروم‌پیش رئیس‌دفترم و مستقیما برایش میگو یم .

رفیقش **پرسید :**

ـپس تو رئیس‌دفتر رازیادمی‌بینی

ـ بلی

ـ در کجا ؟

ـدر تلویز یون .



حالا باید به مهمانی بروم چـون‌خیلی مو هایم قشنگ شده

خواستگاری

ژاك که جوان ثروتمند وخـوش تیپی بود ، از دختری که تازه با او آشنا شده بود پرسید :

لیزا تو چرا تـــاکنون ازدواج نکرده یی ؟

لیزا بلافاصله جوابداد :

من جداً **تصمیم گرفته** ام که تـــا آخر عمر هرگز شوهر نکنم .

ولی عزیزم اگر من از توتقاضای ازدواج کنم چطور ؟

دختر با خوشحالی جوابداد :

آنوقت با کمال میل قبـــول خواهم کرد .

زنان و دختران





تهیه وترتیب از: مریم محبوب

آشپزی

برای آنانیکه میخواهند غذای خوشمزه تهیه کنند

خورا ك جگر

مواذ ضرورت

یك پاو جگر گوسفند
دودانه پیاز خورد
یکدانه زرد ك
یك قاشق غذا خوری رو غن
یك قاشق غذا خوری آرد ۰
نمك وکشنیز، مرچ بقدر ضرورت.

طرز تهیه ۰

نمك و مقدار آب راباهم مخلوط کرده جگر راخو بشسته آنرا میان مخلو ط تهیه کرده برای نیم سا عت تر کنید ۰بعدا آنرا بصورت ور قه های نیم انچ بریده آرد، نمك راآماده سا خته ور قه ها را دا خل‌آن نماید پیاز وزرد كبصور ت حلقه ها بریده شود بعدا همه رابرای ۲ الی ۳ دقیقه د ر روغن سر خ‌کنید وقتی برو غن آمد یـك پیاله آب را بالای آن اضافه نموده برای۴۵ دقیقه آماده میشود ۰ البته علاوه کر د ن گشنیز بالای آن خوشمزه تر میگردد.

ترجمه: سید عبدالله انوری

با این زن نامور آشنا شوید



این زن‌شهیر ونامور درسال ۱۸۸۸دریکی ازشهر های کشور بلغاریا (دوبریـچ) چشم بدنیا کشوده وپدرش یك تن ازمهـاجریـن روسی بود که‌درشهر (دوبرو دجا) درکشور بلغاریا مسکن گزین گردیده وتاآخر حیا ت درآنجا بسر برد۰ پـدرش دربـارهٔ آینده درخشان دخترش نیك می‌اندیشید ومیدانست روزی« دورا» نـو یسنده وشاعره مـعروفو مشهوری برای خدمت بخاك ووطنش خوا هد گردید۰ (دورا) ازآوان طفولیت تادورهٔشباب وآغازپیری وکهولت درشعر وادب وتالیـف کتب علاقهٔ خاص داشته و پدرش درین راه یگانه مشوق ذوق وافکار وی بوده وهمواره ایـن شا عـره بـا عا طفـه برای یـك مدت طولانی دراه آموزش وتدریس اطفال و جوانان کشورش خـدمات بس فرامـو ش ناشدنی وشایانی انـجام دادوامروز همه کس اورا میشناسند ونامش رابا افتخار بز بـان می‌آرند وازاوبه نیکی یادمیکند۰

طرززندگی مردم- منازعات فلکـلـوری و اجتماعی محیط وبالاخره زیبایی چشم گیرخاك ووطنش (دوبریچ)اورا واداشت تابه خـاك ومسکنش صمیمانه وخردمندانه باندیشد۰

(دوراگیبی) درطول حیات خدمات ارزندهٔ درراه ترتیب ونگارش کتب متعدد بـر ای افراد وطنش خاصتا اطفال وجوانان انجـام داده است۰ بهترین پدیده واثریکه تالیـف نموده (ای آفتاب صبرکن)نام دارد که ا ز جمله برگزیده ترین آثار وی بشمار ر فته ومضامین ومطالب سود مند آن در عا لـم شعروادب این کشور مورد استفاده ادبی‌اهل خبره وخردقرار میگیرد ۰ اکثرتالیفاتش بـه السنهٔ روسی- فرانسوی -پولیندی- دنمارکی وغیره ترجمه گردیده ودوستداران ز یا د ی دارد۰

اینك برای شناسایـی بیشتر افکاروعقاید این شا عرهٔ بلغاری نمونه کـلام اورا که‌از کتاب (ای آفتاب صبرکـــن) ا نتخاب‌گردیده ترجمه و بمطالعهٔ خوانندگان وعلاقه مندان محترم این مجله تقدیم میدارم .

ای آفتاب کمی صبر کن

آفتاب صبرکن ۰ من تاهنـوز آماده‌گـی برای آمدن شب ندارم . وتـاکنون ازروزم استفاده نبرده ام۰ تاحال بروجدانم مسلـطنیستم تا برایش حق آرامش بدهم. صرف تاهنوز آموخته ام باسنگها واشجار با چه لهجهٔ حرف بزنم وروزم راباخرد آنان‌درمیان بگذار م ۰ توچرا بمن میگویی بخوابم‌وبدین ترتیب قلل درخشان کوه (ویتوشا)راکه با نور زر افشانت روشن ساخته یی میخواهی باآن جلال وعظمتش محو، وآن دهکده هـای مجلل ودرخشنده رابا غـروب خود به‌دیار تاریکی وظلمت قرار دهی ۰ کمی صبر کن ای آفتاب ۰مهلتم بده بگذار بدانم درین‌دنیای پرهرج‌ومرج ونارام چه‌کسی میتواند بـی تشویش وآرام بخوابد ۰ من بیداری رامربوطبه موجودیت وجدان وروز را زادهٔ وجدان میپندارم۰ ای‌آفتاب کمی صبرکن ۰۰۰

زن در ضرب المثل ملل‌ها

هیچ کس را واداز بدو کار نکنید یکی جنگیدن و دیگر زن گرفتن

عربی

عروسی که نمی تواند بر قصد میگوید: اطاق کج است

ایرانی

مهریه یکزن خوب یکد سته جا رو ب است

چینی

مردبی زن همیشه پیرا هنش پاره است ومردزن داراصلاپیرا هنی ندارد .

ایرا نی

ازدواج ، دیروز اشتباه بزرگی برای‌مرداست .

فرانسو ی

تهیه کننده سید ه(شا مل)



پیغله لطیفه انوری پرسید ند :

چرادربسیاری از فامیل هاحق اظهار نظر برای دختران جوان داده نمیشود؟

وچراهمیشه از طرف پدرومادر تحدیدمیگردند؟



پد ر مادرم حق اظهار عقیده را از من گرفته اند.. تحصیل کرده ام واحساس فراوان دارم اما آنقدر ترسو وخجو ل بار آمده ام که حتی از گفتن و پرسید ن عاجزم درخانه تنها هستم، گاهی به فکر گریزاز دست این شیاد های خطر ناکی که دورو پیش من را احاطه کرده اند می رفتم - تبعیض طلبی سخت فضای فا میلم را در خود فرو برده است • من اصلا از فکرو ذهن پدر، وزمانی از اندیشه مادر بدور هستم• نمیدانم آیا در عمو می فا میل ها همین قسم رواج ها مروج است ایامور یانه این غم واندوه وجود همه دختران را می خورد ؟

از پدر مسخت بیز ار م در پیش هر کس و نا کس من راتحقیر میکندوباسخنها ی نیش دار وآتشین نزد این وآن مرا خورد میسازد وحتی بعضی او قات در حا لیکه دختری ام بیست ویکسا له مرا لت میکند وکتك میزند• حق ابزار عقیده وحسن نظر بکلی از من سلب شده از خود وخو یشتن اراده ندارم• واستی که زند گی برایم سخت تنگ شده وسخت مرا در خود فشار داده است ازشما می پرسم چرابعضی پدر ها این طور رفتار در مقا بل جوانا ن خود دارند از خورد کردن شخصیت آ نها ازتحقیر آنهاواز شکستن عزت نفس شان لذت می برند وحظ میکنند من به کلی سر گیچ شده ام نمی دانم چه کنم وچه چاره به جویم •

این برخورد هاو تضاد ها وعدم گذشت هاواغما ض در بعضی مورد به آنقدر مراحل حسا س و خطر نا کی مسی رسد که ازخشم و ستیزه کار گرفته وبه یك باره گی خودرا ازین قید وبندها رها کنم•

شما ازهرطبقه که باشید ،خواه تا جر خواه معمار یا استاد،یا معلم یا شاگردو یا پیشخد مت هر کسی و هر جاه که باشید درزندگی نیاز کا مل دارید که بدانید باهر طبقه ای وهر کسی چگو نه با یستی معاشرت ورفتار نمود وبادیگرا ن چگونه باید سلوك کردخودشما بااین نکته مهم خوبتر متوجه شده ایدکه هرکسی اخلاق اجتماعی اش بهتر وطرزمعاشر ت وبر خورد او بامردم صحیح تر باشد در کار های خودبهتر می توا ندپیروز شود ولی جای بس تاسف است که من از این روش محروم ام ومحرو م مانده ام از بس که من را پدر ومادر نزد دیگرا ن تحقیرو سرزنش کرده اند• بکلی خودرا شکست خورده ودور از اجتماع احساس میکنم• خود را عاری از هرگونه روابطه اجتماعی و مرد- مداری میدانم . عدم جرات وشهامت درمن به خوبی پیدا ست•

خوب: اکنون بیا ئیم برسر مسایلی که گریبانگیر همه جوانا ن شده وز ن ها را در تحت شدید ترین شرایط ذیقی فامیل قرار داده است اگر جوانی سقو ط میکند •ویااگر جوانی غرض نیاز های رو حی و جسمی خود بدیگری پناه میبرد وبالاخره به شا هراه سقوط وپر نگاه نزدیك میشود پس این گناه بگردن کی است ؟ آیا گنهکار جوان است آیا گنهکار اجتما ع است البته اگر ا ز نظرمن بپرسید • مقصراصل چنین انحراف ها پدرومادر است چون اولین مدرسه تربیه جوان فامیل بود ه واز فامیل شرو ع میشود ••

حق ابراز عقیده و اراده داشتن بکلی ازما جوا نان هم از پسر و دختر سلب گردیده است•

خود ارا دیتی دربین فا میل ونسل جوان اصلا وجود ندارد یکی از مثا ل بر جسته آن خودم می باشم•

پدر ومادرم به اثر کو چکتر ین حر کت من انتقاد میکنند در لباس پو شیدنم خودرا سهیم میدانند من مجبور ام که هر زمان - دوخت لباس ، کوتاهی ودرازی آنرا مطابق میل پدرم انجام دهم• حتی به آرایش صورتم دخالت می کنند اگر کو چکترین تغییری به صورتم ایجاد شود پدر م فوری انتقاد کرده وچنان گپ های نیشدار میزند که بکلی دیوانه میشوم و مجبور م که همان آ رایش کم راپاك کنم•

شما متصدی صفحه لطفا به این گونه پدر هاومادر ها تاکید کنید که اینقدر سلب آزادی نکنند واینقدر در تحت شرایط سخت وذیق دختران خودرا قرار ند هند وبگذارند که ازحق مسلم خود استفاده کنند •

اگر از چاق بودن رنج میبرید

این ستون را بخوانید

اگر میخوا هید ورز ش کنید از همه اولتر باید وقت شناس باشید ودر ورزش نباید سکتگی رو نما گردد •

مابرای زیباشد ن شد ن اندا متان چند مطلب تر جمه کرده بدستر س تان قرار مید هیم شما میتوانید با انجام داد ن - حرکات فوق اندا متانرا متنا سب بسازید•

۱

خو ب د قت کنید به پا راست ایستاده شوید طور یکه بدو ن از دست های تان دیگر قسمت وجود حر کت نکندو بعدا دست راطوریکه در عکس می بینیدبه هم قرار دهید•

۲

در عکس دوم کف هر دو دسترا روی زمین قرار دهید طور یکه نوك انگشتان پا ها باانگشتا ن دست های تماس کند •

* * *

در عکس سو م نگاه کنید دو باره ایستاده شوید ودستهای تانرا قسمی قرار دهیدکه شکل یك زاویه راگر فته بعد بدون حرکت

۳

آرنج تنها از قسمت بلند دست د ستهارا بطرف چپ وراست حرکت دهید •

* * *

در حرکت چهارم جبهه خود را تغیر داده بدون حرکت دادن بدن انگشتا ن خودراباهم وصل نمایید طور یکه در عکس دیده میشود وبعد دستهای خود را از بند دست بطرف چپ وراست حرکت دهید •

ادامه دارد

٤



تأثیر تربیه

در گذشته گفتیم که شاگردان غبی به فعالیت های عقلی وذهنی کمتر علاقه نشان میدهند علی الخصو ص در مضامین ساینسی به مشکلا ت زیاد دچار میشو ند بنابر آن در ممالك مترقی این قبیل شاگردان را پیش از فارغ شدن از لیسه ها ـ به‌شعبه‌های مخصوص‌تحت‌تر بیه‌قرار داده وبیشتر مضا مین مسلکی برای شان تدریس‌میگردد پروگرام شان‌از شاگردان دیگر قرار ذیل فرق دار د

۱ـ تکرار عمومی فعالیت هاییکه در مکاتب ابتدایی آموخته اند ولی بطرز عملی و تطبیقی .

۲ـ کور سهای مسلکی از قبیل تایب ، مکتوب نویسی ،نجا ری‌برای بچه‌ها در مکاتب دختر ها مضا مین از قبیل پختن ،تربیه اطفال ، دوختن وغیره .

۳ـ برای اینکه آنها برای حیا ت اجتماعی تربیه شوند کور سهای مانند حفظ الصحه بدنی ، حفظ الصحه روحی ،آداب معاشرت وغیره تدریس میشود

٤ـ توسط کنفرا نسهای فردی و اجتماعی توصیه میشو ند تا از وقت فراغت خود کار گرفته شغل ها ی خصو صی برای خود پیدا کنند .

٥ـ در باره اخلاق ورفتار شا ن توجه زیاد نمایند .

٦ـ چون قوه محاکمه شان بخوبی کار نمید هد پس سر نوشت آینده خود را تعیین کرده نمیتوا نند بنابر آن رهنمایی متواتر وسنجیده بکا ر دارند .



معلومات برای جوانان

کورس‌های فروش کتاب‌درفرانکفورد

رشد روز افزون چاپ کتاب در جهان شغل کتاب فروش را پیچیده ساخته است.ازین رو کتاب فروشان ناگزیر اند با آخرین تکنیك ها ی فروش مجهز باشند .

کالج آموزش کتاب فروشی در فرانکفورد برای این منظور در این اواخر یك کتاب فروشی باز کر ده است .

این کالج از سال ۱۹۷۲ کورس های دیپلو مه برای معاونین فرو شند گان کتاب بر گزار ساخته است . اوسط سن این معاونین ۲٤ سال است .

پیشرفته ترین کورس در این زمینه یك سیمینار چار هفته یی‌است که‌برای مامورین عالیر تبه اختصاص داده اند .

۸۰ در صد کتاب فروشان را در آلمان زنان تشکیل میدهند .بسیاری از فرو شند گان کورس های کتاب فروشی را گذرانیده اند .



جوانان وروابط خانوادگی

تازه باهم نامزد شده ایم وصرف دوماه از نامزدی ما میگذرد هنوزآن طـور که بایدیك د یـــگر خود را بشنا سیـــم نشنا ختــه ا یــم واز خوی وخواص یکدیگر خویشس چیزی نفهمیده ایم زیرا این بیخبری از وجود یکدیگرعاملی دارد که برای شما میگویم .

من جوانی هستم که ۲۵ سا ل از عمر خویش را پشت سر گذاشتم و نامزدم در حدود سه سال از مــن کوچکتر است دو سال قبـــل از پوهنتون فارغ شده ام وامروزمشغول کار دریکی از دوایر رسمی میبا شم.

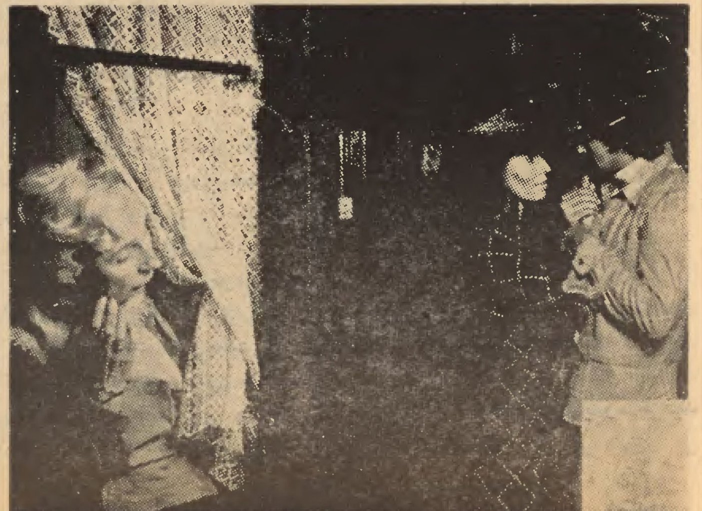
نامزدم صنف چهارم پوهنخـــی حقوق را میخواند .میخواهم بی پرده صحبت کنم من ونامزدم چند ماه قبل در یکی از دعوت ها باهم آشنا شدیم با هم صحبت کردیم وبالاخره باین توافق رسیدیم که با هم ازدواج کنیم پس از مدتی فامیل من چندیـــن مراتبه به خانه پدر دختر رفتند و آمدند تا بالاخره رضایت آنــــها را جلب نمودند ودو ماه قبل ما با هــم رسما نامزد شدیم .حالا که نامـــزد شده ایم وپیمان بسته ایم گاه گاهی به خانه نامزدم می روم ولی از در و دیوار خانه چشم ها متوجه من است مثل اینکه چیزی عجیب وخارق العاده را مشاهده میکنند اگر میخوا هـــم ساعتی با نامزدم از زندگی آینـــده خویش حرف بزنم خشویم نمـــی گذارد که باهم تنها باشیم گا هـــی خورش وزمان یکی از بچه های خود را به نما یندگی از خود میگذارد .

وباعث نا آرامی من ونامزدم میشود نمی گویم که یك مادر متوجـــه دختر خود نباشدولی این قدرمزاحمت برای چیست ماکه معنی شر افت را میدانیم وبه آن عقیده داریم پس چرا همیشه باعث اذیت ومزا حمت این وآن قرار گیریم سخن ما بجای کشیده که حتی اشخاص که هیچ ربطی به مـــا وخانواده ما ندارد د ر امـــو ر ز نـــد گـــی ما مد اخلـــه می نمایند بار ها به خشوی محترم خویش گفته ام که این کار ها چه معنی دارد آخر من انسان هستم ومعنـــی انسانیت را میدانم پس چـــرا سبب اذیت من ودختر خویشس میگردیدودر جواب به من میگوید که نباید پنبه و آتش را یکجا گذاشت واین جمله را همیشه وهر وقت که من به منـــزل ایشان میروم تکرار میکند .

چون گفتارم به ایشان نتیجه نداد خواستم بدین وسیله برایشان خاطر نشان کنم که شرایط زمان ومحیـــط ما از گذشته فرق زیاد نموده است وبا این کار ها نمیتوان نتیجه درست گرفت .

ولی آزردگی وعدم اعتماد در نزد دختر وپسر برای همیشس باقـــی خواهد ماند .

محمد ولی



آفتاب تابستان ولباس های تابستانی

در تا بستان چه لباس بپو شیم تا احساس گرما نکنیم ؟

با فرار سیدن فصل تابستان طبعی است که هواگرم میگردد واین گرمی بعضا آزار دهنده و خسته کننده می نماید .



برای اینکه خودرا از گر می تابستان تا اندازه حفظ نمائیم لازم است در انتخاب لباس دقت نمایم وازپو شیدن لباس های که رنگ تاریك دارندخود داری نماییم زیرا لباس هاییکه دارای رنگ تاریك میباشند باعث جذب بیشتر حرارت گردیده وطبعی است که حرارت زیاد انسان را اذیت نموده وخسته می سازد .

پو شیدن لباس های روشن وآزادسبب میگردد که انسان کمتر احساس گرما نماید وباید تو جه شود کـــه پوشیدن لباس های نایلو نی سبب ازدیاد حرارت در بدن گردیده پس بهترین لباس درمو سم تابستا ن لباس های نخی است که دارای رنگ روشن باشد میبا شد.



یک نامه از چند نامه

مکلفیت های تحصیل کرده ها در برابر اجتماع

باعث پیشر فت همه ساحا ت چه اخلاقی باشدچه اجتما عی وچه تخنیکی یك کشور ارتباط مستقیم به کیفیت و کمیت کتله های تحصیلی ، علمی افراد اجتماع آنکشور دارد. باید تحصیل کرده هابعد از یك دوره تحصیلی بهرسطحی که باشد متکی نباشند . چـه جهان علم و تحصیل علوم پایا ن نا پذیر

بقیه در صفحه ٦١

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامورلایق پولیس به تعقیب سازمان بقه‌ها زندگی‌اش راازکف داد.

الك معاون کمیسر پو لیس به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر کەمردمرموزی‌استمیبراید . رای‌بنت جوان که‌نزدمایتلند کار میکند، به‌اثر تشویق لولا بسا نـواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار اونزد ماتیلند به کـدا م‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قت‌میرود تحقیقات پولیس هاگن مد یر کلپ‌هیرون گر فتار میشود. اما هاگـن بطرز عجیبی فرار میکند واکـنـون‌پولیس به اثر اشتبا هی کـه دارد بکس هایی‌راکه مرا جعین درشعبات‌حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپر ند در دفتر مر کزی تفتیش‌مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشودواینـك‌بقیه داستان.

دیك اظهار داشت : خوب است. در همینجا با هم حرف می‌زنیم .

الك جواب داد : بلی . راستـی به این موضوع فکر نکرده بـودم. شاید در ینجایك سالون آرایش موی خانمهاهم وجود دارد ؟ بیادم هست که یك وقتی آرا یشگاه موی را حین عبور از هال مرمری دیده بودم. فکر میکنم ماد مواز ل بـنت ایرادی نخواهند داشت که برو ند موهای شان را شکل بدهند تا ماز صحبت خود خلاص شوییم ؟

ایلا گفت : طبعاً هیچ اعتراضی ندارم . اگر من مانع کار شماباشم به کمال میل حاضر م مطابـــق خواستهٔ شما رفتار کنم ، لطفاًمرابه آرا یشگاه رهنمایی کن .

وقتی دیك سر جایش بر گشت الك آنجا نشسته بود وسگرتش را دود می کرد .

آرنج دستش را روی میز گذاشته، دستهای لاغر و نسواری رنگش را زیرزنخ قرار داده بود . چشمها ی الك مانند چشمهای یك‌مهندســ ومتخصص نجاری به سقف مقبول سالون دوخته شده بود .

دیك در حالیکه به چـــو کــی می نشست پرسید : خوب الـــك موضوع از چه قرار است ؟

الك نگاه خود را در سقـــف بر گرفته ، بچهره دیك خیره شد وگفت : مردی که محکوم به اعدام شده ، غیر از رای بنت کسی دیگر نمی باشد .

رنگ از صورت دیك پرواز کرد ه پرسید: شما از کجا این موضو ع را می دانید ؟

عکس های محکوم به اعدام زندان گلا سستر در راه رسیدن به دفتـر ماست به احتمال قـوی امـــر وز عصر عکس های‌ارسال شده‌از زندان گلا لسستر به لندن خواهد رسید . اما من احتیاجی به دیدن این عکس ها ندارم .مردیکه در زندان گـلا ـ سستر منتظر اجرای حکم اعد امش نشسته است ،سه داغ واکسین در زیر بازوی دست راستش دارد .

سکوت مر گباری مستولی شـد **اگـــر د ید ، مـــن تعجـــب** دیك ا ظهار د اشــت و قـــتـــی شمـــا مـــو ضـــو ع شیـــو ع اپیدیمی وواکسینا سیون‌را مطـر ح نمودم لازم بودن همان لحظه متوجه میشدم که از طرح این مسا لـــه منظور خاصی دا شتید؟ کارتر خوب حال باید کرد ؟ الك در پاسخ گفت: من میتوانم بشما کار هایی راکه‌نمی توانم انجام داد حساب کنم .ما نباید جان بنت ودخترش ایلا را خبـــر نماییم رای به‌احتمال قوی بنا بـر علل مناسبی تصمیم گرفته اســت که هویت خود را آشکار نسازد .

الك بالحن دوستانه‌ی به حر ف هایشس ادمه‌داد:آقای کلونل ،ساعات بعد از ظهر شما را خراب سا ختم وحال شما می خواهید بعد از ظهر تان را خراب استفاده کنید .اما اگر من بجای شما بودم ،بدون آنکه ایلا متو جه تغییر وضع من بشود بهمان شوخی و بی خیالی پیش از چاشت باقی میماندم اگر شمانتوا نید وضع تانرا حفظ کنید ،ماد موازل فـو راً متوجه میشود که اتفاق رخ داده‌است دیك به آرامی پاسخ داد. (اوه، ا ی خدا» این خبر وحشتناك است .

الك به تایید حرف دیك اظهـــار داشت : این خبر یك حقیقت اســت ومانمی توانیم کاری بکنیم .ما باید این موضوع را بحیث یك حقیقـــت بپذیریم که رای گناه گار است.اگر شما غیر ازین طور دیگری فکر کنید دیوانه خوا هید شد وهم اگر او مثل شما ومن بی گناه میبود باز هم‌برای چه امکانی وجود داشت که تجد ید نظر بر موضوع اوراتقا ضا میکردیم یا مانع اجرای حکم قانون می شدیم؟ دیك باوضع اندو هبار ی اظـهـا ر داشت : بیچاره جان بنت .

الك زیر لب غرغر کرد :اگر شما بحالت بیخیالی اول خود بر گردید وخود را خوشحال نشان دهید درآن صورت من خودم را در یك فضـای بهتر برای فکر کردن خواهم یافت. روز شما خوش .

ـیك قدری صبر کنید ،من دریـن لحظه به تنها یی قادر نیستم با ایلا رو برو شوم وخودم را سر حـا ل نشان دهم . بامن‌بیا یید .

الك قدری تردد از خود نشـــان داده اجبارا بدنبال او روان شد .

ایلا نتوانست از وجنات وسیمای آندو پی به حقیقت ببرد .الك‌مجدداً در باره ارقا م‌وقضا یایی به حـر ف زدن پر داخت‌وهکذا په مسایلی‌تماس گرفت که احتمال داشت اشتبا هاتی را بوجود آورد این موضوح در تمام طول راه تابه‌هارلی تریس‌وقت‌آنها را گرفت

دیك از دیدن یك بسته کاغذ بـه روی میزکارش‌آهی کشیده‌احساس آرامش خاطر نموده واظهار داشت خدا را شکر که لست قیمتها رسیده است .

ایلا باتبسم پر سید او د لیـــل سپا سگذاری تو از خدا چه بود ؟

الك در میان حرف آنها داخـــل شده گفت :برای اینکه وجدا نشس او را ناراحت میسازد که کار هایش را نا تمام بگذارد .

الك با این کمك خود دیك را از پاسخ گفتن به سوال ایلا نجات داد

این اجبارو فشار آنقدر زیاد بود که الك تحمل آنرا بعید می پنداشت ودرست در لحظه ایکه دیك با یـــك اشاره سر او را اجازه بیرون رفتن داد الك‌به‌یك جست‌از جایش‌برخاسته آماده بیرون رفتن شدو خطاب بـه ایلا گفت :

ـماد موازل بنت‌من مجبورم همین آلان شما راترك کنم وتصورمینمایم که شما دو نفر برای فرش وموبله کردن عمارت مایتری به تمام روزبعد از چاشت احتیاج دارید ؟ اگر چه..

در لحظه ایکه الك میخوا ست از اتاق بیرون رود ،صدایی از بیرون شنیده شد. این صدای مضطر ب، عصبی وگریه آلود یك زن بود. پیش از آنکه دیك خود شرابـــه دروازه برساند دروازه باز شد .

ولولا خود شرابه داخل اتاق‌افگند او از شدت گریه از حال رفته ،تردد بیچاره‌گی در سیمای قشنگش پیدا بود وبا دیدن دیك گاردون فریا د: اوه گاردون .گاردون شما از جر یان اطلاع دارید ؟

دیك به لولا گفت :خاموش !

دیك سعی نمود مانع حرف زد ن لولا میشده نگذارد که ایلا از جریان بوی بر شود.اما لولا بحدی ناراحت بود که ایلارادر آنجا ندیدوسخن‌دیك را نشنید .لولا مثل ابر بهاری می

گریست وگریه مجالش نمیداد .لولا **خطاب به‌دیك بحرفهایش ادامه داد** او نها رای را گرفته اند وفردادارش میزند ،لیو برادی‌کشته شده بدبختی بزرگ روی آورده‌وآنچه نباید میشد شده‌است .

ایلا در حالیکه‌از شدت ترس‌وضع دیوانه ها را پیدا کرده بود پرسید **برادر مرا فردا به دار می آویزند ؟**

لو لادرین لحظه متوجه ایلا شده با سر اشاره‌ی کرد :بلی من امروز مطمئن شدم که رای را محکوم کرده اند چون اشتباه پیدا نموده بود م یك نامه نوشتم .بالاثر آن‌یك تصویر از فینان را برای من فرستاد ند و من از روی عکس شناختم که فینان همان برادی بوده وشخص محکوم به قتل او بنام جیمز کارتو هیچکسی غیر از رای نمی باشد .یقین کامل دارم که این کار بقه است نقشه‌این قتل ماه ها پیش توسط بقهٔ بزرگ طرح شده بود. من به خاطر لیو برادی نمی گریم .

سوگند میخورم که اشك ریختن من بخاطر برادی نیست بلکه برا ی رای ناراحتم گناه من بود که این جوان بی گناه را بسوی مرگ سوق داديم گاردون !میفهمی چه میگو یم؟ من در قسمت رای بنت مسئول هستم .

لولا پس‌از اظهاراین کلمات دچار حالتی عصبی وجنون گردیده شروع به گریستن کرد .

دیك آهسته گفت :او رابربرید.

الك لولا را که سخت در هم شکسته بود از اتاق بیرون برد .

ایلا هسته و با عجله پرسید . حر فهای او حقیقت دارد ؟

دیك با اشاره سر حرف های او را تصدیق کرده جواب داد: میترسم که این گپ صحیح باشد .

ایلا با خود حرف میزد :اگر می دانستم پدرم را در کجا میتوا نم‌پیدا کنم فورا میرفتم واو را در جریان میگذاشتم .

دیك پر سید : مگربا خبر ساختن او کمکی به حال رای میکند ؟تصور نکنم کمترین کاری از دست پدر ت ساخته باشد **ایلابه قیافه دیك‌خیره** شده جواب داد : تو حق بطرفی‌دیك بلی پدرم نباید از موضوع با خبر شود .دیك آیا ممکنست که رای‌را ببینم ؟

دیك بعنوان نفی سر شرا تکان داده گفت :ایلا اگر رای اینقدر شجاعت دارد که مرگ‌رابا خموشی استقبال میکند رفتن تو بمنظور دیدن او جز ناراحتی نتیجهٔ نخواهد داشت .

الك به سرعت دو باره وارداتاق شده گفت : یك تلگرام برای شما ماد موازل بنت رسیده‌است باآورنده **تنگرام را درمقابل دروازه بر خوردم این تلگرام ازهور سهام ارسال‌شده است این حدس منست .**

ماد موازل بنت در پاسخ گفت: لطفا **سر تلگرام راباز کنید . امکان‌دارد** پدرم فرستاده باشد .

دیك پاکت تلگرام را پاره کرده آنرا باز کرد. متن تلگرام از ینقرار بود ،

فیلم شما را شستم از موضوع جنایت چیزی نفهمیدم .بدیدن من بیایید عمارت سلینکسی ـخیابا ن واردور .

الك سوال کرد :این تلگرام چه مفهوم دارد ؟

دیك پاسخ داد :منهم از آن چیزی نفهمیدم .از مو ضوع جنایت چیزی نفهیدم ؟ ممکنست پدرت سعی کرده باشد تا برای سینما فیلمی تهیه کند .

ـ نی .امیدوارم اینطور نباشد .اگر **پدرم در صدد تهیه چنین فیلملی** میبود حتما مو ضوع را از من‌پنهان نمی کرد .

ـ پدرت چه نوع فیلم هایی را برای شستن به سلینسکی فر ستاده بود .

ایلا سعی نمود افکارش را جمع نماید .پس از لختی اندیشه اظهار داشت : یك رول فیلم را از ماهی فورل عکاسی کرده بود اما در عین زمان پدرم در باره یك رول فیلمی **که‌از پیشش‌درا‌ثنای فیلمگیری‌خراب** شده بود نیز صحبت کرد. او در مزارع بدنبال فیلم برداری از یك دله خفك میگشته و کمره اشرا جلو غار حیوان عیار ساخته بود. اماضمن انتظار خوابش ربوده وبه اثر فشار غیر ارادی‌بالای دکمهٔ سویچ‌شارتریك رول فیلم را خراب ساخته است .

پدرم در باز گشت به منزل حتی حاضر نبود فیلم را به شستن بد هد به احتمال قوی او اشتبا ها عوض فیلم فورل فیلم ناقص را برای‌شستن فرستاده است .چنانچه سلینسکی قطعا از ماهی فورل بحثی در تلگرام خود نکرده است .



ـ مابايد زودتر خودمانرا به‌خیابان وارد ور بر سانیم .

این الك بود که به سرعت بر ق موتر را خواسته آندو را به داخل موتر انداخت .

وقتی آنها به خیابان وارد ور رسیدند آقای سلینسکی در آن‌لحظه برای صرف چاشت کار گاه خود را ترك کرده بود هیچکس راجع به فیلم معلو ماتی‌نداشت ویا اجازه‌نداشتند در باره آن مطلبی اظهار بدارند . یکنیم ساعت تمام در اتاق چرب و کثیف دفتر منتظر باز گشت سلینسکی نشستند .ویك نفر را به دنبال او فرسادتند تا هر کجا که پیدایش کرد فورا به عکاسخانه بیاورندش .سرانجام سلینسکی آمد مرد متواضع ـخوش بر خورد و قد کوتاهی بود از غیبت خود به هزار زبان معذرت خواست .اگر چه او قرار ملاقات با مشتری های خود در آن ساعت نداشت .

سلینکسی پس از پوزش خواستن اضافه نمود. به راستی یك فیلم

بقیه‌از صفحه ۶۰

اثر: ادوارد دوبلد   مترجم- میر ظهیر الدین انصاری

قربانی پول

میت- میت:

میت به بهانه اینکه صدای اورا نشنیده باگام های شمرده بقدم زدن ادامه داد.

-میت : نمی شنوی .

باز هم میت جواب نداد. ماریا ازعقب میت بدویدن شروع نمود واو آواز نفسک زدن ماریا را می‌شنید، ماریا یکبار دیگر صدا زد:

-صبر کن میت، لطفا صبر کن.

میت بدون اینکه پایپ را از دهن خود دورکند ودست هایش را از جیب بیرون‌آورد ایستاد وگفت:

-خوب چه میخواهی.

ماریا در حالیکه به تندی نفس میکشید، رخساره هایش سرخشده بودو تاریکی‌کم کم همه جا را فرا میگرفت نزدیك میت‌شد میت‌نتوانست گونه های سرخ ماریا را - ببیند و میل هم نداشت او را به‌بیندبالحن زننده ای دو باره سوالش را تکرار نمود ماریا به‌تعجب پرسید :

-خبر نداری که بمن گفته اند که تو فردا این جا راترك میگویی . آیا می روی ؟

-بلی.

چطور مرا نگفتی ؟

-چه فرق میکند .

-چطور این سخن را میزنی بگمانم‌بدون اینکه باما خدا حافظی کنی ما را ترك میگفتی.

-نه من فردا میخواستم بیایم با تو و کاپتان خدا حافظی کنم .

-اوه میت :فقط فردا صبح.

میت در حالیکه پایپ اش را بکناردیگر دهن خود میبرد گفت:

-بین منو تو چیست که راجع بان‌باهم صحبت کنیم ؟

شال پشمی بزرگی روی شانه های‌ماریا بود ازسرش پایین شد ونسیم حلقه های گیسو یش راپریشان کرد میت بطرف بحرکه بادماه نوربارچه های یخ راآب کرده بود متوجه بود .

ماریا در حالیکه سرش را پایین‌انداخته بود نزدیك میت شده وآهسته گفت .

-بین منو تو چیست که راجع بان‌صحبت کنیم تو‌بمن خیلی مهربان بودی دیگرچی باشد ؟

میت خندیدو گفت:

-من‌بهرکس مهربان هستم .

-ولی تو مرا نسبت بهرکس بیشتر دوست داشتی هر جایی که میبودی می خواستی با من باشی وتو همیشه نزدیك من میبودی.

-البته از خاطر این بود که تو زیبا هستی و من مردی هستم که دوشیزگان زیبارا قدر میکنم این احترام من نسبت‌به دوشیزگان زشت و ساده بانها زیاداست ومن درین باره تقصیری ندارم؟ ماریا توباید فکر نکنی که من ترا بزودی‌فراموش خواهم کرد من دختران زیبا را برای‌مدت طولانی بیاد میداشته باشم .

-درین حال میت تو چطور مرا مسخره‌می کنی در حالیکه من ...

میت تو باید مرا اینطور ترك نکنی .و آرزو هایم‌رابرباد ندهی .توباید اینکاررا نکنی میت بقهر گفت:

- آرزو ها! آیا برای من نمی گویی که‌من تراچی آرزوی داده ام. نمی دانی که مرد مفلسی مانند من‌نمی تواند عروسی کندومن نمی توانم حال در باره عروسی فکر کنم. من‌هیچگاه در باره پیشنهاد عروسی با تو کدام مذاکره نکرده ام کرده ام؟اگرتو فکر میکنی چیز هائیکه برایت گفتم غلط است حالابرایم بگو.

ماریا خاموش بودولی چشم هایش بسیار چیز ها میگفت چشم های گرم وپر آرزو یش بروی مرد یکه بطرف دیگر می نگریست متوجه بود . میت انتظار جواب را ازوی داشت اماوقتی دید که لبان‌لرزان دختر بسته مانده بطرف ماریا دور خوردو روبروی او ایستاده وبا لحن نسبتا ملایمتر گفت:

-ماریا من میخواهم برایت چیزی را بگویم و میخواهم مانند یکمرد بی پرده همرایت صحبت‌کنم. از اینکه ازتو خوشم میاید من انکار نمی‌کنم وبعضی اوقات‌از تو بسیار خوشم می آید بعضا باخود گفته‌ام که ماریا دختر خیلی خوبی است وبرای یك مردزن خوبی خواهد شد وماریا زن‌مناسبی برای من خواهد بود ولی توخودت بهتر می دانی من‌یك شخص بوالهوسی هستم چرا؟ ازاینکه یك ملاح سفر های زیادی‌درممالك دنیا میکند وقتی که من‌به اطراف نظر میندازم زیبایی ثروت ومردمان هوشیار راهی بینم نمی توانم خود داری کنم که برایخود بگویم. من با مقایسه آنها چی - هستم؟ راست بگویم ماریا شیطان درپوستم درآمده ومرا میگوید که: میت‌مردباش! کوشش کن که دولت‌مند شوی: درجستجوی دولت باش زیرا دولت وپول زندگی‌ات‌را رونق میدهد . ولی شخصی مانند من چطور میتواند ثروت مند شود. از راه راست؟ اما اگر دزدی را شروع کنم کارم بکجا خواهد کشید . باید از خدا و پولیس ترسید، پس راهی که میت دولت مندشود کدام است. آیا ماریا توآن راه رابمن‌نشان داده می توانی ؟

ماریا نمی توانست راهی را بوی نشان دهدحتی او درین باره فکری نکرده بودو بادهن باز و متعجب وچشمان پر ازاحترام وحیرت وی را تماشا وبه سخنانش گوش میداد.

میت در حالیکه تبسمی بر لبانش نقش بسته بود پیپش را آماده می نمود ادامه داد:

-من حیران هستم و تا حال خودم کدام فیصله نکرده ام. اما همینقدر میدانم که شیطان هنوز هم مرا قرار گرفته نگذاشته ست خدا میداند که من شرافتمندانه صاحب یك زندگی خوب خواهم شد؟ معاشم رامیگرم‌وی دریکی دو روز تمام آنرامصرف میکنم وشخص مانند من چندان معاش هم نمی گییرد، میگیرد ؟یك ملاح عادی ترفیع هم‌نمی کندو بدون تعلیم و تربیه این امر هیچ امکان ندارد. و قتی یك ملاح شده‌ام تازنده ام ملاح خواهم بود ولی لعنت‌بر من که تمام عمر عرشه کشتی را پاك کنم جاه طلبی من مرا از اینکار وا میدارد .

-چی میخواهی بکنی ؟

-ازمن طوری سوال میکنی که هیچکاراز دستم بر نمی آید . خودرا پریشان نسازآیا میدانی در فکرم چیست؟ من درجستجوی یك‌زن ثروتمند ام. آخر یکدختر ثروتمند نصیبم خواهد شد خوب اکنون که نظرم رادانستی چی فکر میکنی ؟حالا میدانی که اصل حقیقت بین من‌و تو چیست .

ماریا چیزی نگفت: انگشتانش باشمله های شالش ببازی بود ورخش را بطرف که تاریك میشد دور داده‌و باچشمان کشاده بطرف‌فاصله‌نامنتاهی متوجه بود میت درحالیکه پیپش را میکشید وباد دود پیپش رامیبرد ساکت وانتظار جوابی را از ماریا داشت ماریا مثل اینکه دفعتا از خوابی بیدار شده باشد پرسید :

-یکدختر چه اندازه پول داشته باشد تا او رابه‌همسری اتقبول کنی ؟

مرد جوان با خنده جواب داد:

-هرقدر زیادتربهتر. اما ماریا درین باره سخن زدن فایده ندارد من باید بکسم‌راببندم زیرا فردا وقت این جا را ترك میگویم‌باید همرای پدرم امشب را بگذرانم . کی می داند که آیا دوباره فرزندش را خواهد دید ویا خیر؟ یك راز دیگر را برایت‌ماریا فاش کنم وآن اینست که : من یکمرد بوالهوس هستم مردی که نمی تواند شوهر خوبی برایتو شود. ماریا دختری مانندتو چانس خوبی‌دارد که یك شوهر خوب برایش پیدا شود. لعنت به مردی‌مانند من. یکباردیگر دختر خوش‌وخندان مانند سابق‌باش‌شغل‌خوبی درخانه کاپیتان داری ومانند خانم محترمی در آنجا بود وباش داری خواستگاران زیادی‌برایت خواهند آمد ودرین باره هیچ‌فکری نکن.

میت دستش را جهت خدا حافظی دراز نمودولی ماریا آنرا نگرفت حتی آنراندید ماریا بطرف بحر متوجه بودو میدید که پارچه های یخ‌وآب شفاف مانند قبر های نونظر میخورد .

-ماریا با غم وغصه گفت.

- من شوهر دیگر را نمی خواهم!

- مانند یك طفل حرف میزنی .

- من کسی‌دیگر را نمی خواهم من‌نمی خواهم !

- لعنت به این کار چرا از تمام‌مردهای روی‌زمین فقط مرا انتخاب کرده ای:

میت حرفش را تمام نکرده بود که چهره اش از دیدن دانه های اشك ماریاکه مانند دانه های باران روان بود تغیرخورد ماریا چشمانش را باخشونت تمام پاك‌کرد وباچهره عبوس سوالش را دو باره تکرار کرد:

-خانمت چقدر پول باید داشته باشد؟

میت جواب بداد :

-چرا؟ خوب اکنون من چیزی گفته نمی توانم هر قدر بیشتر بهتر خوب به اندازه که‌تجارتی را درشهر ویایك می خانه برای ملاحان‌ویایك مغازه راشروع کرد و یابه اندازه باشد که چند کشتی خرید و من خودم کاپیتان آنها باشم وبواسطه آنهاامتعه تجارتی رابفروشم ولی حالا چیزی گفته نمی توانم.

ماریا جوابی نداد ودر فکری فرو رفته بود چشم هایش طوری بود که می خواست ازلابلای تاریکی فاصله دوری را ببیند وچشمانش پر هیجان و پر از اسرار بود.

-ببین میت اگر همانقدر پول را که‌تومی خواهی من داشته باشم چی ؟

- تو - ها- ها - ها.

-فرضا اگر من داشته باشم تو چی خواهی کرد ؟

میت در حالیکه هنوز هم می خندید گفت:

-تو چقدر مسخره هستی فرضا اگرتو میداشتی ها -ها - ها ایا نمیدانی که‌این خیال‌تو چقدر فریبنده است بلی حتما اگر تواین پول را داشته باشی همین دقیقه - همرایت عروسی میکنم.

-میت آیا به حرفت ایستاده - هستی ؟

- مشکلی نخواهد بود .

-آیا توازززنان که‌به اندازه من ثروت دارند دست خواهی کشید وهمرای من - عروسی خواهی کرد ؟

-بلی من این کار را میکنم وقسم بخدا است که اینکار را میکنم. ایا من برایت نگفتم که ازتو بسیار خوشم میاید .

میت قسم بخور :

خنده میت توقف نمود زیرا او باراول از ماریا کلماتی را که تا آنوقت نشنیده بود می شنید.

-ماریا تراچی میشود ؟

-قسم بخور که اگر من پول داشته - باشم همراه من عروسی میکنی .

میت حیرت زده پرسید :

-تو پول میخواهی برایم بگوی که‌تو پول داری فکر کردم که تو مزاح میکنی ولی تو طوری وانمود میکنی که براستی پول داری.

-شاید من پول پیدا کنم .

-چطور تو دختر غریبی هستی و تو کدام خویشاوند دولت مند هم نداری.

- بلی دارم. عمه پیری دارم که‌مریض وبدون اولاد میباشد واو .

-میت بدون اینکه گفته های ماریارابارور کند پرسید:

-عمه ات در کجاست ؟

- او در ساری نه اینجا نیست حال آنجا را فنلند مینامند اوه‌بلی او در فنلند زندگی مینماید .

-میت گفته های او را باور نه نمودولی چهره متین ماریا اورا واداشت که لحن اش را ملایمتر سازد.

- من از قسم خوردن در صورتی که‌تو پول‌داشته باشی و خواسته تو باشد پروا ندارم ولی ماریا بشنو حاصل گرد ن‌پول

عمه‌ات یکوقت طو لانی را خواهد گر فت انتظار کشیدن برای‌مردن کسی خیلی‌خسته‌کن میباشد •

-چقدر دیر مینوانی انتظار بکشی ؟

-اوه، دو یاسه سا ل من میتوانم برای این مدت انتظار بکشم زیرا من هنوز جوان هستم لیکن بیش از دوسه سا ل‌نمی‌توانم منتظر باشم . بخیالم دوسال کافی است ودرین مد ت هیچ فهمیده نمیشود که چی واقع خواهد شد •

-آیا حاضری قسم بخوری ؟

-بلی من قسم می خور م در صور تی‌که توپول داشته باشی‌وتو میدا نی که من‌دروغ نمی گویم وهم تاحا ل وعده ام رانه‌شکسته ام واگر کسی بگوید که میت مردی وعده خلاف است او را جزا مید هم حال بایدمن بروم پدر م‌به انتظارم است بیا این هم‌وعده وخدا حافظ•

ماریا دستش را فشرد دستا ن میت‌گرم ولی دست های ماریا سرد بود.

-میت کی ترا دو بار ه خوا هـــم دید ؟

-ز مستا ن آینده اگر کشتی ما درکدام یخ در جای دور دستی بند نماند میایم اگر در کدام کنج دور دنیا باشم در آنصورت آمدنم امکان نخواهد اشت • ما ر یا خدا حافظ•

میت چر خی خورده واحساس کرد که دستا نماریا بدور گرد نش حلقه زده•

-این چیست ؟

ماریا به چشما نش خیره شد وا ز وی توقعی داشت اما سوا ل خشو نت آمیز: ماریا: این چیست ؟ میت ماریا را واداشت تادستانش را از گردن میت دور سازد وبا عجله ازآنجا دور شود•

«ناتمام»



جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ ... بود بدا نگونه کـــه ازسیم سپید ، میخها کوفته باشد به سیه دیبایی ـ خو شحال ـ۲ـ فا قدچیزی بودن رامیر ساند ـ اصطلاحی است برای یکی از حر کات حرو ف ـ رجحان یافته ـ۳ـ همدمی ـ از هنـر مندان قدیم فرانسه که در فن تمثیل چند کتاب از او مانده است ـ۴ـ مرکز هند ـ آب فراوانی که بـاعث خرابی میشود ـ حرفی که همرا هی را میر ساند ـ۵ـ یك معنی آن نهی زنانه کردن است ومعنی دیگرش ثروت ودارایی ـ اکنون (عر بی) ـ۶ـ ازطرف دیگر به معنی خسته ومجروح می آید ـ روشن شده ـ۷ـ منسو ب به یکی از بز ر گترین کشور های آسیا ـ مر کز بنگله دیش ـ۸ـ پسو ندی است که شباهت را میر ساند ـ ز انواع لباس ـ پو هنتون بزر گ مصر ـ۹ـ از نامهای زنانه ـ نمك در هم ریخته ـ۱۰ـ اگر منظم میبود خـداحافظی کردن را بیاد می آورد ـ یکی از حروف الفبا ـ اشاره نزدیـــك (پښتو) ـ۱۱ـ حالتی که بعداز بیماری عارض میشود ـ دردکان قصابی یافت میشود .

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
					■						۱
				■				■			۲
	■						■				۳
		■				■					۴
				■					■		۵
■					■					■	۶
	■					■					۷
				■				■			۸
			■						■		۹
		■				■					۱۰
					■						۱۱

عمودی :

۱ـ آب به ... میرود ـ گو سفندمیچراند ـ ۲ـ از اعضا بدن ـ در رنج میروید ـ مکدر ـ۳ـ جدمسعود سعد ـ از زنان مشهور دنیا ـ۴ـ حرفی که ابتدای زمانی یا مکانی رامیرساند ـ یکی از ولسوالی هـــای ولایت تخار ـ۵ـ نبرد بی فــر جام ـ مخفف واحد پول خود مان ـ بیستون ستون ندارد .

ـ۶ـ از فـلا سفـه معـا صـر ـ مادر را دل سوزد دایه را ... ـ۷ـ عددی است که ضرب المثلی هم ازآن ونصف آن ساخته اند ـ مـاردم بریده ـ آرزوی بی سنجش ـ۸ـ کشوری که سابقا سیلون نا میده میشد ـ حر فی نفی ـ۹ـ این هم ازاعضاء بدن است ـ جمع لازم ـ۱۰ـ معکو سش مثل گندم است ـ حمل میشود ـ یکی از طوایف بشری ـ۱۱ـ شاعر معروف پښتو که بابا شهرت دارد ـ وسیلهٔ رسم کرد ندایره .

ترجمه انجنیر امیر محمد ثنا

معمای پولیسی



در هوتل (گرونی تانی)همه چیزآماده پذیرایی برای یك دعوت بزرگ بود منیجر برای آخرین بار جهت کنترول نمودن لوازم دعوت بزیـــر زمین میرود ودفعتا متوجه میشودکه تقریبا نصف خوراکی های ذخیره شده وجود ندارد .

بناغلی وار ینکی پولیس ورزیده‌ای را که تصادفا درین شهر وارد شده بود از موضوع مطلع میسازنـــد ،نامبرده در همان لحظه وارد هو تل میشود وباز رسی را شروع میکنداو ابتدا پیشخدمت ها وآشپز ها و تمام کار کنان هوتل را مورد بازجویی قرار داد ولی نتیجه ای نگرفت .

وارنیکی به تعقیب وجستجوی خودادامه داد وناگهان دروازه یکـــی از اطاق ها را باز نموده وداخل شد،در داخل اطاق دو نفر که خـــود را قهرمان شطرنج معرفی کردند وگفتندبرای مسابقه به این شهر آمده اند در پشت میز شطرنج نشسته بودندآنها به آرامی با آقای وارنیکی شروع به صحبت نمودند وضمن صحبت گفتند چون مسابقه چند ساعت بعد شروع میشود بناءبه تمرین پرداخته واز اطاق خارج نشده اند وار نیکی که چیز مشکوکی بنظرش نر سیده بود از نها معذرت خواســـت ودر لحظه ایکه میخوا ست بیرون شوددفعتا متوجه چیزی شد که دلالـــت بر دزدی آنها میکرد، تصویـری ازآنچه در اطاق وجود داشت در اینجا چاپ کرده ام ،آیا شما هم میتوا نیداز روی آن مدرك دزدی آنها را پیدا کنید ؟

جدول کلمات نیمه پنهان

١ـ یکی از نوابغ افغا نستان دررشته عرفان وتصوف .
٢ـ یکی از کشور های اروپـــای‌شرقی .
٣ـ یکی از صفحات اختصا صـــی‌همین مجله .
٤ـ عزیز وگرامی .

١	*	ج								ن
٢		ج						ن	*	*
٣					ج					ن
٤	*	*			ج		ن		*	*
٥							ج	ن		
٦				ج	ن					
٧	*	*			ج	ن			*	*
٨	ج					ن				
٩	*	*		ج					ن	
١٠	ج								ن	*

٥ـ عاشق ومعشوقی از عرب کـــه‌مثنو یها ی شور انگیزی در و صف عشق آنان سروده شده است .

٦ـ یکی از هنر پیشگا ن معروف‌هند .

٧ـ دیوانگان .

٨ـ جدول مشهور یست که عناصردر آن طبقه بندی شده ودر علـــم کیمیا بکار می آید .

٩ـ از بزر گترین حوادث تاریـخ‌بشریت که تا بحال دو بار صـــورت گرفته است وبرای جلو گیـــری ازوقوع سو مین بار آن مساعی فراوانی توسط ملل متحد بکار رفته است .

١٠ـ این هم ازنوابغ افغا نستان‌است ولی در رشته سیاست وفلسفه

یاد داشت !

همکاران عزیز مـجله با ارســـال‌جدو لهایی که طرح میکنند ،قبو ل زحمت میفر مایند ،اما این جدو لهابنابر بعضی نواقص از طبع ونشر باز میماند ،بهمین سبب‌درین شماره‌از اینگونه همکاران خوا هشمند یم به نکات ذیل توجه بفر مایند تـــازحما تشان بهدر نرود .

١ـ جدول باید در طرح خودیـــك‌نوع زیبایی داشته باشد .

٢ـ خانه های جدول بند نباشدیعنی ازیك خانهٔ مشخص راهی برای رسیدن به‌خانهٔ مشخص دیگر موجودباشد .در عین حال خانه های سیاه نظم وتربیتی داشته باشد که بـــــرزیبایی جدول بیفزا ید.

٣ـ جدول‌به کاغذ جداگانه باقلم‌توش رسم شود وصورت حل آن‌نیز به‌کاغذ جداگانه رسم شود ،درترسیم‌صورت حل جدول نوشتن با قلـــم تو شس حتمی نیست .

٤ـ شرح آن به یك روی کاغـــذ بخط خوش تحریر گر دد.

٥ـ اسم‌و آدرس مکمل‌طرح کننده‌در نامه وهمچنان در ر وی پا کـــت واضح شود .

٦ـ در تهیه کلمات ،باید خوشس‌آهنگی وفصاحت کلمه رعایت شودو اسامی جغرا فیایی حتی الامـــکا ن‌مربوط به افغا نستا ن با شـــد

پاسخ‌سوالات‌شماره‌هفتم

١ـ جواب آیا میشنا سید :
وی دیو جانس ویاد یوژن یونا نی است .

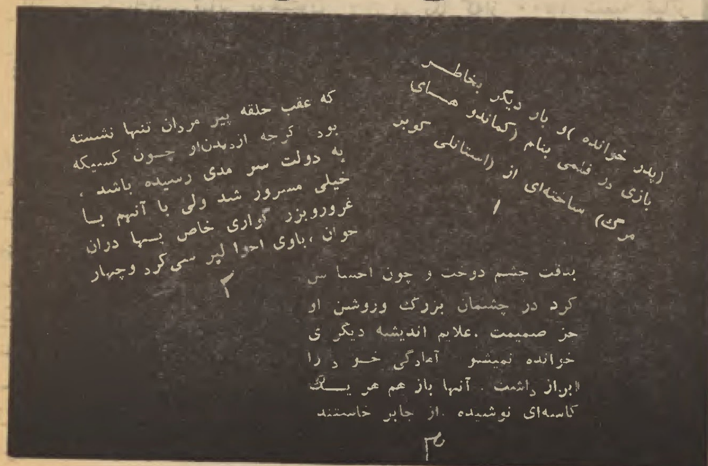
٢ـ پاسخ انکشاف ترا نسپور ت
وسیله نقلیه شماره (٣)ابتدایی‌ترین آنهاست وشماره یك ،چهار و د و بترتیب انکشاف یافته تر اند .

٣ـ جواب تقسیم نا معین :
در تقسیم مذکور عدد ١٢٠٠٤٧٤ تقسیم بر عدد ٨٤٦ شده است .

	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١
١	■	ب	ی	ر	ق	■	ع	ن	ا	ب	■
٢	ی	ا	د	■	ر	ه	ب	ا	ن	ه	ا
٣	و	ن	■	ا	و	■	و	ش	■	ا	ل
٤	س	ی	م	ی	ن	ا	ر	■	س	ر	خ
٥	ف	■	ن	م	■	ی	■	ب	ر	■	■
٦	ز	ر	■	ن	ا	ن	و	ا	■	ق	ب
٧	ل	م	ج	■	■	ج	■	ک	و	ت	ل
٨	ی	ض	ر	م	■	ا	ه	■	ز	ر	د
٩	خ	ا	■	ه	ا	■	ر	د	■	م	ی
١٠	ا	ن	ا	ر	د	ر	ه	■	ا	ر	ه
١١	■	ی	ج	و	ب	■	ج	ر	ا	ع	■

حل جدول شماره (١) شماره ٧ .

قطعاتی از همین شماره



ایهد خوانده) و بار دیگر بخاطر بازی در فلمی بنام (کماندو هـــای مرگ) ساخته‌ای از (استانلی کوبر
١

که عقب حلقه پیر مردان تنها نشسته بود گرچه ازدیدن‌او چون کسیکه به دولت سر مدی رسیده باشد ، خیلی مسرور شد ولی با آنهم بـــا غروروبزر گواری خاص بسها دران جوان ،باوی احوا لپر سی کرد وچهار
٢

بدقت چشم دوخت و چون احسا س کرد در چشمان بزرگ وروشن او جز صمیمت .علایم اندیشه دیگر ی خوانده نمیشو آمادگی خو د را ابراز داشت . آنها باز هم هر یـــك کاسه‌ای نوشیده .از جابر خاستند
٣

لوهربر در هنگام اجرای نقشس‌دریکی از نمایشنا مه ها

یك گروپ ورکشاپ تیاتر امریکائی بکابل می آید

تکنیك های اخیر وتمایل اجتماعی بجانب تیاتر امریکائی برای‌شاگردان رشته درام در پوهنتون کابل و افغان ننداری از تاریخ ۱۰ ـ الی ۱۵ سرطان توسط یك‌تیم تیاتر پوهنتون امریکا که عنقریب بکابل می آ ید، ارائه میگردد .

این تیم پنج‌نفری تحت‌سرپرستی تام ایو نسس‌مرکب‌زویکتور یاکالبرت لوهو بر ـ وذایان کللفتن ایگن می باشند .ایشان یك سلسله ورکشاپ های را بمنظور رهنمائی هم مسلکان شان در افغا نستان وهفت مملکت دیگر شرق میانه وجنوب آسیا با مناظری از تیاتر امر یکائی دایر می نمایند آنها همچنان نما یشا تی از متن درامه های اجتماعی وکمیدی امریکا را اجراء خواهند کرد .

ورکشاپ تخنیك های اکت را طوریکه در پوهنتون های امریکا تدریس میگردد ارائه خواهد کرد.

این نمایشات مشتمل است از مکالمه بدون لسان ـ بدیهه گوئی ـ حرکات ودایر کشن تخنیکی .

این تیم تیاتر تحت اداره اتحاد یه تیاترامریکا که‌از ۱۵۰۰ شعبه تیاتر پوهنتون هانمایند گی‌میکند مسافرت مینمایند .همه اعضای این تیم در ظرف دو سال گذشته نقش ها را در نمایشنامه های که در فیستوال تیاتر کالج امریکا حایز جایزه گردیده اند اجرا نمود اند .

درین فیستوال سالانه ده ذرام برجسته پوهنتون ها از سراسر ایالات‌متحده امریکا به‌مرکز کلتوری جان اف کنیدی درواشنگتن دی‌سی یکجا میشوند .

این تیم بعد از یك توقف یك هفته‌ای پمان در افغانستان نمایشاتی درپا کستان هندسیرالانکا وبنگله‌ـ دیشس نیز اجراء مینما یند .



لوهربر ـ ویکتوریا کالبر ت ومکف ایگن دریکی از صحنه ها ژوندون



گلب سالاویف جراح مشهور شوروی

دانش طب قرن بیستم

دانش پزشکی در ربع آخر قرن چگونه خواهد بودوبه‌بشر چه‌خواهد داد؟ آیا خواهد توانست طول عمر انسان را زیاد کند وآنرا از برخی عواقب زیان‌بخش ترقیات علمی و فنی مصون دارد ؟

گلپ سالا ویف ،جراح مشهور شوروی ،عضو وابسته آکادمی علوم پزشکی اتحادشوروی،مدیر انستیتوی ترا نسپلانتا سیون اعضاو بافته ها، دارنده جایزه دولتی اتحاد شوروی. میگوید :

بنظر من، عامل عمده ترقیات دانش طب عبارت ازگرایشی است که‌بعضی از رشته های مهمه واساسی علوم‌از قبیل فیزیك کیمیا وریاضیات بطرف بیولوژی پیدا کرده اند .با استفاده از شیوه های خاص تحقیقی‌علم‌دقیقه ،می توان بسیاری از پدیده ها ی بیالوژیکی را شناخت وتوضیح داد . مواد سپیده ای ،آمینو اسید ها ، فرمان هاو مواد فعال بیولوژ یکی بدست انسان در آزما یشگا ههای تهیه می شوند .تحقیقات معموله در سطح ملکولی به فهم مکا نیسم ها ر پیری سلول وتبدیل آن‌به سلول سرطانی کمك می کند وامکان نفو ذ به‌عمق مصو نیت ،حفظ واحیا ی اطلاعات در مغز انسان را فراهم می سازد بر پایه این معلو مات و تر قی شیمی دار وهای موثر تهیه میشوند.

ولی‌علم طبابت همیشه از تشخیص بیماری شروع میشود .شکی نیست که ترقیات علمی وفنی‌به دکتور آینده امکان خواهد داد که انبوه اطلاعات را در باره بیمار در اختیار داشته باشد .این اطلاعات هم مربوط به شیوه های سنتی معاینا تست وهم شامل آنالیز های آزمایشگا هی و نتایجی است که‌از دستگاه ها ووسال کاملامدرن گرفته‌میشوند ،تکنیك‌شمار الکترو نیکی می توآند در هر لحظه معلو مات ونتایج بدست آمده از وضع بیماررادر جریان تکامل بیماری مورد بررسی قراردهد ونتیجه گیری لازم بنماید .

البته این امر بهیچوجه بمعنا ی آن نیست‌که پزشك درآینده نخواهد توانست بدون دستگاه وماشین مثلا بیماری ذات‌الریه ،یاسکته قلبی و یا آپاند یست مزمر را تشخیص دهد. تشخیص ماشین‌بادقت وعینیت تظاهرات بیماری رادر موارد دشوا ر خیلی زیاد امکان مقایسه نشانه ها و ،در موارد بروز غیر عادی بیمار ی وذر موارد بیمار یبهای نادر فراهم می سازد .ولی باید دانست که این شیوه یگانه‌شیوه(بکار بردن) اصول ریاضی دررشته پزشکی نیست.

پیشرفت جراحی که یکی ازرشته های پیشرو علم پزشکی می باشدنه فقط مربوط به ترقی تکنیك عملیا ت جراحی است، بلکه‌همچنین‌با امکانات وشرایطی که مثلا آنستز یولو ژی (علم بی حس کردن) ،رآنیما سیون (علم احیای فونکسیو نهای حیاتی) وتراپی شدید وفعال دوران بعد از عمل برای جراحی فراهم می ساز مربوط می باشد.

تردیدی نیست که محتوی وخصلت عملیات جراحی نیزتغییر خواهد کرد وبیشتر ،جراحی های احیائی یا نو سازی انجام خواهد شد ،بدین معنا که نه فقط عضو ضایع شده را می برند ودورمی اندازند ،بلکه‌وظیفه آن عضو را بوسیله بافته های خود ارگانیسم واعضای مجاور ،بوسیله مواد سنتیتك و بالاخره بو سیله تعویض بافته هاو اعضااحیا میکنند.

مساله تعویض یا پیوند اعضای و بافته ها بدون شك در ربع آخرسده بیستم پیشرفت باز هم بیشتری خواهد کرد . هم اکنون ما در مورد بیماران خیلی سخت که هیچ شیوه معالجه ای در آنها موثر نیست به عملیات جراحی تعویض کرده، قلب،

بقیه در صفحه ۵۹



دراتاق هنگام آزمایش جدید

ازدوستان

از : غلام سخی راهی

«رشتهٔ الفت»

تو از من گریزان همچو آهو بارمیدنها
من چون‌سایه لرزان،در پیت باسرړویدنها
تو بیگانگان را محرم راز نـهان بودن
من ازآشنایان رشتهٔ الفــــت بر ید نهـا
تو در بزم مینو شان زمستی گرم رقصیدن
من درخون دل بسمل صفت غــرق طپیدنها
تو با عندلیبان خوش الحان‌همنواگشتن
من جیب گریبان از غمت چون گل دریدنها
توکام دل از سیر «گلستا ن»آرزو کردن
من از«سایه» عمری غزلها برگزید نها
تو وساقی می عشر تزجام وصل نو شیدن
من و(راهی) شرا بدردو غمهاسر کشیدنها

از : عبدالوحید ـ فقیر زاده

هجر جاودان

خاطر آشفته دارم ناتوان کیستم
آرزوئی رفته بردل در گمان کیستم
دیده پر گریه دارم سینه پرسوزهم
مبتلا برداغ هجر جاودان کیستم
عشرت برذل ندارم بی‌قراروز وشب
بسمل در خون طپیده از سنا ن کیستم
از جنون‌عشق سر شارم‌چه میپر سی‌زمن
کزسر شب تا سحر اند رفغان کیستم
از هیاهوی تمدن بر کنار افتاده‌ام
برك آفت دیده فصل خزان کیستم
آتشس پر سوز درجان(وحید) افتاده است
سو ختم سر تاپا به آتش بجا ن کیستم

از سید :اکرام (کمال)

«سرو بوستان»

چنین روی زیبائی که داری
ترا لیلی عالم میتوان گفــت
فروغ مشتری وکهـ ـکشان راـ
زنور جلوه‌ات کم میتوان گفت

* * *

سواد زلف‌تو مضمون‌شام است
سحر هم از دور رخسار تو پیداست
بهار تازگی در چشم نر گس
ازین چشمان خمار توپیدا ســــت

* * *

بتو ای اختر شبهای دیجــو ر
زدرد خود پیا می میفرو ستــــم
به شعرد لکش خودبا صدامید
بر ای تو سلا می میفر ستــم



فرستنده: صفیهٔ احسانی — بیچاره اسب که ناچار ا ست هم گادی انباشته از بار رابکشد و هم‌صاحب سوار بربار را

فرستنده : نریمان ـ ن

آنچه بزرگان جهان‌بوده‌اند

ویکتور هوگو شاعر نابغه ا ست که در سنین بین هفت تا سیــزده سالگی اشعار تابناکی ســـرو ده جایزه اکادمی را نصیبش سا خت و در همین آوان بود که شاتو بر یان او را (کودك عالی) خطاب کرد .

نویسنده (بینوا یان) که در عیـن حال جاه طلب بود در آغاز فعالیت های سیاسی خویش ۱۸ سال پیش تبعید را چشید است با استقـرار جمهوریت محبوب گردید اوخود نیز به پایهٔ بلند مقام ادبی خویش پــی برده بود وهمه گاه ازاو میپر سیدند که بزر گترین شاعر معاصر فرانسه کیست خودش در پاسخ می گفـت: بدبختانه هوگو :

هزارو یک

نوشته :ن ،فریاد

«موش ها بی خبرند»

خا له گل، همینکه سر ش را از بستر خواب بلند کرد هنوز آفتا ب طلوع نکرده بود• در حالیکه پاهایش رابه آ هستگی- جمع‌وجور میکرد باز هم از گوشه یگانه - کلکین اتاق به آسمان صاف و نیلی صبح دل انگیز از دل وجان علاقمندگردید•

خاله گل عقیده داشت که باید همه‌زنها درآغاز هر سال خانه تکانی کنند واز ینکه خودش ازروز های سرد ز مستا ن نفرت داشت، آغازهرسا ل رابا خانه تکانی تجلیل میکرد •پیرزن در هفته های گذ شته این قدرت‌رادر خود نمیدید تاصندو ق ها ی آذوقه خانه وگلیم رابتکا ند •

لالا کو شو هر ش مرد مو سفیدوبقال کوچه بودکه اهالی او را میشنا ختندو - احترام‌بزرد گی او را مینمودند •زن وشوهر از ز مستان خیلی نفر ت داشتند زیرا پای دردی زنوشو هر که ناشی ازنم شدیداتاق نشیمن بود درطول سا لیان متوالی آنهارا به مریضی ر ماتیزم مبتلا سا خته بود • چون‌زن‌وشو هر درد مشتر ك داشتند بنابر آن باهم خیلی صمیمی و دوست میبودند، هر دو ازروز های افتابی بهار لذت میبردند وهمچنان هر دو در روز های‌سرد زمستان ازشدت دردناله سر میدادند •

خاله گل وقتی که دید آسمان صاف است فال نیك گر فت چون درد پاها یش نیز او را زجر نمیداد در گونه های فرو رفته واستخوانی اش لبخند ی در خشیدزیرا پیرزن عاشق بهار بود وبهار را عاشقا نه میپرستید به خاطر ش‌آمد که دریك شب گوارا ومهتابی بهار ازدواج نموده و ثمر این پیوند که کاکه یاسین بود او هم در فصل بهارتو لد شده بود• همه این‌خاطرات فراموش ناشدنی او را نیرو می بخشیدتا دست بکار شود وهمه کثافات یکساله رااز خانه اش بیرو ن بریزد ودر فصل بهاربا پاکی‌و صفا یی‌وبا صحت وسلا مت زند گی کند•

حینیکه خا له گل از جایش بلند میشد چشمش به بستر خواب یگانه پسر ش‌کوك شد وآنرا دست نخورده یا فت• خا له گل عادت کرده بود که پسر ش بعضی شبهابه خانه‌نمی آمد ویاسین نیز هر گز حقیقت رابه مادرش نمی گفت که شب ها کجا می رود•

دردل پیر زن تکانی پیدا شد واز ینکه فرزند ش به کدام مشالفتی‌گیرنشده باشد دلواپس گر دید او باخود زمزمه کرد- یاسین حالی خرد نیست ، امسال چهل ساله میشه ، خودش همه چیزه ازمه خوبتر می فامه •)

پیرزن خود را دلداری داد، زیرا یگانه فرزند چهل ساله اش را هنوز داماد نکرده بودویکی ازارما نهایش ازدواج پسر ش‌بود که‌سالها انتظار آنرا میکشید تا صا حب نواسه و عروس شود• اما کاکه یاسین‌که‌به زن‌وخانه علاقمند نبود اویك قماربازشکست خورده بود که بار هاتوبه کرده اما به زندگی وخانه هرگز علاقمند نشده بودبلی اوکاکه جوان مغرور بود زیــــرا حا لا آهسته آهسته دوره جوانی ومستی‌وشادابی راپشت سر میگذاشت شقیقه هایش سپید شده بود وبا دوستان وعلاقمندا ن خود در گوشه دکانهای سما وار چای میخور دندو قصه میگفتند اماخاله گل یك عمر منتظــر ازدواج پسر ش بود تاصاحب کار شودو پول‌عروسی را تهیه کند زیرا پیر زن در زندگی‌مالك صد افغانی نبود •

لالاکو حا لامرد کار نبود پای دردی اش روز بروز شد ت میافت و گوش چپش از چندسال به این‌سو صدای رانمی شنید•او میخواست پسر ش کاسب شود تا زمانیکه یاسین از پدرش میتر سید وحیاپیش‌چشمش رامیگرفت نزدیك بوت دوز شا گردبود تا بالاخره کاکه یاسین یك رویه رسان ماهر شداما قمار مانع ادامه کارش گردیدوازچند سال به اینطر فازبو ت دو زی د ســـت کشیده بود پدر شی نمی‌توانست‌اورا وادار به‌کار کند•

یاسین با دوستا نش که همه بیکار ایله گردبودند در اوایل ازصبح تاشام دردالانها وتنگی کوچه ها قمار میزدند لالاکو ازدست یاسین بار ها خساره مندشده بود اماچون یگانه اولادش راباوجود همه خرابکاری‌هایش دوست میدا شت چیزی به او نمی گفت‌لالا خوب‌بخاطر داشت که بارها یاسین را از چنگال قانون وپو لیس نجا ت دا د ه - است•

دکان بقا لی‌لالاکو حالا یك دکان نبود فقط جای بود که روزش را شام میکرداوبا دوسه‌تن‌دیگر ازمو سپیدان گذر که دوستان جوانی اش بودند چای میخوردند واز یـک عمر که‌به غفلت سپری کرده بودند افسوس میخوردند •

لا لا حالادردکانش گل سر شوی تنباکو ،روغن کنجد ، ارزن وغیره اشیای کم قیمت وخرد ه ریزه را میفروخت، تاق‌ها وقفسچه ها همه خا لی بود بوی رو غـن کنجدازچند قد می دکان لالابه مشا م مـی رسید اما برای پیرمرد همه چیز عادی‌بود اوخرج خانه اش را از همین دکان بی همه چیز‌پوره میکرد وهر گز هم به فکر ذخیره نبود•

کفتر بازان محل خوراك کفتر هایشان را ازدو کان‌لالا می خرید ندوبعضی اوقات خلاص کردن ویا خرید و فروش گفترها در پیش دکا ن‌لالا صـــــور ت میگرفت•

لالانیز در جوانی یك خیل کفتر داشت‌و ازکفتر شنا سان‌ماهر بود بنابر آن‌درقسمت خلاص کردن گفتر ها ویا خرید و فرو ش ازلالا نظر می گرفتند وگپ لالاکو رابه‌زمین نمی اندا ختند •لالا از گوشه های چشم‌به بال سپید وسر خ‌کبو تر ها می دیدونول وپاهای کبوتر ها را بادقت مشا هده می کرد وبعدا قیمت آنرا تعیین می نمود•لالادر درون دکانش دربین یك قفس کهنه یکجوره کفتر کاسه دم سپید داشت که به عقیده‌او موجودیت کفتر ها در دکانش اورا ازبلای اجنه ها در امان نگهمیدارد و ...

خاله گل در حالیکه احساسا ت جوانی‌او را نیرو می بخشید ،شانه چو بی و یک آینه شکسته را از رف بر داشت و موهای سپیدش را درزیر میله های چوبی شانه قرار میداد وبه آهستگی پایین وبالا می‌نمود وقتی به‌چهره اش‌نظر اندا خت در گونه های فرو رفته اش برخلاف روز هاقبل‌کمی سر خی مشا هده کرداونمی‌دانست چرادر دلش خوشی احساس میکند اماجوا بش‌را گفت(روز بهار و قتیکه درد پا ها اذیتم نکند خیلی خوش هستم•)

از جایش بلند شد باز هم به آسما ن نیلی که از کنار تیغه های حویلی بلند تر معلوم میشد خیره شد ودو باره گلم و - صندو قها یش رازیر چشم گرفت •برای خاله‌گل کشید ن‌فرش از داخل‌خانه‌وتکاندن آن کار ساده نبود• اما در وجود ش ا ین قدر ت را میدید که بزو دی همه کثافات یکساله را بیرو ن می اندازد•

وقتیکه دست های ضعیف پیر زن‌گوشه های گلم را بسوی در اتاق می کشانیددر ناحیه کمر ش دردی‌احساس نمود• اماپیر زن رها گردنی نبــود خیلی عـجلـه داشت میترسید درد پاها به سراغش بیاید و مانع کارش شود دست های ضعیف پیرزن گلم رابیرون کرد اونفس را حت کشید وگرمی شدید در همه‌نقاط و جودش محسو س - بود پیرزن گلم را رها نمود وقبل ازتکاندن آن خواست حساب آذوقه خانه راتصفیه‌کند از درکوچك داخل پس خانه شد وبه‌جمع وجور نمودن پرداخت وقتی به گوشه اتاق نظر انداخت خاکهای زمین را دست خورده یافت در حالیکه بسو ی خاکها نز دیك می شددر دلش گفت(ای کار مو شهای بی حیا است)

وقتی نیك ملاحظه گردید کار مو شها نیست بلکه کار یك انسا ن مو ش صفت است. د ستش را داخل سو راخ نموددر داخـل سو راخ چیز ی شبیه یك بسته کاغذرا احساس کرد، وقتی کا غذ هابیرون کشید نزدیك بود بی هو ش شود ز یـــرا بسته کاغذ نبود بلکه یك بسته کلان پول بود•بسته را در پهلوی خود گذ اشت‌وباز هم دستش را سوراخ موشها فرو نمودویك بسته دیگر پول‌را خارج کرد پیر زن آرزو داشت تاشام بندل های نوت را از سوراخ موشها بیرو ن کند • او در عمر ش‌به‌این اندازه پول ندیده‌بود• اوحتی به این فکر نبود که‌پول هاچطور درسورا خمو شهـــا خوابیده‌است ویامال چه‌کسی‌باشداو‌به‌پسرش می‌اند یشید که درچهل سالگی‌از بی پولی صاحب زن‌واولاد نشده بود• حالا افکار او متوجه دختران محل بوده وبا لا خره موفق شدویکی ازنزدیکا ن رابرای خوا ستگاری پسرش انتخاب کرد• دفعتا شب عرو سی کاکه یاسین پیش چشمش مجسم گر دید• نزدیکان او همه جمع بودند وصدای دف پیا م‌عروسی پسر ش رابگو ش هامیرسانید او مید ید که‌عروس جوانش بسو ی لبخند میزند اما صدای یاسین او رابحال آور د• (ننه جان ،نی که خانه تکانی داری) کاکه داخل آذوقه خانه شد. او آمده بودتاپولهای دوستش را که چند روز قبل در خانه‌موشها پنهان کرده بود دوباره بـوی مسترد کـند زیرا رفیق اش در میدان قمار بی پول شده بود کاکه بسته‌پول را از دست ما در ش گرفته مادر شدیدا احساس نـاراحتی کـرد میخواست چیزی در مورد پولها سوال کند اماپسرش جواب او را داد مادر پول هااز سلیم است فقط سه شب بخانه‌مامهمان بود) کاکه رفت اما پیرزن را اندو هگیـــــن گذاشت•

درگوشه های شارید ه چشمها ی‌پیرزن رطوبتی نمکین در حال فرو ریختن بود،پیر زن همه چیز را از دست رفته دید پولها، عروسش را شب عروسی کاکه راوبالا خره روز زیبا ی بهار را تاریك میدید •

خاله غرق افکار ش بود• آرز وی دیرین اوبر آورده نشد در حالیکه پول خرج‌عروسی یاسین را ازآذوقه خانه پیدا کـــــرده بود•

پیرزن در حالیکه بساط خانمراپراگنده سا خته بود دیگر قدر ت نداشت کالاهارا پایین وبالاکند در قسمت زانو هایش دردی شدیدی را احساس کرد، نیرو وشا دابی یکساعت قبل رابکلی از دست داده بود• قطرات اشك از گونه های بیرنگ اش در زمین بی فرش ، فرش میگر دید وبا حالت زار مشغو ل مالیدن پاها یش شدواما درد پاهایش آرام شدنی نبود ••

ورزش

تور نمنت کودکان

روز جمعه ۳۱ جوزا تور نمنت کوذکان به سر پرستی بناغلی محمد اکبر دلزاد مربی تیم کودکان آریانا در میدان ورزشی مکرور یان با مراسم خاصی شروع گردید.

مسابقات تور نمنت که عجالتا (۲۷) جوزا شروع شده بود. نظر به ملحوظاتی رسم گذشت آن در روز جمعه انجام یافت.

درین تورنمنت که (۱۵) تیم کودکان شرکت دارد هر کدام با لباس ها ی مختلف وبیرقها رنگا ر نگ خود میتوانستند بخوبی ازهم تفر یق شوند.

این کودکان که جوانان ورزشکار ورزیده آینده ما میباشند. در هنگام رسم گذشت میکو شیدند تا با شکل منظم ودرست خود را از پیشرو ی تماشا گران بگذرانند.

تمثا ل بزرگ رهبر انقلاب ما را قبل از رسم گذشت اطفال مر بیا ن تیم‌های مختلف بدست خود گر فته واز پیشروی تماشا چیان گذ شتند وپس از آن به نوبت هم یکی پی دیگر هر تیم با بیرق های خود از پیش روی صف که تماشا چیان در دور میدان زده بودند وهمچنا ن کسانیکه در دندانه ها قرار گرفته بودند، گذشتند که در ینوقت اطفال را تمام تماشا گران با کف زدن‌ها به گرمی استقبال میکردند.

پس از آنکه رسم گذ شت طبق معمول خلاص شد در چمن فتبا ل (میدان ورزشی مکروریان) تمام ورزشکاران کوچك در عقب بیرق خویشتن ایستاده شدند وبعد از قوماندہ از طرف آمر تور نمنت بناغلی (اکبر دلزاد) و (محمد رفیق محمودی) شعارهای زنده بادافغانستان زنده باد مردم افغا نستان وزنده‌باد جمهوریت را خواندند وپس از آن بعضی از نمایشات سپورتی از طرف بعضی کودکان تیم های اشترا ك کننده شروع گردید که با گر می توسط تماشا چیان واعضای تیم های مختلف استقبال گردید. و بعد از انجام نمایشات تیم های کود کا ن با نظم خاص میدان را ترك کردند وبعدا مسابقه فتبال بین دو تیم شروع شد.

این تورنمنت که بنام (تور نمنت آریانا) است تقریبا یکماه دوام‌خواهد کرد، که‌به سیستم (دبل ناك اوت میباشد.

این تور نمنت به منظور کشف استعداد های‌خوب سپورتی وتشکیل یك تیم نتیجه به میان آمده است جوایزی از طرف بر گذار کنند ه تورنمنت برای اطفال که واقعا خوب فتبال می کنند در ختم تور نمنت داده‌خواهدشد که‌آن‌عبارت ازکپ، توپ فتبال، مدال، نشان های کوچك و دیگ تحایف میباشد.

هیت ژوری این تورنمنت بنا غلی محمد اکبر دلزاد، رفیق محمو دی، عبدالباقی وشکرات‌متخصص روسی. وهمچنان بناغلو، عبدا لجلیل حکیم (قهر مان سکی وعضو تیم فتبال افغا نستان بانك) محمد شفیع ظریفی ترینر تیم اولمپ، محمداسلم روکی، آقاگل‌رجبی وسکرات‌متخصص شوروی و مربی تیم کو د کان

تیم های‌که درین تورنمنت شرکت کرده اند عبارت اند از:

تیم کودکان آریانا، نیرو گارد، تاج، اتفاق کنیشکا، اولمپ، پیکار، میو ند، حریت برادران، هما ...

تبصره:

تورنمنت کو دکان به ابتکارمربی تیم فتبال آریانا در راه پیشر فت



ورزش و تربیت بدنی
در قصبات و روستاهای بلغاریا

ترجمه از منابع بلغاری

مترجم : سید عبدالله (عنبری)

پرورش اندام و سپورت در قصبات روستایی بلغاریا بین زنان ومردان جزی ازو ظایف حیاتی‌با شنده‌گان آن کشور گر دیده وبصد ها هزار پسران و دختران ازقصبات مختلفه آن ارگانهای فعال‌انجمن‌های پرورش بدنی آن سر زمین را تشکیل‌میدهند

وتقریبا از جمله (۱۵۰۰)میدا ن های سپورتی پیش بینی شده (۸۰۰۰) آن که شا مل ستو دیوم های عصری مید انهای فتبال- ولیبال -باسکتبال -سالونهای بزرگ- سپورتی وورزشی حوض های شناوری وغیره میباشد درین قصبات احداث وبکار انداخته شده است .وامروز همه وسا یل‌و تسهیلات سپورتی و ورزشی درین (ویلاها) تشکیل‌وبرای استفاده زنان ومردمان ورزشکار آن کشور میسر وقابل‌استفاده است . تشکیـــلات درست ومناسب ورزشی در یـــن قصبات بیشتر در انکشاف وترویج انواع واقسام مختلفه ورزشی برای روستائیان آنکشور افزوده است که زنان ومردان‌اشتغال داشته وفعالیت های سپورتی شانرا بیش از پیش تقویه می بخشند .

نتیجهٔ اکثر مسا بقاتیکه تا کنون بعمل آمده اطمینان بخش وموفقیت آمیز بوده است .تا حال مسا بقاتیکه صورت گرفته عبارت اند از کشتی گیری -باسکتبال -والیبال پنگ - پانگ انداختن‌دسک -شناوری وغیره



قهرمان دسک



پهلوانان روستایی برای گر فتن لقب قهرمانی دست‌وپنجه نرم‌میکنند

از جملهٔ مسابقات انجام‌شده سیزده- همین مسا بقات ورزشی روستا ئی در خور تعریف بوده ونتایــج بس موفقیت آمیز از آن بدست آمده که در آن زنان‌ومردان ورزشکارروستائی سهم داشته و توانسته اند با اخــذ مدالهای مطلا والقاب قهر مانی بـه شهرت خود وقصبات شان بیفزا یند



سپورت یک اقدام نیک وقابل ارزش میباشد چه تشکیل چنین تور نمنت ها در توسعه سپورت وفرا گرفتــن درست سپورت در میان اطفال نقش ارزشمند وبارزی دارد . خا صتـ آشنایی اطفال در میدانهای بزرگــ فتبال ،بس پر اهمیت می نماید .

ولی چیزی که درین تور نمنـــت قابل یاد آوری است همانا داخـــل کردن پسر های به سن های بزرگ ۱۸ و حتی بیست واضافه ازآن می باشد که در میان اطفال داخل شده‌و قدرت بازی خود را نشان میدهند، مادر حالیکه از گردا ندند گان ایــن تورنمنت خواهش داریم ،تا اطفــا ل خورد سال را بجای بزرگسالان بر گزینند از مر بیان واداره کنندگــان تیمها تقاضا می کنیم ،تا فتبا لران درجه اول تیم اول ودوم خود را در تیم کودکان داخل نکنندچه درتشکیل تور نمنت بردو باخت منظور نیست وفقط بازی خوب وآشنایی کودکا ن در سیستم جدید می باشد وبس .

بخاطر ثروت

ذر شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیقش «جان کلود» در بازی‌قطعه شرکت میکند و دراین بازی پولهایش رامی‌بازد «جان کلود» که همیشه اورادرهرجاکمك میکند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر ثروتمندی‌بنام «فیلومین» راکه ازمدتهامریض است و تحت تداوی میباشد میدهد ومیخواهد که ر فیقش با آن دختر آشنایی‌حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکندکه هرچه زودتر آندختر را ببیند. یك روزداکتربه«فیلومین» مشوره میدهد که چند روزی‌را درکنار بحر بگذراند. واینك دنباله داستان:







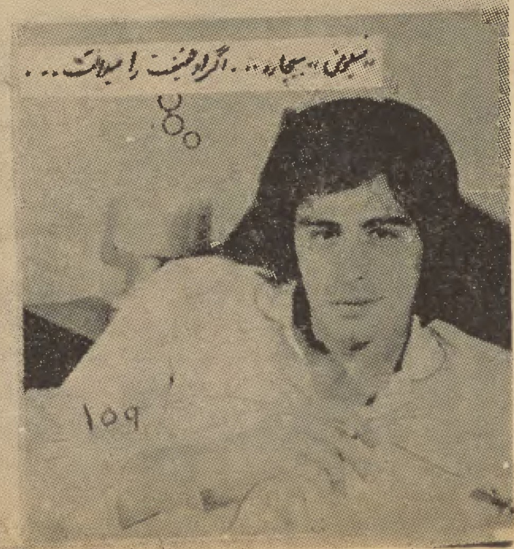














سفر، انشاء... تمام مشتریان ما را پیش ما بیاید...

بقیه صفحه ۳۰

ایفای یك نقش...

دریکی از شهر های فرانسه‌به نام پواته برگزار شد. درین شهر همـــه ساله ،مثل اینکه حال موضوع د ر ردیف عادت ورسوم اهالـــی آن در آمده باشد ،اکتور ها با بهترین فلم های شان دعوت میشوند .سال گذـ شته در یازدهمین فستیوال‌فلمهای شوروی ما چهل فلم با خود برد ه بودیم. هیات هنرمندان را ژانه بالا توا ،ولاد یمیر سافونوف ،نیکلای کوبنکو دایرکتر عمومی (مسفلم) ن، اقامت ما را در آنجا زمانی تشکیل میداد که سوال وجواب آغاز میشد این مراسم همه روزه از ساعت شش الی هفت شام جریان داشـــت .در همین شب ها بود که مباحثه جالبی در مورد زن اتحاذ شوروی راه‌افتید روی زندگی زنان ،عقاید شان ،مقام زن در خانواده واجتماع سخنها‌گفته شد. ما راجع به خود بسی چیز ها که نگفتیم ،در مورد مادران خواهران راجع به پیشرفت کارو فعالیت ماذر چوکات حیات خصو صی واجتما عی خویش تبادل افکار نمودیم چـه در فرانسه وچه در داخل کشور سوالات متعددی در باره اشتراك او در فلـــم (سپیده ها اینجا آرام است) بـــه الینا راجع میشد وراجع به این‌ممکن است بسیار زیاذ حرف زد. اکتورها برای تهیه این فلم مجبور بودندشش ماه در مناطق گرم وسرد ودر جـــا هائیکه آب وهوائی خو شایندنداشته زندگی کنند پنج ماه مکمل اکتور ها مجبور بودند که‌موزه‌های شانرا ازپا نکشند وملبس با البسه عسکـــری باشند .گروپ هنر مندان مجبـــور بودند ذر شرایطی به کار بپر دازند که اطراف شانرا پشه خانه هـــا گرفته باشد وآنها را از اذیت پشه های دلدلزار در امان نگهدرد تـــا در حین ایفای نقش مورد نظر نیش‌زدن پشه ها مزاحمت ایجاد ننماید . فلم شب آغاز می یافت ونا وقت شب به گیری اکثر ساعت سه بعد از نیمه پایان می رسید وذردلد لزارها مطلقا زمانی فلمگیری شده که واقعا سرد وطاقت فرسا بوده است .این همه فعالیت ها بدا نجهت به منصیـــهٔ اجرا قرار میگرفت که آرزوی بستا نیسلا وا انستو تسکی رژیسور فلم آن بود تا در فلم فقط نقش ایفـــا نگردد بلکه هنر مندان در قالـــب قهرمانان زیست کنند .این خود یکی از پرنسیب های رژ یسوز اسرـــت نباید خستگی وماندگی را تر سیـــم کرذ بلکه باید در برابر لینز کمره تا سرحد مرگ باید ذله شد وازحال رفت البته بیشس از همه این عمل‌به عهده لیزا بر یچکینا ـیعنی الینا در اپیکو قرارگرفت .درابتدا می‌خواستند فلم را طوری بگیرند که در زیـــر لباس هنر مندان را لباس را بـــری بپوشانند ولی در لحظات مهم ودرـ اسدنتیك (غرق شدن) لیزون بیچاره دفعتا روی آب آمد و عمل غرق شدن صورت نگرفت ومجبور شدند تـــا صحنه رادو باره تکرار کنند والبته این عمل تکراری با موزه های‌چرمی ولباس عادی عسکری فلمبـــرذا ری شد. والینا بصورت واقعی (غر ق شد) وسر تا پا در بین لوش ولا ی فرو رفت .

این مشکلات را البته گذشتا ندن پنجماه در بهترین مناطق سر سبـــز وشاعرانه ،در کنار جهیل ودرساحل دریاها تحت الشعاع قرار دادوخستگی ها را رفع کرذ .چه خوراکه ها یی لذیزی نصیب هنر مندان شد .حتـــی بدون اینکه از منطقه دور شوند به سطل ها سمارق جمع آوری میکردند ودیکچه پزانی میکردند .خـــوش و مسرور میز یستند وبدور آتشی که میافر وختند وسرودندو می‌سرائیدند و بدین ترتیب خستگی کار روز انه دلد لزار ،و تپه های خشتی ... را فرامو ش میکرذند .

در زمان فلمبرداری پنج اکترس، پنج هروئین با هم انش گرفتند و به واقعیت با هم ذوست شدند وایـــن دوستی اکنون هم ادامه دارذ .البته اینکه یکی در شهر گور کی ودیگری در کیف سومی وچهار می ذر مسکو وپنجمی در لنینگراد زندگی میکننـــد باعث دوری وجدایی آنهانشد ورخنه ای‌در دوستی شان‌نمی اندازذ دوستی آنها در بهترین کاکتیف هنـــری‌و فضای زحمات‌طاقت فرسابنیا نگذا ری شده است .واز همین لحاظ هم‌است که دوستی مستحکم وقوی خواهـــد بود .

بقیه صفحه ۲۴

وقصه آخرین تانگو

«پاول» و (ژین) چیز مشتر کـــی با هم ندارند .هیچ چیزی آندو را به هم پیوند نمیدهد .در حالی‌که (ژین) چیزی برای‌گفتن‌ندارد، (پاول) تسلط کاملی را براو بر قرار میسازد .

(تام) دوست (ژین) زیاد بـــه خودش سر گرم است «تام» به نظر (ژین) مردی کاملا عادیست .عشق او برای (ژین) عشقی سطحی معلو م میشود (تام) نمیتواند در یا بد که دخترك عشقی را نیاز دارد به معنای کامل کلمه .در ینحال اگر چه دخترك از تسلط (پاول) نفرت دارد ، ولی این مرد به نظرش مرد ایدیال میاید تسلط (پاول) مستبدانه اســـت . دخترك ادر بنداو دست وپا میز ند. (پاول) مردیست خود پرست .و این اوست که در باره چگونگی انکشا ف روابط شان تصمیم میگیرد . درهمان آغاز کار مقررا تی وضع میکند :بر اساس این مقررات‌لازم نیست‌که نام گـــذ شته زند گا نـــی همد گررا بدانند .

پاول دخترك را برای مقا صـــد خودش مطلوب مییابد دخترك بـــه نوبت خودشس خواهان‌این وضع‌است زیرا فکر میکند که رابطه شان زود گذر است، ذهن جوان د ختـــرك در نمییابد که پاول به خاطر خود کشی زنش سخت غصه مند شده وخودش را به انزوا کشانیده است .او علاقه یی به جهان خارج ندارد .

(برتو لوچی)در همان آغـــا ز تصویر نهایی رابطه آندو را بـــه دست مید هد پیش از آنکه با آن شکل وحشیانه همسبتر شونـــد ، تیلفون زنگ میزند .(ژین) میپرسد (جواب بدهم یانی ؟) او از تسلط و خود خواهی (پاول) میترسد .ولی‌با اینهم به سوی او کشا نیده میشود آرامش تام) با خشونت(پاول)متضاد است .

دخترك عاشق (پاول)میشود .وقتی در حمام دخترك به عشق خودشـــس اعتراف میکند ،(پاول) به او اخطار مید هد که اگر پندا شته اســـت مردی را یا فته که‌باو مصون خواهد بود ،سخت اشتباه میکند زیرا مـــرد به زودی شروع خواهد کرد که اوزا تنها برای لذت خودش ،استعمال‌کند درین صورت دخترك کاری نخواهد داشت جز اینکه در انتظار مرگـــ بماند .تفاوت سن‌و وضعیت سنگدلانه مشخص میشود .

سر انجام‌وقتی «ژین»به بیهودگی رابطهٔ شان‌پی میبرد، (پاول) استادگی میکند .(ژین) به او میگو ید که‌همه چیزبه پایان رسیده است ، ولـــی (پاول) جواب میدهد که وقتی چیزی به پایان برسد از سر شروع میشود او همواره برای‌یك آغاز تازه آمادگی دارد .

(پاول) که خودش را حالا از بند خود خواهی واند یشه هـــای آزار دهنده رها ساخته است ،احساس میکند که بسوی دخترك کشا نیده میشود .اکنون دیگر نامها وگذشته ها به میان میاید .

اما برای (ژین) دیگر همه چیـــز کافیست .در پایان فلم، در صحنـــهٔ رقص (تانگو)،این دو موجود که هر دو مست هستند .احساسا شان‌را بهمدیگر تشریح میکنـــد . دخترك چندین بار به (پاول) یادآور میشود که همه چیز به پایان رسیده است ،ولی (پاول) دست بردارنیست وسیل احساسا تش را بـــه سوی دخترك سر از یر میسازد .رفتار لبریز از هیجان شان در اثنای رقص به‌نظر میرسد که آخرین مظهرخشم شان در زندگیست (پاول) باحر کات مضحکی مجلس را مسخر ه میکند . دخترك تاب تحمل ندارد .وپا به‌فرار میگذارد (پاول) دیوانه‌واربه دنبالش میرود .

دخترك به خانه میاید ودر حالتی خشم وبیخودی‌با تفنگ پدرش (پاـ ول) را از پا در میاورد .در ینحال میگوید :

(وقتی پدرم تیر اندازی را بهـــم میاموخت ،این تفنگ چقدر سنگین بود !)

درین هنگام (پاول) در برابرچشم های حیرت زده دخترك به جلو میاید ساجقش به میله ها میچســـپد و میمیرد . تماشاگر (ژین) را در حالی ترك میکند که جمله هایی را برا ی گفتن به پولیس تمرین میکند :

(من نمیدانم او کیست .او مرا در خیابان دنبال کرد .خواست به مـــن تجاوز کند .او مردی دیوانه است . من نمیشنا سمش .)

بقیه در صفحه ۵۹

بقیه‌صفحه ۵

حضرت‌زید..

کردند هر دوبرای حمایت خود جما عت خویش را خواندند ودر اثر آ نهنگا مه کلان‌بر پاشد این خبر به کلان شو نده منافقین عبدالله بن آبی رسید ه نا مبرده گفت که اگر این مها جرین را درشهر خود جای وپناه نمیدادیم چگونه با ما مقابله می کردند چون شما به‌معاونت‌آنها مـــی پردازید بنابران بدور رسو ل خدا گرد می آیند. هر گاه ازحمایت آنها دست بردارید

تورا اینها ازخرج ونفقه به تنگ آ مده متفرق و پراگنده میشوند وتمام جمیعـــت آنها در هم وبر هم میگردد نا مبرده اینرا هم عـــلا وه کرد کـــه چون ازین سفــر بر گشته بمدینه برسیم کسا نی که درین شهر زور واقتدار دارند باید دلیل ها و خوار ها رابدر کنند یعنی ما مردمان معزز وعزتمند مسلمانا ن ذلیل را خار ج‌خواهیم کرد.

زید بن ارقم «رض» که از ذکاوت فطری برخور دار بود این‌سخنا ن راشنید و به حضور پیغمبر (ص) نقل کرد آنحضر ت «ص» عبدالله بن ابی وغیره را پیش خود خواسته تحقیق نمود آنها قسم ها خوردند که‌زید بن ارقم (رض) بنابر دشمنی کـه همراه ما دارد دروغ گفته است .

بعضی هازید (رض) رامورد طعن و تشنیع قرار دادند که ازین امر همواره منفعل ونادم بود بنابر این چند آ یت از سوره منا فقین به‌برایت‌وصداقت ز یـــد «رض» نازل شد پیغمبر «ص» به زید گفت که خداوند ترا راستگو ثابت کرد .

بعد از آنکه سن زید (رض) به کبار ت میرسید در جهاد ومبارزه‌دیگری کـــه عبارت از مبارزه با جهل وبی سواد ی‌است آغاز کردوبه تدر یس فقه وروا یت ا ز پیغمبر خدا (ص) اشتغا ل ورزید چنا نچه ازحضر ت علی (رض) و بسیار ی اصحاب حدیث را روایت نموده طا وو س وجماعه دیگری ده ها حدیث رسو ل خدا (ص)را ازوی روایت کرده اند .

بدین سا ن‌زند گی زید بن ار قم (رض) ادامه یافت واز جهاد وسیعی در راه خدا باآنکه در هفده غزا بارسو ل خدا (ص) اشتراك ورزیده دست بر دار نشد واز تمامی تاکتیك ها ومو قف جنگی ا طـلاع داشته جنبه های ضعیف دشمن را بخوبی درك میکرد ودر شمشیر ارایی ونیزه زدن مهارت بسز ای‌داشت.

زمانیکه در اوا خر عمر ش بینایی چشم را ازدست‌داد باز هم ازسعی وتلاش‌درکسب تعالیم دیـنی خود را کناره نکرد و عقیده داشت که باید ازسعی و کوشش در راه خدا و مصلحت امت هیچگاه دریغ نکنید.

بدین منوا ل زندگانی حضر ت زید بن ارقم(رض) امیخته با سعی در خیرو بهبود جامعه‌بپایا ن رسید تا اینکه درسا ل ٦٦ ویا٦٨ زمان زما مدا ری عبدا لملك بـــن مروان در کوفه چشم از جهان پوشید.

انالله وانااليه راجعون

بقیه صفحه ۱۹

نقش‌های‌افسانه گوی

های قاره اروپا بشمار میاید کـــه حیثیت آن در ساحه بین‌المللی‌قایم شده میتواند .

مقامات ایتالیا به صبغهٔ تقدیر از هنر فنانا‌پذیری(هنری‌مور) گفته‌اندکه نمایشگاه (هنری) پر منظره تـــر ین پر خاطره ترین نمایشگا هی اســـت که‌تاکنون در ایتالیا برپا شده‌است که این امر وابسته بخدمات ارزند ه (هنری) میباشد .مقا بلتا (هنری) ابراز عقیده کرده بود که اگر مقامات ایتالیا برای یك چنین منظور بیست ملیون دالر را مصرف می کردند باز هم ممکن نبود کاری باین خو بـــی صورت میگرفت .

(هنری مور) در آثاری‌که برای‌این نمایشگاه بوجود آورده گزینش‌هایی دارد که درآن عمیقانه سنت هـــا و روایات مردم ایتالیارا بافرم تاریخی میتوان ملاحظه کرد زیرا او خو دش تمایل نا گسستنی یی با صیل بودن وتاریخی بودن آثار خود دارد ولـــی در پهلوی آن سخت کوشش نموده که رنگ یکنواخت شش صد سا له اخیر هنر های دستی مردم ایتا لیا را عوض نماید.

(هنری مور) در سال ۱۹۲۵ بـــا استفاده از یك بورس تحصیلی ازاین محل دیدن نمود او عصاره های زایل ناشدنی هنر ،هنرمند ان قـــر ون گذشته را در انحنا های آرامـــش بخش گنبد های سا ختمان آنـجاه ملاحظه کردو درهمین فرصت یـــك نیروی تحریك کننده در سرا سر وجود او دمیدن گرفت و بعد ها بـا استیذان مقامات مر بوط دست بکار زد بطوریکه کاراو حیثیت وصلا بت آن بنا را چندین برابر ساخت .

(هنری مور)عقید ه‌دارد که بایـد هنر مندان‌همواره برای‌کارهای‌هنری خود مفهوم وحیثیت متداوم جستجو کند تا آثارش درفعالیت هـــا ی مداوم گیتی مدتها عمر کند وبدست فراموشی نرود .لذا او با همین یك طرز تلقی وتفکر درحالیکه بیست و هفت سال از عمرش میگذشت برای اجرای یك کار مشکـــل خودش را آماده ساخت .در آغاز کار چند اثـر (دو منیکو رو سلینی)را با هما ن ظرافت وکیفیت ولطف هنری اشس‌از نو روی مرمر کار کرد ومتعاقب بکار اکمال مجسمه مکز یکی که سا خته (شاك مول) بوده وآنرا درموزیـــم انگلستان دیده بود پرداخت .

نقادان ،ایتالیا در مورد کار ها ی هنری اینمرد پرمایه تبصره هـــای مثبت داشته ومجسمه‌های‌اورابهترین نمونه کار در مجسمه سازی خوانده وابراز نظر کرد ه‌اند که هنری مور باساس هدف های ثابت و مشخص با استفاده از نیروی خلاقه وبدیـع آفرین خودبا پیروی‌از شیوه (سور- رآلیزم) آثاری بو جودآورده کـــه نقیصهٔ در آن جستجو نمیشود .

یکی از نقادان در معروفترین‌مجله هنری ایتالیا باین شرح مطلبی‌نوشته است :

(هنری مور) با ارائه این طرزکار خود درديگر هنر مندان وآنانی کـه واکنش در برابر ایجاد وزاییدن‌هنر دارند تلقی وتحر کی خلـق میکنند که‌بهیچ وجه آنانرا در ساحه آر ز و های که دارندمایوس نمیکنند ولی در نفس خود این آثار تقریظی دارد باین افاده که وقتی کلیه آثار هنری دقیقا ابررسی شود بـدون تردیـد در آن ها بر جستگی ،انسـجام ، استحکام بلند نظر انه یی ملاحظـه میشود که‌در هرحـال تر اوشـس کلتور بیگانه ونا آشنادر آن‌محسوس نمیشود که این امر حقیقتا یـــك خصو صیت ومزیت ایست که جلال وعظمت ،ارزش ومو قعیت هنری را تثبیت وتائید میکند .



این مجسمه مرد مجبوس جنگی‌نام دارد

بقیه صفحه ٤

توزیع زمین های دولتی

دولت نوین جمهوری عـــلاوه ازتوزیع زمین های دولتی در مناطـــق که زمین توزیع گردیده اســـــت ..مکاتب ابتدایی،مراکزصحی ومارکیت ها برای فراهم آوردن تسهیـــــلا ت بیشتر برای مردم ، اعمار مینما ید.

بسیاری از مرد میکـه برایشا نزمین داده شده است ناقلین بوده و زمانیکه درین مناطق سکونت اختیارمینمایند احتیاج به شفا خانه مکتب مارکیت وغیره دارند که این احتیاج دهاقین از طرف دولت جمهور ی در نظر گرفته شده است .

این اولین بار نیست که دو لـــت جمهوری ما برای یکتعداد دهاقـــین مستحق زمین توزیع مینماید بلکـــه چندی قبل یك ساحه وسیع از زمین های دو لتی در ننگرهار به دهاقین توزیع شد ،توزیع زمین های دولتی در مناطق مختلف کشور با در نظرداشت شرایط آب وخاك و حاصـــل که از زمین برداشته میشود بـــرای زار عان توزیع میگردد .بـــد یـــن معنی در جائیـکه ز مین بلنـــدآبه باشد زمین بیشتری ازنظر کمی برای دهاقین داده شده ودر محلاتیکه زمیـــن دارای کیفیت بـــهتـــر است زمین کمتر برای فی خانوار دهقـــان داده میشود .روی این ملحوظ توزیع زمین های دولتی روی اصل مسا وات استوار است .ازطرف دیگر زمیـــن های دولتی در ولایات مختلف کشور فقط برای مردم مسکون آن ولایـــت داده نشده بلکه بـــرای بسیاری ازدهاقین ولایات دیگر نیز زمین داده میشود. که درینصورت بین مـــردم ولایات مختلف تفاهم بیشتری صورت گرفته در ایجاد وحدت و استحکا م ملی کمك شایان وبسزای مینما ید

د٤ مخ پاتی

دعینک دمسو کان

ددغه کان دمسو داستخرا جو لواو تثبیتولو لپاره چی دجر کنیدلو تونل وهلو او برمه کاریو کار پـــه بیړه روان دی او دجیو لوژی سروی او د ځمکو دطبقو دنقشو تدو یـــن هم په سستماتیك ډول پیل شویدی.

دلوگر د عینك دمسو کان چی دکابل له ښار څخه ٥٢ کیلو متـــره موقعیت لری سر بیره پردی چی دمسو ذ فیصدی له مخی اقتصـــادی ارزښت لری دیو شمیر هغو لرغونوآثارو له کبله چی دتونل وهلو پـــه وخت کی لاس ته راغلی دی د همدی سیمی دپخوانیو مدنیتونو دشته والی اسناد او مدارك څرگند وی .

دعینك دمسو له کان څخه لاس ته راغلی لرغونی آثار به دلر غـــــون پیژندو نکو لپاره نوی اوپه زړه پوری موضوع وی او ددی سیمی دپخوانیو مدنیتونو دمعلو مولواو روښانه کولو په هکله به دیو لړ څیړنو او پلټنـــو چانس ورپه برخه کړی .

دلوگر دعینك دمسو کان بـــــه نه یوازی داستخرا جیدو په صورت کی داقتصاد په پیاوړی کیدوکی ارزښتناك نقش ولوبوی بلکه همدا اوس هم یو شمیر وز گاره کسان په دغه کالنه کی په کار لویدلی دی.

موږ پداسی حال کی چی دعینك دمسوکان ذهیواد داقتصادی بنسټ د غښتلی کیدو په هکله گټور بولو ،یقین لرو چی دهیواد نور کانو نـــه به استخرا جیدو په صورت کـــــی دهیواد اقتصادی ښه لاپسی غښتلی او پیا وړی کړی.

د١٣ مخ پاتی

کریستوف کلمب دتاریخ...

ښی مراسم په ځای کوی او کلمبوس په هماغه مجلس کښی ددغی ټاپـــو نوم (سان سالوا دور) یا (سپیځلی نجات ښښونکی) ږدی .

(آر مسترا نگ اسپری) د(کر ـ ستیف کلمب) دکتاب لیکونکی وایی (په دغه ټاپوکښی انسانان اوسیدل بومیانو دونو دځانگو او پاڼو له شا څخه په دوی باندی نیزی غور زولی ددوی څیری داسپا نویانو په نسبت تیاری، بدنونه یی لوڅ اوکړنه یـــی وحشیانه وه .ماکو گان ساحل ته د ورتگ دپاره چمتو شول، یو شمیر ماڼو گانو په وسلو سمبال شول ، کلمبوس هم خپله توره په ملاوځړوله دکاستل بیرغ یی په کین لاس کښی ټینگ نیولی ؤ.اود(رود ریگواسکووو) او(الفردو) اونوروسره یوځای ساحل ته لاړ دمارتین ورونه هم په وروستی ماکو کښی ساحل ته لاړل، دوی یو سپین بیرغ اوشین صلیب در لودل کلمبوس کله چه ساحل ته گام کیښود په زنگنو کیناست، ځمکه یی ښکله کړه اونورو هم دده پیروی وکړه .

وروسته په پښو ودرید، دمارتین په اوږو باندی یی لاس کیښود او په ټینگه لهجه یی وویل. (لـــه لـــوی څښتن څخه ذدغی ټولی مهربانی په وجه شکر کوم، ښه نه پوهیږم چه داکوم ځای دی .مگر بالاخره لویدیځ ته په خوځیدو سره ،وچی ته ور ـ سیدو اودا زما دتیرو وختو دکړاونو اوزنا کامیو دزغم مکافات دی.) نورو هم په شور اوزوږ سره دده خبـــره تائیده کړه. کلمبوس دکاستیل بیرغ دریگونو دپاسه ودراوۀ اونورو د هغه په شاو خوا باندی خوښی وکړه .

کلمبوس خپله توره په هوا وښوروله اوویی ویل. (دازمونږ انجات ښښونکی خاوره ده، هغه شان سالوا دوربولو) (سا مویل الیوت مـــور یسن) د کلمبوس دژوند دکتاب یوبل لیکو ـ نکی دبومیانو دنیزی غور ځولو جر ـ یان تکذیبوی او وایی.

(دټاپو اوسید ونکی دلویو بیړ یو د لیدلو په وجه ویر یدل اوپه ځنگلونو کښی پټ شول. مگر ځینی یـــی د پلټنی دحس له امله ورو ورو نژدی شول اوکله چه خپل همجنس انسا نان یی په عجیبو جامو کښی ولیدل ، بی له کوم ډار څخه نژدی شول او د سولی اوگډ ژوند په ښښه یی سو ـ غاتونه ور وړاندی کړل، کلمبو س په دی گمان چه هندته رسیدلی دی ، دټاپو اوسید ونکی یی هندی وبلل اوله هغه وروسته دامریکی اصلـــی اوسید ونکی په ټوله اروپا کښی په هندی نامتو شو .)

مور یسن په بل ځای کښی لیکی.

(هغه بومیان چه دکلمبوس سره مخامخ شول، (دتاایتو) دقبیلی یوه ریښه وه چه (آراواك) په ژبه یی خبری کولی دتاایتو خلك دغلو، پټاټو او نـــو رو غذایی ریښو دکرنی سره آشنا یی درلوده اوپه سپڼسی اوبدلو او نسا جیو او خاورینو لوښو جوړ ولـــو پوهیدل).

(آر مستر انگ اسپری) ددغـــی ټاپو دبومیانو شمیر یوزر تنه اټکل کوی. د(امریکی دپیدا ینبست) کتاب په دغه باره کښی داسی وایی .(خلك یی چه مسو ته ورته تور رنگ لری، که ښځی دی اوکه نارینه، لوڅ لغړ ؤ،د کالی په نامه کوم شی ددوی سره نه لیدل کیده ،ونه یی منځنی ،څیره یی گردی اوښکلی او ویښتان یی تور اوپه اوږو باندی لویدلی ؤ. نارینه یی د ښځو په شان زیره نه در لوده او بدنونه یی دهغو رنگونو په وجـــه ځلیدل چه ور باندی مو ښلـــــی دکورنیو څاروو څخه څه پکښی نه لیدل کیده، کلمبوس په دوی باندی لورینه وکړه اود سوغات په نامه یی ښښښی او زانگه مری ورته ور کړی.

(نور بیا)

بقیه صفحه ۲۷

زیبارویان

هـ کدام از خود جای دارد .هم ـ چنان جوانان باید لباسی را بپوشند که با زندگی شان ساز گار باشد.

بقول خودش :

ـفو زیه را در خـــرد ســالـــــی وقتی به کو دکستان میر فته ازبسکه چاق ودرشت اندام بوده، (کـــلول) صدا میکر دند وهنوز هـــــم ، در خانه او را گاهی به همان نام صدا میکنند .اما ما با صرار خودش این نامش را نو شتیم ،ز یرا شا یـــد دیگران به این نام صـــد ا کننـــد

خوب ... اگر شما فوزیه را در راه یا بین طیاره دیدید ،هـــو شس که این نا مش ر ا بـــد ا ننـــد

بقیه صفحه ۱۵

(بلزاك)چهرهٔ جاویدان

درین حال کمتر میخوا بید وخودش رابا ساردین‌ومسکه‌زنده نگهمداشت.

(بلزاك) به تظاهر سخت عـلا قه داشت. به خاطر همین‌تظاهربود که گادی انکلیسی خودش را بنفش‌رنگ کرده بود ،این گادی علامهٔ اشرافـی داشت که (بلزاك) مثل کلمـــه دو مستحق آن نبود.

از اینها گذشته ، (بلزاك) کللکسیونی از چوبهای دست قیمتی و جواهـــر نشان داشت . لبا سهای گرانبها و دستکشهای زیبا با بو تـلهـــا ی فراوان شامپین همیشه در خانه او بکثرت یافت میشد. در پهلوی اینها قصه های دل انگیز (بلزاك) جلوه‌گری میکرد.

او عادت داشت به دوستان خودش بکوید :

(رم مخصوص مرا بچشید . این رم در بو تلهای مخصو ص یك هـزار سال زیر بحر مانده است .)

یاقصه میکرد که‌چای او از مزرعـه مخصو صی از از چین میاید ود رین مرزعه دختران جوان برگهای چـای را پیش از دمیدن سپیده می چینند

باری او در باره جزئیات اســپ سپیدی سخن میگفت که به یکی از دوستا نش هدیه کرده بود .ایـــن دوستش در مجلس حاضر بود. هم خودش وهم دوستش میفهمیدند که اصلا چنین اسپی وجود نداشته‌است ولی ناگهان (بلزاك)ازین مرد حیرت زده پرسید که حال اسپ چطـــور است .

(بلزاك) در آخر عمر به موجود ی چاق ،بید ندان وخنده آوری مبد ل شده بود .با اینهمه برای‌دو ستانش که غالبا نویسنده گان بر جستـــه زمان بودند ،وی موجودی دوســـت داشتنی بود .

در واقع ، وی مردی بود صمیمی ودر خور دوست داشتن همواره‌لطیفه میگفت وخودش درو غهایشس را باور میکرد. او به خودشس حق میداد که ازهمه کسس‌ودرهمه‌جاقرض بخواهد

با پر خوری وپر کاری که (بلزاك) داشت ،عمرش دوام نمیتوا نســت کرد . او روز به روز فربه میشد.با سختی نفس میکشید وبنیا یـــیش کاش میبافت .سر انجام ب عمرپنجاه

(بلزاك) پیش از آنکه دیده فـرو ویك سالگی مرد. بندذ ،زمزمه کرد :

(تنها بیانشون مرا نجا ت داد ه میتیواند).

و(بیانشون) نام یکی از آدمها ی اوست که طبیب است. درواقـــع ، جهان عینی وجهان ساختهٔ خودش با هم آمیخته بود .

* * *

تشییع جنازه (بلزاك) با مراســم رسمی صورت نگرفت ،ولی تمام‌ادبا ونو یسند گان بزرگ در آن شرکت کرده بودند کشیش بر سر گور او به (ویکتور هیوگو)گفت :

(وی مرد بر جسته یی بود .)

– برجسته .

– آیا کلمهٔ برجستهٔ برای مرد ی که (کمیدی انسانی)را با دو هزار آدم پدید آورده است ، کافیست .

(هیو گو) درپاسخ کشیش گفت

(نی ،او یك نابغه بود .)

بقیه صفحه ۲٤

وقصهٔ آخرین تانگو...

(پاول) براستی هم برای اوناشناس است .

(ژین) (پاول) را از روی بزد نی نمیکشد .برای‌این میکشد که‌احتیاج به فرار دارد .وی در مییابد که اگر (پاول) وجود داشته باشد ،هر گز با او مثل یك زن معامله نخواهدشد. مثل آنست که دخترك پیش او گرو باشد . (پاول) به هر رنگی کـــه بخواهد وی را استعمال میکند .

دخترك به توجه صمیمانه یك مرد نیاز مند است .اوبه کسی ضرورت دارد که در کنارش احساس کند یك انسان مستقل است‌نه ضمیمه وجود یك‌مرد دیگر .در واقع این تخیلات دخترك است که سر انجام وی را به قتل وامید ارد .

(بر تو لوچی)پاول‌راچهره یی‌میدارند که در تاریکی قرار دارد .«ژین» او را پیدا میکند .(پاول) در جهان خود ساخته‌یی زندگی دارد .جهانی کـــه اثرات بیرون خیلی کم در آن‌نمودار است. تنهایی غنیمت استوتنهاحال ارزش درد. (پاول) درینحال‌میخواهد حداکثر لذت را از دخترك بر دارد، زیرا از مرگ هرا سان است.

بیقراری (ژین) در همان صحنهٔ اول که گرداگرد اپارتمان میگردد ، نمودار است .بعد از صحنهٔ عشـق‌بازی برهنه در اپارتمان به جستجو میپردازد .تا افقهای تازه یی را پیدا کند .

«تام» سخت با ساختن فلمـــی مصروف است که میخواهد به«ژین» نقشس او آن را بدهد .درین میان‌وی برای «ژین» مردی معمولی وپیشس‌پا افتاده معلوم میشود . در نتیجه ،بین او و دخترك سدی بر پا میـــگردد . دخترك در دام تضاد ها گیر میماند

در واقع ،«پاول» «ژین» و(تام) هر سه اسیر پندار های فرهنگ خو د شان هستند .

«تو نگو» ی (پاول) احساس‌مرگ را بر میانگیزد رقص بیانگر دوره‌یيست که به پایان رسیده است . همین نکته هستهٔ فلم را میســازد : رسانیدن احساس پایان .

(داستان) «پاول»به پایان رسیده است ،ولی «تانگو» هنوز ادامه دارد

بقیه‌صفحه ٤۹

دانش طب قرن بیستم

جگر، لو زا لمعده یاریه متو سل می شویم. ولی دو مساله هست کـــه پیشرفت این شیوه عملیات تعویضی را دچار اشکال می سازد .اول آنکه هنوز کلیه مکا نیسم های بـــر وز واکنش دوگانگی بافته ها برای مـــا معلوم نیست وهنوز ما اداره ماهرانه مصونیت را بلد نیستیم ودوم آنکه برای همگانی شدن جراحی تعو یض اعضا وجود ذخیره اعضا وبافته های ارگانیسم ضرورت دارد .

امروز برای جلوگیری از دوگانگی ونا ساز گاری بافته ها دو کار باید انجام شود :یکی‌تعیین گروه‌بافته‌های شخص بیمار که احتیاج به تعویضـــ عضو دارد (نظیر تعیین گروه خون) بوسیله سرم های مخصو ص و بعد انتخـابات موافقترین دنور مسبا ثـــل نگـهـــداری ، تـــدار ك و حفـــظ اعضای ارگانیسم برای تعویض یـــا پیوند دارای جنبـــه هـــای علـمـــی ، وهمچنین اخلاقی میباشد .

متا سفانه در نتیجه افزایش بیحد نقلیات تعـــدا د ســـو ا نـــح مربوط به‌این کارزیاد میشود وانتظار کاهش این سوانح را در دهساله‌های نزدیك آینده‌نمیتوان داشت، بموجب ارقام منتشره از طرف مو ســـســـه جهانی قیمت هر سال ۲۵۰ هزارنفر از ترافیك در جاده ها تلف میشوند اگر شعور اجتماعی ،با اتکاء بـــه موافقیتهای علم‌طب بتوا ند ایـــن موضوع را قبول کند که اعضای‌جدا گانه اشخاص تلف شده باید بـــه موجودیت خود در ارگانیسم شخص دیگری ادامه دهند که او را از مرگ برهانند ،واگر بتوان شیوه حفـظ و نگهداری اعضا را که تاد هها دقیقه بعد از یستادن قلب ،یعنی بعد از مرگ انسان ، هنوز دارای قابلیت زندگی میباشند پیدا کرد، آنوقـــت مسئله(بانك اعضاء) حل خواهدشد.

در باره ازبین بردن عدم توافق بافته ها باید گفت که همین امروز بـــا شیوه های ایمو نود پرسیون اعضاو بافته های بیگانه میتوانند تـــا چند سال ذر ار گانیسم انسان دیگرکار کنند .

از میان ۱۵ هزار بیمار که روی آنها جراحی پیوند گرده انجام شده است ،صد ها نفر امروز با عضـــو بیگانه زندگی میکنند .دهها نفر از آنها بیش از ده سال است که عمل جراحی مز بور را انجام داده اند . چهار بیمار با قلب پیوند شده بیش از پنج سال وباجگر پیوندی بیش از ٤٫٥ سال است که زندگی می کنند

بقیه ار صفحه ٦۰

بقیه صفحه ۲۹

علیشیر نوائی

بدقت سراپای او را ورا نداز کرده از وضع ظاهرش پی برد که بـــرده است . پیر مرد آنها را با چـــرب زبانی بداخل رهنمایی کرده ، خود به سمتی دیگر رفت وناپدید شـــد و لحظه‌ای بعدازآنطرفترصدای بازشدن دروازه شنیده شد وصدای آنمردبه گوش رسید .

ـ بفر مائید .

چون توغان‌بیك از عقب راســـت خود بداخل اطاق گام نهاد ،چشمش به شخصی افتاد که در صدر خانه بالای توشکی دبل چهار زانو نشسته بود .او مردی میانه سال بـــود ودر چشمانش فروغ‌محیلانه‌ای میدرخشید واز سرا پایش علایم کبر وغرور و عصبانیت وخود سری خوانده میشد وی مجدالدین محمد پسر غیاث‌الدین پیر احمد خوافی بود که در زمـــان سلطنت شاهرخ به عهده های مهمی اشتغال داشت .مجد الدین در دوره ابو سعید میرزا از جملهٔ عمال پائین رتبه ای بشمار میرفت که در دیوان به کاز میپرداختند ،اما اکنون بحیث مشاور محمدسلطان (میرزای‌کیچیك) خواهر زاده حسین بایقراه کار میکند تو غان بیك السلام گـــو یان بـــا او مصافحه کرد وبعد از آنکه توقلـــی میرگن نشست ،دامن پوستین خود را جمع کرده ،زانو زد .مجد الدیــــن شمعدان مسین را از نزد خود دور ساخته ،بدقت گا هی به پوستیــــــن وگاهی‌به چشمان تو غا ن بیك نگاه کرد .توقلی میرگن جوان ،با پیکـــر تنومند وقامت رسا ،مطیع چـــو ن گوسفند وبا وضعی متوا ضعانــــــه نشسته بود، اما توغان بیك‌با پوستین کلفت مانند تمثال مجسم غـــرو ر و هیکل قوت و صلابت بنظر میرسید مجدالدین نگاه معنی داری به توقلی میرگن نموده ،عمدا بزبان عادی گفت (میرگن (٥) خوبست ،حرفی را که دیشب برایت گفتم، بدقت واعتما د شنیده آویزه گوش ساخته بود ی آیا این جوان را بتمام معنی میشناسی ظاهرا به آدم کار آگاه میمانـــد چـــه میتوان کرد ، چاره‌ای جز پذیر فتن نداریم)

تو قلی میرگن تازه باذکر برخی صفحات توغان بیك به ستایش آغاز کرده بود که توغان بیك با نگاهی‌تند وخشمگین ،سخن او را قطع کرد . چون طرز برخوردوسخنان مجدالدین سخت بروی کار کرده بود چهره ی عبوس گرفت وبخود پچید .

مجدالدین مثل اینکـــه بموضو ع پی برده باشد ، بلا درنـــگ روش و آواز خودرا تغییر داده بـــه سخـــن آغاز کرد

ـبرادر ،برای ماخدمت کن ،هرگز از مابدی نخواهی دید .

توغان بیك با جدیت پرسید :

ـ چه کاری بتوانم انجام دهم ؟ قه،قه،قه ... ـمجد الدین خـــندید و ریشس انبوه سیاهش توام با آن‌تکان خورد برادر بتو کارهائی خوا هـــم سپرد که‌شایسته شان جوانان باشد مطمئن باش .اگر بختت یا ری کند، حتما بمقامی بلند خواهی رسید ..

توقلی میرگن خود را به صحبـــت داخل کرد .

ـ میدانم ، اسپی تندرو بســـان میغ زیر پا خواهی داشـــت. لبا س خوب دربر خواهی کردم خـــوا ن نعمت همیشه پیشرویـــت گستر ده خواهد بود ... مگر چنین نیســـــت جناب ؟

مجدالدین تبسم کنان با حر کـــــت سر تصدیق کرد. تو غان بیك قامت خود را راست نموده خود را سبك ساخت و بعد از آنکه تا باز گشـــت فردا اجازه گرفت ، یکجا با دوست خود حرکت کرد .

فصل دوم

همینکه سلطانمراد بخاطر د رس گرفتن وارد حجره استاد خود ،مولانا فصیح الدین گردید ،دچار تعجـــب شد استاد چپن ابر یشمی آ بـــــی رنگ در بر نموده بود ومیکو شید دستار را به نحو دلخوا هی به سر بپیچد .چهره گشاده وپر از مهر ، ریش سفید متناسب وتمام پیکر پر صلابت او ،همیشه حاکی از شتاب وخشنودی او بودند .سلطا نمـــراد تصور کرد که استاد عازم یکی از مقامات عالیه خواهد بود او بعد از آنکه از بستن دستار فراغت یا فت، دستان خودرا آهسته روی چپن حریر کشس کرد وتبسم کنان متو جـــــه سلطا نمراد شد :

ـمخدوم (٦)امروزبرای شماتعطیل است .جناب علیشیر نوایی از طرف حضرت سلطان ،به وظیفه مهر داری مفتخر گردیده اند ،چون جناب شان هنگام کودکی مدتی چند در حلقــــه تدریس ما نشسته بودند ،لذا اکنون وظیفه خود میدانیم ،این عهد ه‌رفیع را برای شان تبریك عرض کنیم

با اینکه سلطا نمراد از دوستی دیرین علیشیر نوایی با سلطـــا ن اطلاع داشت ،اما تصور نکرده بود اینقدر زود باین وظیفه عالی ارتقـــا یابد. او بپایـــهٔ عالی این شخص در شعر وادب از روی آنعده اشعار ش که‌دست بدستمیگر دید پی بـــرده وپیر امون درجهٔ دانش وفضائــــــل انسانیش مخصو صا طی‌روزهای‌اخیر از زبان همگان سخنان جالب وبس شگفت انگیزی شنیده بود .لـــذا جز ارتقای او بمقام عالی دولتی ،از صمیم قلب او را خرسند ساخت توام باآن آرزوی دیدار شاعر کـــه دیروزبا شنیدن خبر باز گشت علی‌ـ شیر به هرات دردلش پدید آمد ه بود بر سراسر وجودش مستو لـــی گردید.

(باقیدارد)

(٥) میرگن بمعنی صیاد، شکاری

(٦) کلمه احترامی کـــه بـــرای اشخاص محترم وطلاب پیشقدم گفته میشود (م).

بقیه صفحه۴۸

دانش‌طب‌قرن...

نتایج این عملیات جراحی بخصو ص پیوند کلیه ما را مطمئن می سازدبه اینکه قادریم مساله عدم توافق بافته ها را حل کنیم . ووظیفه سالها ی نزدیك عبارت از آنست که‌شیوه های مزبوررا بیشتر تحت اداره در آورده وکاری کرد که زیان آنها کمتـــر و اطمینان بخشس آن بیشتر شود .

در بحث کلی پیشر فـــت دانشس طب میتوا ن با اطمینا ن کـــا مـــل گفت که دستا ورد های آن مسالـــه افزایش طول عمر متوسط انسان را امکان پذیر خواهد ساخت .با کمك وسایل پرو فیلا کتیك (پیشگیری) سازماندهی صحیح کار زندگـــی و استراحت میتوان در صد ابتلای به بیمار یهای قلب وعروق وشرابین را پایین آورد .

در دهساله های‌آینده گرده معمای علل پیدایش ومکا نیسم های تکامل برخی اشکال غده های سر طانـــی بدست خواهد آمد .این دستـــا ورد ها به پیشرفت وتکامل شیو هـــای درمان این بیماری وبهبود قابـــل مـــلاحظه نتایج آن‌کمك خواهد کرد. بی شك ،درزراد خانه درمان بیماری های سرطان نه فقط شیوه هـــا ی درمانی جراحی،راد یوسیکی ،شیمیوـ تراپی ، بلکه وسایلی نیز خواهدبود که در سیستم مصو نیت انسان ،در دستگاه ژنتیك سلول تاثیر میکنند .

بقیه صفحه ۴۳

مردی بانقاب‌بقه

برداری عجیبی است .ماد موازل‌بنت پدر شما یك عکاس وفیلمبـــر دار اماتور خوب است . بدین معنا کـــه حال یك عکاس حرفه‌ی شده است واگر این خبر حقیقت باشدکه اجازه عکسبر داری از باغ وحش راحاصل داشته است در آنصورت او درقطار اول عکاسان طبیعت ما در خواهـــد آمد.

آنها به دنبال سلینسکی واردیك سالون کلان شد ندکه چوکی ها را در صحن آن پهلوی هم بصـــورت قطار قرار داده بودند ایشان رو به روی یك پرده سفید نشستند .

سلینسکی توضیح داد: این‌سالون تیاتر ماهست ،ماد موزال بنت !آیا شما آگاهی دارید که پدر تـــان در صدر آن نبر آمده تا برای سینمافیلم برداری کند .زیرا صحنه‌ی از فیلم تهیه کردگی پدر تان بنحـــو بسیا ر جالبی بازی شده است.به روی‌قوتی فیلم نوشته شده (ماهی فورل در تالاب) با مطلبی مشا بهه‌این. امـــا در جریان چرخش فیلم نه از ماهی فورل خبری هست ونه از تـــالا ب اثری .

صدای دکمه سویچ شنیده شد و فضای سالون در تاریکی فرو رفـــت متعقبا به روی پرده تصو یری ظاهر شد که در قسمت جلوی صحنـــــه تصویر یك زمین خـــاکـــی رنگـــ وریگی پدیدار گشت .دهن تاریـــك سوراخی نیز معلوم شد که یـــك حیوان عجیب پوز وقسمت جلوی‌کله اش را از آن بیرون کشیده بود .

بقیه در صفحه ٦٣

مرتبا بساعتی تقریب میکرد که بایددر آنجا توقف مینمود . روز سه شنبه شام درساعت ۸ونیم باید ساعت کاشی بهمادام کراشینسکو بر گردانده میشد .

سه شنبه شام کارلا و براس هر دودر ساعت هفت ونیم مقابل دروازه منزل منتظر یک تکسی ایستاده بودند .ساعت کاشی رابا احتیاط تمام بسته بندی کرده درکارتن جا داده بودند.

باران می بارید و تکسی هاپر ازسواری میگذشتند.

کارلا گفت :براس ما وقت زیاد نداریم بهتر است که توسط مترو برویم.

- آن یکی خالی است براس بعد ازادای این جمله فریاد زد واشپلاق کرد راننده متوجه اشاره براس شده در گوشه خیابان توقف کرد براس آدرس مادام کراشینسکو رابه او داد. کارلا و براس پهلوی هم در سیت عقبی نشستند وموتر بحرکت در آمد.

ترافیک مزدحم راه را مسدود ساخته بود کارلا با ناراحتی که داشت اظهار کرد: امکان دارد که ما ناوقت به آنجا برسیم وآنگاه چه خواهد شد؟ عقربه ساعت عقب گرد خواهد کرد و همه‌چیز واژگون خواهد شد.

براس هم عصبی مینمود . کف دستهایش عرق کرد. رویشرا بطرف راننده برگردانده گفت : اگرشما ما را درست سر ساعت معین به مغازه مادام کراشینسکو برسانید ۵۰ دالر دیگر غیر ازکرایه بشما می بخشم ما میخواهم درساعت هشت‌ونیم تمام آنجا باشیم .

راننده در جواب براس بصدای بلند گفت: خیلی خوب قبول دارم .

راننده پس از دادن اطمینان به براس بهسرعت موتر افزوده از میان موترهابه روی سرک های مرطوب به اثر بارندگی بهتندی برق عبور مینمود. موتر ازفیفت افنیو شتابان گذشته از گولایی های خیابان هاو کارنر ها باصدای وحشتناکی دور میزد در خیابان مادیسن جلو یک چراغ سرخ اشاره ترافیکی تکسی می بایست توقف کند وراننده چاره جز برک زدن نداشت .

کارلا فریاد زد:عجله کنید . منتظر سبز شدن چراغ اشاره نشوید بروید زودتر معطل نشوید .

راننده برسر خشم آمد رویش رابر گرداند واظهار داشت :خانم بسیار نازنین اینجا یک چهار راه است من هنوز اززندگی بهسیر نیامده ام.

چراغ سبز شد وموتر به راه خودادامه داد در سر چار راه دگر مجددا چراغ سرخ شد.

براس گفت: مابه این صورت نمی توانیم بموقع برسیم. مابه این آهستگی قادر نخواهیم بود خودرا به مقصدبرسانیم. ایکاش وقت‌تر...

یک بر خورد از عقب موتر تکسی را مقداری بجلو راندار چهار راه گردانید یک‌موتر باربری از پشت سر نتوانسته بود بموقع برک بزند ولهذا ازعقب با تکسی تصادم کرد. راننده تکسی به اثر این پیشامد سخت برافروخته شده داد زد: لعنت خدا بسرت مگر کور هستی و چشم هایت جایی رانمی‌بیند. باید چشمهایت راباز بگیری وبعد ازآن موتر برانی .

راننده تکسی پس از اظهار این کلمات‌با نهایت عصبانیت و خشم از موتر خودفرود آمد.

درساعت ۱۵کم ۹کارلا و براس بهمقابل مغازه ساعت فروشی مادام کراشینسکو

بقیه صفحهٔ ۳۳

یک دختر وقت آبی...

رسیدند . آنها جرات نداشتند که بداخل کارتن نظر بیندازند و ببینند که آیا ساعت خراب شده یا عقربه هایش عقب گرد کرده است.

کارلا در همین لحظه با فریاد بلندبراس را مخاطب ساخت: ببین دیگر همه چیز تمام شد ساعتها -ساعتها دیگر وجود ندارند .حتی لوحه مسی نام مادام کراشینسکو نیز سر جایش نیست .

کارلا پس از گفتن این جملات‌به‌اطرافش نظر انداخت.

آندو به مغازه نزدیک شده با دست خاکها را از روی شیشه کلکین مغازه پاک کردندو صورت شانرا به شیشه‌چسپانده داخل مغازه را دیدند در مغازه هیچ چیزبه نظر آنها نیامد غیر از آن میز چوبی یک فنر که اتفاقا از یک الماری کنده شده‌بود چیزی در مغازه وجودنداشت .

براس با بیحوصله گی اظهار داشت: آخر او همیشه اینجا می بود .

کارلا در جوابش گفت : تقصیر از ما نیست . ما محض ۱۰ دقیقه دیر تر ازوعده رسیده ایم عقربه ساعت میتواند صرف ۱۰ دقیقه عقب گرد کند .

کارلا پس از اظهار این مطلب سر کارتن را باز کرده ساعت را ازآن بیرون آورد وپرسید ساعت‌چنه است ؟

-۱۰ دقیقه به ۹مانده است .

- ۱۵ دقیقه کم ۹! اما عقربه های این ساعت هنوز به پیش در حرکت است اوه براس- هنوز به پیش حرکت میکند .

براس همسرش را بغل زده در پیاده‌رو یک‌چرخ داد واظهار کرد: او دروغ‌گفته است. مادام کراشینسکو بما دروغ گفته.

-اما حال اودر کجاست ؟ساعتها چه شده؟

یک مرد که در چوکات دروازه بار ایستاده بود وقتی آنها را دید نزدیک آمده پرسید: شما بدنبال مادام کراشینسکو میگردید ؟

براس پاسخداد :بلی .

آنمرد گفت مادام کراشینسکو یک هفته پیش اینجا را ترک کرده است .

-نمی فهمید که به کجا رفته ؟

-نی اوبمن گفت که وقت زیاد ازعمرش رادرنیویارک سپری کرده است مادام کراشینسکو زن بسیار مسخره‌ی بود . شما منظور مرا درک میکنید ؟ او با همسایه هاو کسانی که در جوارمغازه اش بودند کمتر صحبت میکرد او همیشه‌درمیان ساعتهابه روی آرام چوکی اش نشستهو کتاب میخواند علاوتا این ساعت که دردست شماست این ..آخ چه میدانم که‌نام این ساعت چیست این ساعت مضحکی که شما دردست تان دارید ؟

- این یک ساعت سویرز است و متعلق به‌مادام کراشینسکو میباشد .

-آه، ها پس شما همان هایی هستیدکه بخاطر شما مادام کراشینسکو از من‌خواهش نمودوقتی به مغازه مراجعه کردید برایتان بگویم که مادام کراشینسکو ساعت‌رابه حیث تحفه عروسی بشما بخشیده است‌ضمنا ازصمیم قلب ازدواج سعادتمندانه‌بهردوی تان تبریک گفته است .

کارلاو براس حیرت زده‌بصورت‌یکدیگر دیدند وبراس تمجمج کنان ازلطف آن مرد تشکر کرد آنمرد در جواب گفت :نی جای تشکر نیست . درین خیابان یک چیزی‌کمبود است شما میدانید که پس از رفتن مادام کراشینسکو مایک چیزی را ازدست داده ایم مادام کراشینسکو یک موجود عجیبو فوق‌العاده بود.

کارلا و براس آهسته ازآنجا دورشدند ودر حالتی بودند که از حرف زدن خوش شان نمی آمد ولهذاآرام وبیصدا در کنارهم راه میرفتند تااینکه پس ازلختی کارلا شروع به حرف زدن کرد. براس من‌ازخود می پرسم که آیا مادام کراشینسکو واقعا وقت را میفروخت؟

-همه مردمی‌که نزداومراجعه میکردندبه این موضوع باور داشتند .

-گوش کن چه می گوییم وقتی برای‌بار اول نزد مادام کراشینسکو آمدم او یک مطلب بسیار عجیب رابمن تذکر داد. مادام کراشینسکو یک ساعت را به گردش آویخته بود و وقتی من از او پرسیدم‌که سنگهای کار شده به دور ساعت اش آیابرلیان اصل می باشد میفهمی او در جوابم چه گفت؟

گفت که اگر من بخواهم آنها برلیان اصل باشند بدون شک آنها برلیان اصل خواهند بود من‌درآنروز معنای حرفهایش رانفهمیدم .براس یقین دارم که مادام کراشینسکو به مشتری های خود امیدو اطمینان را می فروخت.

براس متفکرانه به سیمای کارلا دیده پاسخداد اویک مرتبه بمن گفته بود که‌اگر واقعا تصمیم به‌نوشتن رومان میداشتم‌بدون تردید از عهده نوشتن آن بدر میشدم .

اوچندین بار بمن گفته بود که استعداد و توانایی خود رابشناس و پس ازشناخت حدود قدرت خود به کار بپرداز.

-اما باوصف اینهم.. او آنقدر مشتری داشت که مراجعه کرده ازنزدش وقت می خریدند آنها امید واعتماد بخود را به رنگ های مختلف از مادام کراشینسکو بدست می آورند من‌به صورت صحیح نمیدانم که...

دربین کارتن ساعت سویز رآهسته شروع کرد به نواختن زنگ و۹ ضربه‌پیهم از درون کارتن شنیده شد .

پایان

بقیه صفحهٔ ۴۱

یک نامه از چند نامه

است ، جوانان باید برای تحصیل‌تا زمانیکه زنده اند در تپش تحصیل‌علوم باشند، همه تحصیل یافته ها دو وظیفه اساسی در برابر اجتماع خود دارند که مفاد فردی آنها نیز در آن مضمراست.

درقدم اول باید در رشته ایکه تحصیل‌نموده اندکه حرفه آنها را در اجتماع تعین‌نموده دراجرای وظایف حرفوی خویش‌شناخت تقدس وظیفه ومراعات‌نمودن سلسله‌مراتب را اساس فعالیت خود قرار داده وبا یک صداقت هرچه تمام خودرا به خدمت همنوعان خود آماده کنند . واین قوه بالذات سرشت انسان یعنی مخلوق اجتماعی ومعقول است و باید جوانان با پیروی‌از سرشت ذاتی خود خدمت اجتماعی را از جمله فرضیات زندگی بشمارند .

در قدم دوم تنویر افکار عامه‌خصوصا جامعه ماکه بیشتر افراد آن از نیروی عظیم سواد بی بهره وافکار آنها ازروشنی های‌علمی وعملی امروز در چنین عصر - مستفید نشده اند و در تاریکی بسرمیبرند وتحصیل یافته ها مسئولیت بس بزرگی‌در مقابل آنها دارا میباشند وبا در نظر داشت خواستها ، عنعنات و کلتور اجتماعی ، اجتماع خویش وباغول سیاه بی‌سوادی وتاریکی های فکری ایکه افکارمردم را باجهل وخود پرستی وخود خواهی‌پیچانیده باآنها مبارزه نمایند .

در همه جاکه لازم باشد از گنجینه های علمی واخلاقی که آنها خود از اجتماع کسب‌نموده‌وقوه های فکری‌خودرا انکشاف داده اند باید مردم خودرا تا ید قدرت خویش رهنمایی کنند . و تنویر افکار مردم که نیک بختی وسعادت را دراجتماع بار می آورد ومردم را قدرت‌آن میدهدتا موضوعات را درست فکر و قضاوت کنند وراهی را دنبال خواهند کرد که انجام‌آن خیر است.

خورشید انور فارغ التحصیل لیسه حبیبیه.



مسؤول مدیر :
نجیب‌الله رحیق
معاون روستا باختری
ددفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹
دکور تیلفون ۳۲۷۹۸
مهتمم علی‌محمد عثمان زاده
پته: انصاری واټ
داشتراک بیه
په‌باندنیو هیوادو کښې ۲۴دالر
دیوی گڼی‌بیه ۱۳ افغانی
په‌کابل کښې ۵۰۰ ۱ فغانی
تیلفون :مدیریت توزیع وشکایات
۲۶۸۵۴

از مجله بونته

ترجمه علی احمدکریمی

مردی باوسایل ساده فاتح دواقیانوس بزرگ گردید.

پیشخدمت ٤٦ ساله مارس هودینا از مونتر یال کانادا مرد بخصو ص شگرف دنیا است ،مردیکه بواسطه تخته چوبهای ساده بحر اتلا نتیك وپسفیك را عبور کرد وفاتح این دو او قیانوس بزرگ خوانده شد وی بعد از دوسال مسافرت مدت کوتاهی را در شرق استرلیا بندر شهربالینا انتظار مکتوب همسرش را کشید .

وقتیکه مکتوب همسرش را بدست آورد در ابتدای آن بجملات عاشقا نه ودوستانه تحریر یافتــه بود اما در اخیر مکتوب همسرش به صراحت تذکر داده بود که :اگر به زودترین فرصت مذاکره تلفونی با من برقرار نکنی واز این مسافرت خسته کــن بحری دست نکشی رشته های نازك وصمیمی ازدواج را بدست خودقطع خواهی کرد در صورت تخلــف در موقع مراجعت برایت معلوم خواهد شد که من تصمیم خود را عملی را خواهم کرد .

مارس به زودترین فرصت تلگراف عنوانی همسرش فرستاد در تلگراف توشته بود (مکتوب اخطار آمیز شما را گرفتم مطمئن باش که در کوتاه ترین مدت همدیگر را ملاقات خواهیم کرد زیرا آرزو های من تمام شده و زیاد تر از این در بحر مسافرت‌نمی کنیم .همسر عزیز اما باید تو ایــن حقیقت مسلم رادرك نمائی که‌شوهر تو یك مرد است، مر دیکه ما جرا و حوادث بحری را دوست دارد .)

خانم مارس میگوید وقتیکه شوهرم در سال ١٩٥٦ اتلانتیك را عبور کرد در طول سه هفته ما از او اطلاعــی نداشتیم .مخابره تلفوانی بین مــا قطع گردیده بود در آن وقت هراس توام با اندوه خاندان مارا محاصره کرده بود فکر میکردیم زندگی او در کام مرگ فرو رفته است وقتی دو باره نزد مابر گشت سعادت نصیب ما گردید این سومین باریست که او اتلانتیك را عبــور می کنــد.

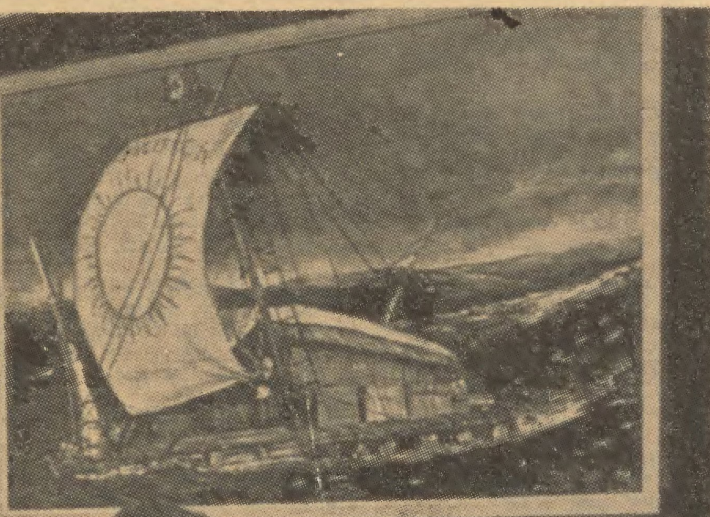
مارس هودینا وقتی بــه عنوا ن پیشخدمت در یك رستوران کار می کرد به فکر ساختن تخته چوب‌های ساده افتادوبوسیله‌آن سینه‌خروشان ابحار را درید او دو دختر داشــت سلوی دوازده ساله ومیرایلی هشت ساله خانم مارس می افزا ید کــه دخترانم‌به قهرمانی پدرخود احساس غرور مینمایند و من هم‌شجاعت او را می ستایم وقتی او با من ازدواج کرد همواره از مسا فرت های بحری‌بسیار تند وهیجانی حرف می زد وبرای‌من ثابت بود که او مانند مردان دیگــر نمیتواند در خانه آرام بگیرد والدین ودوستان من قبل از ازدواج با مــن



مارس هودینا

مشور ه‌میکردند که عاقبت ازدوا ج ما چه خواهد بودهمه معتقد بودندکه به زود ترین فرصت بیوه می شوم وگرد یتمی به چهره فرزندان م خواهد نشست اما وقتیکه مــ نزدیك دیدم که او چگونه با پ چوب کشتی ساده برای خود می‌س در آن وقت که آینده من چه میش برای من کاملا بی تفاوت بود . ا مارس تنها کسی نیست که در ب مسافرت میکرد بلکه سه تــ رفقایش نیز او را در مسافرت ساله اش‌مشابعت میکردند خصوص او درین اسدت که در دو مسافــ دیگر خود که پنج سال طول کش تنها بودوکسی دیگری‌درین مساف های بحری با خود نداشت .

وقتیکه مارس هود ینا از ایــ مسافرت خود دو باره مراجعت نم کتابی در مورد مسافرت های بحر خود خواهد نو شت .





همسر و دختران مارس هو دینا

بقیه صفحه١٦

معدن جرقدوق

ساحه قره‌کن آماده میگردد و توسط نل ها به جرقدوق رسانده میشود . برق مورد ضرورت پروژه با استفاده از گاز تولید میگردد و همچنـــــان ترانسمیشن لین جهت انتقـــــال برق نیز مدنظر گرفته شده است . برای بهره برداری بهتر ا زذخا یر گاز در مو قعیکه فشار طبقات پائین میفتد از پنج عدد کا مپر یســـــر استفاده خواهد گردید .

وی افزود : بابمیان آمدن این پروژه به پیمانه سالانه دو ملیارد مترمکعب گاز تر ش درسال استخراج وپروسس خواهد گردید ».

کار پروژه سازی این تشبت د ر سال جاری صورت میگیرد . و قرار است در طول سه سال کــــــار ساختمانی آن مکمل و مورد بهـــره برداری قرار گیرد .

بناغلی زمان در مورد این کـــه آیا از ذخیره مذکور در داخل مملکت استفاده گردیده است یـــا خیـــر ؟ چنین افزود « در حال حاضر برای تولید برق در فابریکه برق حرارتی مزار شریف از گاز خواجه گوگردك که تو سط پایپ انتقال میگـــر د د استفاده میشود .

و در پهلوی آن جهت تولید کود نیز از گاز طبعی منحیث مواد خام استفاده میگردد .

در موقعیکه فابریکه کود و برق به ظرفیت اعظمی خود فعالیـــت نماید فابریکات مذکور سا لانـــه در حدود (٢٥٠) میلیون متر مکعب گاز در سال به مصرف خواهـــد رساند .

وهمچنان در نظر است تاحـــد اعظمی استفاده از گاز در سالهای آینده در مملکت صورت گیرد . وی ادامه داد .

در پهلوی تولید گاز ایتان تولید کاندا نسات نیز موجود اســــت کاندانسات عبارت ازهیدور کربیور مایع است که برای مرکز گرمی هـا منحیث موادسوخت استفاده گردیده میتواند . و سالانه بطور اوســـط ١٥ هـزار تن کاندانسات با آمدن پروژه جرقدوق تولید خواهد شد .

بقیه صفحه ٢٣

روزنهٔ بسوی تاریکی ها

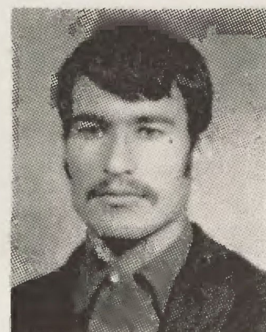
هنوز مردد هستم ، هنوز قد می بطرف آ قای «ص» بر نداشته ام که آقای « ص » تلوء تلوء خو ران بمن نزدیك میشود و پوزش طلبانه می‌خندد و میگوید :

ـ لیلا ! تو از من رنجیدی؟هان؟ راست بگو ... اگر اینطور است ... هکك حرفش را می‌برد . بعـــد لحظهٔ بی هیچ حر فی می ایستد و سر تاپایم را از نظر می گذ را ند . آنوقت با خنده گـریه آ لـــودی ، میگوید :

ـ لیلا ! بر گرد . من ...توباید اینجا باشی ... محسن خان بـمن قول داده است .

(ناتمام)

قدردانی



بدینو سیله از حسن اجر آت و پیش آ مد نیك بناغلی نجیب ا لله معاون آ مریت توزیع تذکره ناحیه چار و جمال مینه به نیکی یاد کرده مو فقیت مزید شانرا در راه خدمت بوطن از خداوند (ج) خوا ها نیم .

(از طرف ا هالی جمال مینه)

بقیه صفحه ٦٠

مردی بانقاب بقه

آقا ی سلینسکی تو ضیح داد : ببینید ، این یك دله خفك ا ست . تااین لحظه فلمبر داری بسیار گو یا وواضح است. مانمیدانیم که پدرشما بعد ازین چه هدفی را تعقیب کرده است ؟ تمام زاویه و جهت کمره تغییر می خورد .

درااثنای که سلینسکی حرف میزد، کمره قدری بطرف راست لغــزیده، دور بین از غار خفك دور ماند . این عمل طوری صورت می پذیرد ، مثل آنکه بشدت دور بین کمره بسمت دگر بر گردانیده میشود و حال دو مرد جلو کمره پیدا شد ند غالباً دو مرد و لگرد بودند . یکی ازان د و نشسته ، سر وکله اش را روی کف دستها یش قرار داده بود . وآن دگر که در پهلویش نشسته به او یك گیلاس مشروب از بوتل ر یختـه تعارف میکند .

الك با هیجان زیاد آهسته اظهار داشت: این لیو برادای است.ازدیدن او در همین لحظه آن دگرهم صورتش ر بطرف دور بین کمره بر گر داند. ایلا فر یادی کشید :

او رای است .دیك می‌بینی اوراي است !

هیچ جای تر دید نبود . بلی آن مرد دو می جز رای کسی نبود. آنها دیدند که چگو نه برادی گـــیلا س مشروب را برای نو شیدن بـه او عرضه کرد . آ نها دیدند که او بـا بی میلی فراوان گیلاس را از دست برادی گرفته سر کشید . متعا قـباً به روی پرده دیدند که رای چگونه فاژه کشان دستهایش را باز کـرده وآهنگ خوابیدن نمود . کسی کـه خوابیده بود رو یش را به طرف بر گرداند و لیو برادی خم شده بـوتل مشرو ب را در جیب ر فیق خواب آلود گذاشت . دیك ایلا و ا لـك واضحاً انعکاس شیشه بو تل رابـه روی پرده مشا هده کردند .

الك گفت: بو تل را دید ؟

اما دفعتاً شخصی که خم شده بود رو یش را بطرف دور بین کمره بـر گرداند وتصویراوبه وسط پرده افتاده یك نفرد باقد مهای آهسته طرف لیو برادی نزدیك آمد . صورت مرد سومی به روی پرده نیـامد و کسی نتوانست او رابشناسد .

این مرد حتی یك مر تبه هـم از جاییکه ایستاده چرخ نزد و آنـــها نتوانستند قیافهٔ اش را بشناسند . دیك ایلا والك صرف و قتی آن مرد دستش را بالا برد ر و شنی آتش دود مرمی را دیدند که از تفنگچه او شلیك شد و مانند کسانی که د چار سحروجادو شده باشند ناظر بقیـهٔ ترازیدی ماندند . قاتل خودش را به روی رای خم کرده تفنکچه رادردست او گذاشت و ضمن حال که اوخودش را به طرف پردهٔ سینما دور میداد فلم تمام شد و چراغ روشن گردید.

ایلا چیق زد : دیك او بیگناه است رای بی گناه محکوم به اعدام شـده است . تو مردی را که بروی برادی شلیك کرد شنا ختی ؟

دیك با دو دست شانه های ایلارا بشدت محکم گرفت . ایلا از شدت درد و ناراحتی نیمه بجنون مبتلاشده بود. ودرحالیکه سلینسکی ناآگاهانه به آن صحنه می نگریست دیك آهسته وآمرانه اظهار کرد : تواکنون بـــه منزل من میروی و یك کـتاب ر ا بر داشته خودت را به مطالعه مشغــول می‌سازی ، ایلا شنیدی که چه گفتم ؟ تواجازه نداری تازمان در یا فـت اطــلاعی از من دست بکدام عـــملی بزنی .توحق نداری بدون من بیرون بروی و صرف سعی کن تمام وقت راسر گرم مطالعه باشی . هر چـه دلت می خواهد مطالعه کن . انجیل بخوان یا راپور های پو لیس را اما حق نداری در بارهٔ آ نها فکر کنی . الك و من تمام تلاش انسانی خود را برای رای بعمل می آوریم .

ایلا یك مقدار و حشت را از خود دور کرده حتی شروع نمودبخندیدن واظهار داشت : میدانم که تو هر چه در توانت باشد انجام مـیـد هی . خواهش میکنم مرابه خانه بر سا ن.

تمام بدنش هنگــام حـــرف زدن می‌لرزید .

(باقی دارد)

عکس روی جلد ازکاتیا پسکالو را برنده جایزه گلاب در مهرگان فلم جهانی وارنا

دولتی مطبعه



مودو فیشن